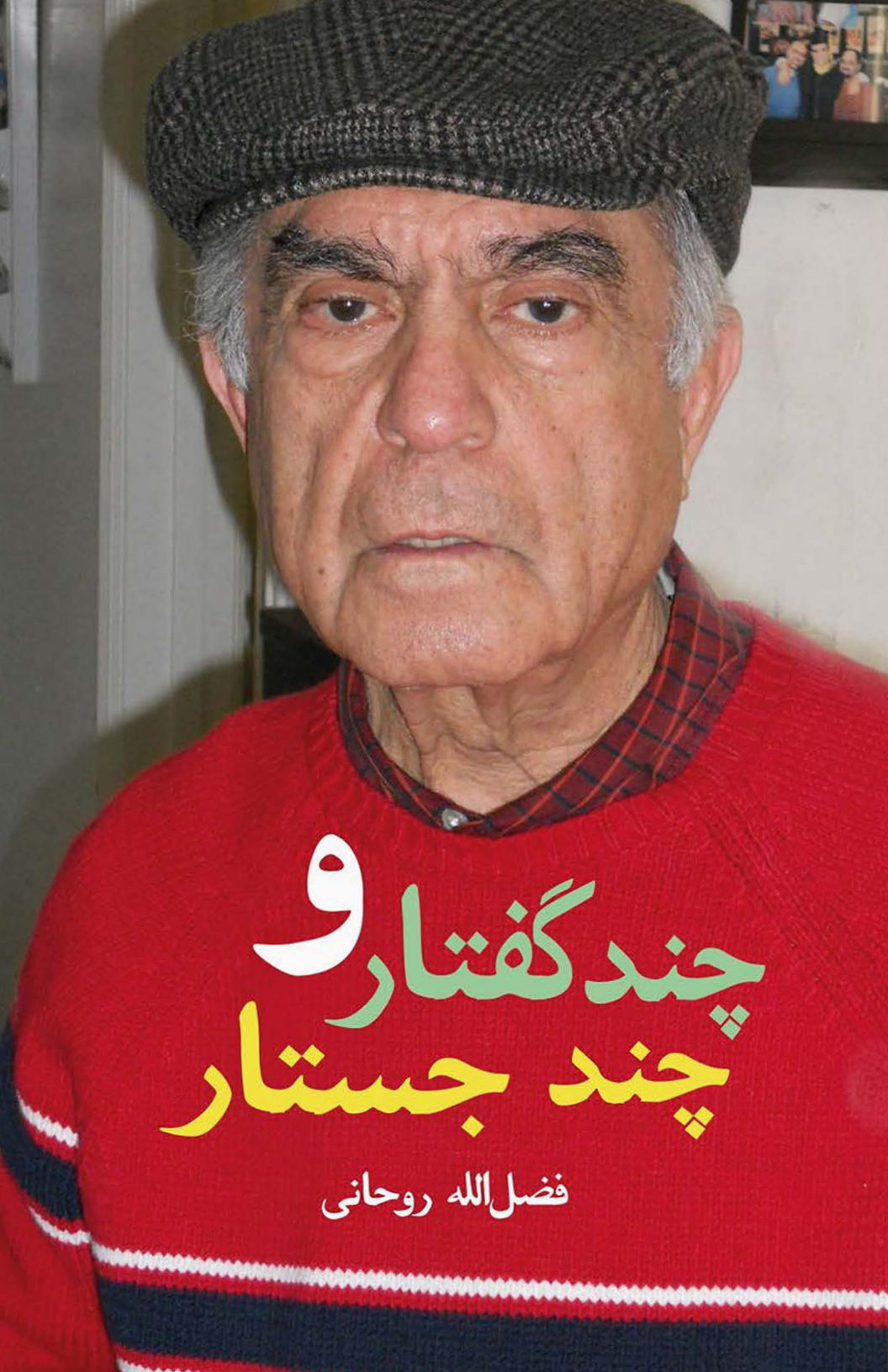


A close-up portrait of an elderly man with a serious expression. He is wearing a dark grey textured flat cap and a red sweater with a dark plaid collar. The background is slightly out of focus, showing a white wall and a small framed photo in the upper right corner.

چند گفتار و چند جستار

فضل الله روحانی

چند گفتار و چند جستار

فضل الله روحانی

چند گفتار و چند جستار

فضل اله روحانی

چاپ اول: ۱۴۰۰ خورشیدی

چاپ: ام-اند-ام

لوس انجلس - آمریکا

ISBN 978-0-9974137-6-2

تقدیم به

بیشتر اسدی پور، اسفندیار منفردزاده و سیروس پینا

مردان هنر و دانش معاصر ایران

فهرست

۱	جستاری پیرامون دین
۳۷	مراجع فارسی
۳۹	مراجع انگلیسی
۴۱	جستاری پیرامون دموکراسی
۸۰	مراجع فارسی
۸۱	مراجع انگلیسی
۸۲	اوباش-لُمین ها
۹۹	مراجع فارسی
۱۰۰	مراجع انگلیسی
۱۰۱	جستاری پیرامون نظام های تمامیت خواه
۱۱۹	مراجع فارسی - انگلیسی
۱۲۰	عشق چیست ؟
۱۲۷	سه تفنگدار طنز ایران

جستاری پیرامون دین

قومی متفکرند ، اندر ره دین جمعی به گمان که برده ره سوی یقین
ترسم روزی بانک برآید ز میان کای بی خبران ، راه نه آنست و نه این
خیام

دین را میتوان از زوایای مختلف و دیدگاه های متفاوت مورد بررسی قرار داد . در این جا ، ما تنها به دو طرز تفکر پیرامون پیدایش و تکوین دین به اختصار اشاره می کنیم . یکی پندار دین مداران (به ویژه پیروان ادیان سه گانه یهود ، مسیحی و اسلام) و دیگری نظریات و دست یافته های پژوهشگران و کسانی که از دریچه تفحصات علمی به منظر دین می نگرند ، و در پژوهش های خود بیطرف هستند . در این بحث از ادیان آسیائی (چینی ، هندی و ...) نامی نمی بریم و به دلیل تفاوت هائی که در نحوه تبارز و تکامل آنها وجود دارد ، بحث درباره آنها را به بعد وامی گذاریم .

ریشه واژه دین :

واژه دین در اوستا با تلفظ Daena ، در زبان پهلوی Din ، در پازند Din ، در زبان ارمنی Den آمده است . Daena از مصدر اوستائی da که به معنی شناختن و اندیشیدن است آمده و برابر با ریشه

dhi در سانسکریت است . در گات ها و دیگر بخش های اوستا ، کلمه Daena ، مکرراً آمده و بمعنای کیش، خصایص روانی ، تشخص معنوی و وجدان ، بکار رفته است . تازیان این واژه را از زبان اکدی (یا آگدی) گرفته اند . در زبان اکدی کلمات دنو (Denu) و دینه (Dinh) به معنی قانون و حق داوری بوده است . در زبان آرامی و عبری Din و Dina به معنی قانون و حق داوری بوده است . دیان Dayyana و Dayyan به معنای حاکم و قاضی است . (برهان قاطع) اکنون به ریشه واژه انگلیسی Religion نگاهی بکنیم . ریشه لاتینی این واژه Religio است . از این واژه سه کلمه منشعب شده است .

۱ - رِلِگِ رِه (رِلِگرِه) Relegre به معنی روی آوردن ، وابستگی همیشگی به چیزی ، و یا مشاهده و بررسی دقیق چیزی یا مسئله ای . انسان ، بطور طبیعی چون با مشکلی برخورد کند ، به یک مددکار روی می آورد . این مددکار یا مدرسان میتواند خدا ، دین یا هر مشکل گشای دیگری باشد .

۲ - رِلِی گاری (Religari) به معنی خود را به چیزی یا کسی وابسته کردن .

۳ - رِی - اِلِی گِرِه Re-Eligere به مفهوم انتخاب مجدد یا وابستگی دوباره . ^(۱) اکنون وقت آنستکه از (دین) تعریف یا تعریف هائی بدهیم .

۱ - دین راهی برای وابستگی ستایش گرانه به خدایان است . ^(۲)

1-Ann Landers Encyclopedia - p. 916

2-Religion of the World - p. 77

۲- دین عبارت است از مجموعه ای از اعتقادات ، مراسم و مناسکی تقدّس آمیز که معتقدین را در یک گروه اجتماعی - مذهبی متشکل می سازد . (۳) مقدس در مقابل با نامقدس و ناپاک . تقدّس نوعی احساس شکوه و هیبت را در انسان ایجاد می کند . جامعه شناسان ، دین را بر اساس تقدّس تعریف کرده اند ، تا اعتقاد به خدا یا خدایان ، این امر ، مقایسه اجتماعی را آسانتر می کند . در بخشی از کیش بودا و تعدادی از ادیان ، خدائی وجود ندارد . اما به نظر دین مداران ، دین عبارت است از احکام ، قوانین و دستورات الهی که به برگزیده او بصورت وحی یا الهام نازل می شود . این احکام و فرامین ، ابدی و تغییرناپذیر هستند . معتقدین مؤظف به اجراء این دستورات هستند وعدم پیروی از آنها ، مستوجب مجازات دنیوی و اُخروی است (عذاب دوزخ) . ادیان سه گانه ابراهیمی (سامی) معتقدند که جهان کمی کمتر از شش هزارسال به دستور خداوند ، به ناگهان خلق شده و دین یهود کمی بیش از پنج هزارسال پیش تشریع شده است .

اولین پیامبر سامی ، حضرت موسی است که احکام خداوند را به قوم یهود ابلاغ نموده و کتاب مقدس تورات را که فرمان خداوند (یهوه) است ، تدوین کرده است . پس از او ، حضرت عیسی و بعد از عیسی حضرت محمد مدعی پیامبری خدا (الله) شده است .

اما پژوهشگران ، دانشمندان علوم انسانی و دین شناسان ،

با استفاده از دستاوردهای تاریخی، آثار باستانی، منابع اسطوره شناختی، مدارک جامعه شناختی و سایر یافته های علمی، به بررسی پیدایش و سیر تکوینی دین، به عنوان یک پدیده تاریخی - فرهنگی پرداخته اند و این نگارنده بر اساس گفته ها و نوشته های آنان، بطور بسیار فشرده، برداشت های خود را به نظر علاقمندان میرسانم.

بطور کلی دین نیز مانند همه پدیده های تاریخی، در شرایط زمانی و مکانی ویژه ای زاده شده، رشد و تحول یافته و هنگامی که علت وجودی آن از میان برود، خواه و ناخواه نابود خواهد شد. این تحول بر اساس شرایط و پویائی تاریخی ممکن است سریع و یا کند باشد. تحول تاریخی دین در آغاز، به دلیل کُندی پویائی تاریخ بسیار بطئی و در قرون اخیر به دلیل سرعت دینامیسم تاریخ سریعتر بوده است.

اُپارین، دانشمند تکوین شناس روسی، عمر زمین را به عنوان یک سیّاره، در حدود پنج میلیارد سال تخمین می زند. (۴) هم او معتقد است که آدم در حدود ۳/۵ میلیون سال پیش، آدم شده است. (۵) انسان های اولیه از نظر چگونگی زندگی، شاید تا هزاران سال با تبار حیوانی خود تفاوت چندانی نداشتند. چون در اینجا هدف ما تعقیب سیر تکاملی انسان نیست و تنها به پیدایش و تحول تکوینی دین می اندیشیم، به مراحل مربوط به آن می پردازیم.

۴ - هستی برگستره خاک ص ۲۳.

۵ - همان، ص ۳۸.

۱ - مرحلهٔ ابهام

دانشمندان علم تکوین سن زمین را در حدود ۵ میلیارد سال تخمین زده و پیدایش انسان را لااقل ۳/۵ میلیون سال پیش می‌دانند. در ابتدای این مرحله، که انسان از نیای خود چندان فاصله‌ای نداشت و موجودی جدید بود که از تکامل موجودات فروتر به مرحله‌ای بالاتر رسیده بود، خزانهٔ ذهنش کاملاً از اندوخته‌های تجربی تهی بود. هیچ شناخت عمیقی از طبیعت که محیط زندگی‌اش بود نداشت. دنیای بی‌خبری بود که تنها گزینه بر آن حکم می‌راند. خوردن، عشق ورزیدن، زادن، جمع‌آوری غذا و مردن. دنیای ترس‌های بزرگ، وقتی صاعقه‌ای به غرش می‌آمد، آشفتشانی فعال می‌شد، جنگلی آتش می‌گرفت، یک حیوان وحشی حمله می‌کرد و یا سیلی به راه می‌افتاد. و شاید شادی‌های بزرگ، مثل برآمدن هر روزهٔ خورشید، آمدن بهار، ذوب شدن یخ‌ها و غیره صورت می‌گیرد. در این مرحله همه چیز برای انسان در پرده‌ای از ابهام قرار داشت.

۲ - مرحله توهّمات

مرحله ابهام، شاید هزاران سال ادامه داشته است، تا انسان پس از تجربهٔ طبیعی و شناخت ابتدائی بعضی از پدیده‌ها و عوامل محیط اطراف خود، به این مرحله وارد شده است. در این مرحله که انسان قدرت تفکر، قضاوت و ارزیابی بیشتری یافته بود، به بررسی پدیده‌ها می‌پرداخت و به علت کمی آگاهی و دانش، در ذهن خود برای هر پدیده‌ای، توهمی می‌آفرید. او، رویدادها را ناشی از اراده کسانی یا چیزهائی می‌پنداشت که

دیده نمی شدند و ما فوق انسان بودند .

آنها که اکنون دیگر تنها به جمع آوری میوه ها و ریشه و برگهای درختان و بوته ها قناعت نمی کردند بلکه به شکار حیوانات نیز می پرداختند و اکنون آنها را (انسان شکارچی) می خوانیم ، از دیدن سایه های حیوانات و آدمها دچار شگفتی می شدند و تصور می کردند که سایه ها قسمتی از آن جانوران یا اشیاء هستند .^(۶) در این مرحله براساس آنچه گفته شده ، انسان به (روان باوری) اعتقاد یافت .

چرا روان باوری

انسان ابتدائی می خواست بداند که چه چیزی یک موجود زنده را از مرده متمایز می کند . و آن اشکال انسانی یا حیوانی که در رؤیا ظاهر می شوند ، چه هستند ؟ از این جا بود که نتیجه گرفتند ، هر انسان یا حیوانی دارای دو چیز است . بدن و روان ، که دو واقعیت مستقل هستند .^(۷) روان را چیزی لطیف و غیر جسمانی ، مثل بخار یا اثیر می پنداشتند که مؤلد زندگی و حرکت بود و مافوق همه ارواح ، روح بزرگ نادیدنی بود ، که بعدها منصب خدائی یافت^(۸) . به عقیده تیلور (Tylor) باورهای مربوط به روح که در ذهن انسان تثبیت شد ، به همانگونه که بود ، نماند ، بلکه مثل هر پدیده تاریخی ، یک جریان تحول را در پیش گرفت . در حلهٔ اوّل

6- Man the Tool Maker - p. 126

7- Seven Theories of Religion - p. 25

چنین پنداشته می شد که روح یا (Numina) ، کوچک ، و تیره و مربوط به هر چیزی است . هر درخت ، رودخانه یا جانوری که می بینیم دارای روح هستند. بعدها قدرت ارواح در پندار انسان فزونی گرفت . مثلاً روح ساده یک درخت ، به روح یک جنگل تبدیل شد . در طول زمان این روح ، به نظر انسان ها ، توانائی آنرا یافت که از بدنی که در کنترل آنست خارج یا جدا شود و هویت و شخصیت ویژه دیگری پیدا کند . در اینجا وقتی مردم یک الهه (ایزد بانو) را پرستش می کنند ، میدانند که آن جنگل ، خانه آن ایزد بانو است ولی این باور را هم دارند که آن ایزد بانو ، اگر اراده کند ، می تواند جنگلی را که خانه اوست رها کند و خانه دیگری را برگزیند . و به همین ترتیب روح یک انسان . پس ارواح یا Numina ها که فاقد جسم و جنسیت بودند ، رفته رفته خدایانی انگاشته شدند با خصایلی نظیر انسان . اکنون دیگر به زمانی رسیده ایم که انسان از مرحله جمع آوری غذا و شکار گذشته و به دورانی رسیده است که میتواند کشت و زرع کند و بر خلاف دوره های گذشته ، قادر به تولید غذای انبوه است . بنا بر این عده ای از مردم مجبور نیستند که به شکار یا جمع آوری میوه جات بپردازند و وقت کافی برای کارهای غیر تولیدی دارند . این زمان به تقریب ۷ تا ۱۰ هزار سال پیش از میلاد مسیح است . در کردستان ایران آثاری پیدا شده است که نشان میدهد در هفت هزار سال پیش از میلاد ، کشاورزی وجود داشته است .

این رفاه نسبی همانطور که گفتیم ، باعث پیدایش قشری شد که به خدمات مشغول شدند . از آن جمله بودند کسانی که به

تولد نوزادان ، دفن مردگان و سایر امور مورد نیاز جامعه کمک میکردند . اینها بتدریج برای تولد ، دفن و سایر کارها مراتب و مراسمی ایجاد کردند و ادعا کردند که با ارواح ، به کمک اعمال مرموزی رابطه برقرار می کنند و از اقدامات خصمانه آنها جلو می گیرند ، یا آنها را به کمک میطلبند . جادوگری از اینجا آغاز گردید .

با توجه به راز آمیزی و تقدس ارواح ، جادوگران مورد احترام واقع شدند و بصورت عناصر مقدس و روحانی درآمدند . این روحانیون به تدریج شروع به سازمان دهی کردند و برای رویدادهائی چون مرگ ، زلزله و غیره ، مراسمی برپا ساختند . (۹)

جادوگران ، برای ارواح Numina معابدی ساختند ، و خود جزئی از نیروی حاکمه جامعه شدند ، به پیشگوئی و فالگیری پرداختند و مردم را به اجراء مراسمی که ساخته خودشان بود ، واداشتند (۱۰) تحت تأثیر این روحانیون تازه کار ، مردم وابسته به این ارواح شدند و با اجراء مراسم و تقدیم قربانی به پیشگاه هرکدام ، او را خوشنود می کردند . در این دوران ، هر چیزی وحتى هرکاری یک روح یا Numina داشت .

لار (Lar) روح نگهبان خانواده بود (فرشته) . از مزارع و دارائی خانواده حفاظت می کرد . انبارها ، درهای خانه ، آتش و حرارت ، هر یک روح یا فرشته خود را داشت که دارای اهمیتی

ویژه بود . هر مرحله کشاورزی ، روح یا فرشته خود را داشت . مثلاً مراحل کاشت ، داشت و برداشت هر یک Numina یا روح خود را داشتند . همچنانکه روستاها و شهرها توسعه می یافتند و سازمان های اداری ضرورتاً تشکیل می شدند ، نوعی (نومی نا) های دولتی بوجود آمد . ژوپیتز خدای قدرت و ثروت ، و یانوس Janus ، خدای مرزها و مارس ، خدای جنگ شد . (۱۱) دیدیم که نومی نا هابتدیریج سمت خدائی یافتند . اکنون کم کم به مرحله مهمی بنام دوران اساطیر می رسیم .

۳ - دوران اساطیر

ابتدا به تعریف اسطوره می پردازیم . هر چند تعاریفی را که روایت می کنیم ، دقیقاً یکسان نیستند ، اما موارد مشترکی در همه آنها مشاهده می شود که اتفاق نظر تقریبی اسطوره شناسان را نشان می دهد ، و بعدها از آن گفتگو می کنیم . هربرت شاو ، می گوید اسطوره داستانی سنتی یا افسانه ای است ، معمولاً مربوط به آدمها یا عناصر ماوراء طبیعی یا رویدادهائی که شرح و توصیف ندارند .

اسطوره اعتقاد تأیید نشده ای است که بدون نقد ، قبول عام یافته ، داستان یا عقیده ای است که کسی یا کسانی آن را ساخته اند . یک اسطوره معمولاً کوششی است برای تبیین پدیده یا رویداد عجیبی ، بدون توجه به پایه های علمی و عقل سلیم ،

اسطوره بیشتر متکی به احساس است تا منطق و مربوط به دوران باستانی است که توصیف منطقی نه وجود داشت و نه کسی در جستجوی آن بود . (۱۲)

فروید معتقد است که اساطیر از نظام های روانشناختی رؤیا آمده اند ، یعنی رؤیاهای اجتماعی هستند . رؤیاها ، اساطیری ویژه هستند . (۱۳)

گوردن مارشال اسطوره را چنین تعریف می کند :
افسانه ای مقدس یا مذهبی که محتوی آن مربوط می شود به ریشه ، یا ماهیت خلقت ، ماوراء طبیعت یا پدیده های فرهنگی .
اساطیر به عنوان پدیده هائی از تاریخ شفاهی مطالعه شده اند و به عنوان کلیدهائی برای شناخت ارزش های غالب جامعه ما بکار رفته اند . (۱۴)

به روایت فرهنگ لغات آمریکن هریتیج American Heritage اسطوره داستانی است ، معمولاً با ریشه های ناشناخته و لااقل تا حدی سنتی ، که آشکارا به داده های تاریخی مربوط می شود . دارای ویژگی هائی است که نوعی شعایر ، ایمان ، نهاد ، یا پدیده طبیعی را نشان میدهد و به ویژه مربوط است به شعایر و اعتقادات

12- Concise Dictionary of Literacy Terms- Henry Shaw

13- Myths to Live With

۱۳ - اساطیری که باید با آنها زیست

14- Dictionary of Sociology , Gordon Marshall, 2nd Edition, Oxford University Press-1998

Galey معتقد است که اسطوره باید مربوط به جهان باستان باشد و ریشه ای ناشناخته و گم داشته باشد . باید زاده شده باشد ، نه ساخته شده باشد . مربوط به طبیعت باشد و پدیده های آن را توصیف کند . افسانه هایی درباره زندگی انسان باشد و عناصری از الوهیت و ماوراء طبیعه را نیز در خود داشته باشد . اساطیر ، روزگاری باور می شدند . هر چند امروزه باور نکردنی قلمداد می شوند . خرافات ادیان امروزی باید از مطالعات اسطوره شناختی تفکیک شوند .

جان هیلز می گوید : اساطیر که پندارهای انسان را درباره هستی روایت می کنند ، قالب های تثبیت شده ای هستند که در آنها ، آدمی میکوشد شناخت خود را بیان کند . اسطوره ها پندارهای آدمی درباره مفهوم اساسی زندگی نیستند بلکه منشورهای هستند که انسان بر طبق آنها زندگی می کند و میتواند برای جامعه توجیهی منطقی داشته باشد .

اسطوره ها از داستان ها یا روایت نمادین محض ، به مراتب با اهمیت تر هستند ، چون اسطوره ها ، نیروهای ماوراء طبیعه را بازگو می کنند و از این رو ، تصویری شود که برخواندن آنها در مناسک دینی موجب آزاد شدن ، یا دوباره فعال شدن آن نیروها می گردد . اسطوره ها منشورهای را در مورد رفتار اخلاقی

و دینی بدست میدهند ، عقاید را تبیین و تدوین می کنند و سرچشمهٔ نیروهای ماوراء طبیعی هستند . (۱۶)

اسطوره و نگرش اسطوره ای که مشخصه عصر باستان است ، علی رغم همهٔ تفاوت هایش با تفکر عقلانی جدید ، باید به دلیل بینش عام و بنیادین ، ساخت پیچیده و مستحکم درونی ، بیان هنری پیشرفته ، غنای نمادین و محتوای عمیقاً فلسفی و اخلاقی آن ، از خرافات و اعمال جادوگرانهٔ اقوام بدوی متمایز شمرده شوند . (۱۷)

پس از بیان این تعاریف ، به دیکشنری فلسفه - ناشرین بین المللی مراجعه می کنیم :

اسطوره انعکاس پندارآفرینی واقعیات در اندیشه انسان آغازین است که در پندارهای عامی باستانی بصورت افواهی شکل می یافت . اساطیر در مراحل آغازین تاریخ در ذهن مردم شکل می گرفت و تصورات پندارگونهٔ (خدایان ، پهلوانان افسانه ای ، رویدادهای بزرگ و غیره) ، کوشش های ذهنی انسانهای باستانی بود ، برای توصیف پدیده های مختلف طبیعی و اجتماعی . اسطوره ها اشکال ویژه ای از جهان بینی جوامع باستانی بودند که عناصری

۱۶ - شناخت اساطیر ایران - جان هیلز ، ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی - چاپ ششم - نشر آویشن - تهران ۱۳۷۹

۱۷ - ادیان جهان باستان - جلد اول - چین و هند ، مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی - تهران ۱۳۷۲ - ص ۹

از دین هم در آن دیده می شد ، اما در همان حال منعکس کننده دیدگاه اخلاقی انسان و تمایلات زیبایی شناختی او بود . به همین دلیل تصویرهای اسطوره ای در بررسی های هنری نیز بکار گرفته می شود . مفاهیم اسطوره شناختی در جهان بینی های قرون ۱۷ تا ۲۰ میلادی ، برای شناخت تصورات مختلفه مؤثر در اندیشه های توده ها ، بکار گرفته شده است (۱۸)

پس از بررسی تعریف های بالا ، اکنون به یک جمع بندی مختصر میرسیم :

اساطیر تصاویری هستند از آنچه در اذهان ساده و خالی از ذخیره تجربی انسانهای باستانی تجلی می یافت و به نظرشان واقعی می رسید . رؤیاها و آرزوهائی که انسان آغازین با نیروی پندار خود ، به آنها زندگی واقعی می داد . با خلق پهلوانی چون گیل گمش ، هرکول و رستم و . . . ، ناتوانی خود را در برابر عوامل طبیعی جبران شده می پنداشت . درپرداختن اساطیر پهلوانی ، مافوق طبیعی و غیره ، به خلق افسانه های هنرمندانه ، محتوی نکاتی اخلاقی و فلسفی و گاه مذهبی می پرداخت و بر اساس پندارهای خود ، از پهلوانان اساطیری حتی مجسمه هم می ساخت . اسطوره ها در تبیین نوع زندگی ، ارزش های اخلاقی ، قراردادهای اجتماعی ، عقاید و اعتقادات جوامع باستانی ، به پژوهشگران علوم انسانی کمک بسیار کرده اند . میتوان گفت که اساطیر ،

مادر فلسفه و دین هستند .

اکنون سفر را کوتاه می کنیم و به ششصد سال پیش از میلاد مسیح ، که نقطه عطف بسیار مهمی در تاریخ بشری است می رسیم . دراین قرن فلسفه غرب در یونان جوانه زد و اولین فیلسوف های یونانی به اشاعه فلسفه و افکار فلسفی پرداختند . در خاورمیانه (ایران) ، زرتشت ظهورکرد و به نشر آراء خود پرداخت ، و درشرق لائوتسه وچند فیلسوف دیگر ظهورکردند .

گفته شده است که چون در یونان آن روزگار، بردگی به رونق اقتصادی کمک کرده بود ، شهروندان ، وقت بیشتری برای اندیشیدن و جدال فکری یافتند . به نظر من ، این میتواند بخشی از حقیقت باشد . باید توجه داشت که انسان طی بیش از ۳/۵ میلیون سال ، به آن درجه از رشد فکری و توسعه اندیشه رسیده بود که به مسایل فکری و فلسفی بپردازد . به هرحال این مسئله ، نیاز به بررسی بیشتری دارد .

فلاسفه کلاسیک یونان ، طی ششصد سال تکاپوی فکری ، کوشیده اند که انسان را از دنیای پندار ، به دنیای تفکر منطقی وارد کنند و این کار ، زمینه را برای توسعه اندیشه های علمی آماده کرده است .

سقراط ، به آدم ها توصیه می کند که خود را بشناسند . او درعین حالی که به جهان ابدی (دنیای پس از مرگ) اعتقاد

دارد ، خدایان اسطوره ای را به بازی نمی گیرد و به اتهامی نادرست (اهانت به خدایان) محکوم به اعدام میشود . من مرگ سقراط را یکی از رویدادهای تراژیک تاریخ بشری و اولین هشدار هوشمندانه ، به جامعه انسانی می دانم . سقراط با وجودی که گناهکار نبود و توانائی فرار از زندان را داشت ، در زندان ماند و بدست خود جام شوکران را نوشید . او از این کار ، به آیندگان گفت که هر چند گناهکار نیست ، برای احترام به قانونی که مَصوب انسان هاست ، احترام قایل است ، و به آن تسلیم می شود .

افلاطون ، خدای واحد را پدر گیتی میدانست و ارسطو خارج از حلقه تمدّن هلنی (یونانی) تمام ملّت ها را بربر به حساب می آورد و معتقد بود که تنها به درد برده بودن میخورند . با وجود بر این ، همین فیلسوف در توسعه علمی جامعه انسانی و مطالعات علمی گام های بلندی را برداشت . اسکندر ، یونانیان را برتر می خواند ، شرق را تسخیرکرد و بدین ترتیب اندیشه های جهانی را به فرهنگ هلنی افزود .

تماس با فرهنگ ایرانی و همچنین اندیشه های سامی و انگاره های فلسفی که در پایان قرن سوّم پیش از میلاد مسیح ، بوسیله زنون مصری (فنیقی) به غرب ارائه شد ، به فلسفه غرب غنای بیشتری افزود.

زونون ، این اندیشه عبرانی را که « دلیلی بزرگ ، جهان را زیر سیطره قدرت خود دارد » به فرهنگ یونانی افزود . عبرانیان

در آن روزگار معتقد به خدای واحد و انسانیت همگانی بودند (همه آدم ها بدون توجه به دین شان ، یک جامعه هستند) .
 بهرحال مکتب فلسفی رواقی (Stoic) ، برداشت جدید شهر خدا ، یک شهرجهانی را به فرهنگ یونانی وارد کرد که معتقد بود همه انسانها شهروند هستند و به دلیل شهروندی ، حقوق برابر دارند .
 اندیشه چند خدائی که به تدریج جای خود را به تک خدائی میداد ، تا ظهور مسیح در یونان ادامه داشت . (۱۹)

اکنون به امپراطوری روم نگاهی بکنیم .

در میان رومیان تفاوتی بین مقدس و نامقدس وجود نداشت . به همین ترتیب بین روح و ماده (دنیای مادی) . هر فرایند طبیعی یا عمل شخصی ، به یک مرجع مربوط می شد که در آن مرجع مورد پرستش بود . دین در این قلمرو امپراطوری کاملاً جنبه سوداگری و سودآوری داشت ، نه احساسی . پرستش به صورت دستجمعی اجراء میشد و پرستش خدایانی که مورد قبول دولت نبودند ممنوع بود . مسایل دینی بوسیله هیأتی کنترل می شد که بیشتر قاضی بودند تا راهب . (۲۰)

اما به خاورمیانه نیز باید سفری کوتاه داشته باشیم :

تمدن بشری در ناحیه بین رود نیل و میان رودان (بین النهرین)

19- Religious Foundation - p.45-46

20- Religious Foundation - p.50

آغاز شد . همانجا که امروزه آن را مصر ، سوریه ، فلسطین و عراق می نامیم . ابتدائی ترین آثار زندگی سیاسی ، اجتماعی و هنری ، در آنجا کشف شده است . در مصر این آثار به بیش از پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح می رسد . به گفته هرودت مورّخ یونانی ، مصری ها مذهبی ترین مردم آن روزگار بوده اند . که دین ، در تاروپود تمام سازمان های سیاسی و اجتماعی شان بافته شده بود . فرعون ، خدا - پادشاهی بود که از فره ایزدی و قدرت الهی برخوردار داشت . بعدها که مصر علیا و سفلی یکی شدند ، خدایان این دو قلمرو پادشاهی نیز یکی شدند و در فرعون تجلی یافتند . (۲۱)

در آن روزگار (هزارهٔ دوم پیش از میلاد) ، مصر قدرت فائقه بود و سومری ها ، بابلی ها ، هیت ها ، آگن ها و سایر اقوام آن سامان که هریک دیانت ویژهٔ خود را داشتند ، به عنوان رهبر به مصر می نگریستند . اتّحاد این اقوام تحت رهبری مصر تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد ادامه داشت . در همین اوقات ، هنگامیکه مسئله روان باوری در منطقه نضج گرفت ، این اتّحاد بصورت نوعی اتحاد روحی و مذهبی تبدیل شد . چون خدا بر تمام اعمال زندگی اجتماعی مسلط بود ، پس خدایان تمام اقوام ، متحد و یگانه شدند . برفراز تمام خدایان ، خورشید در مصر مورد پرستش بود که خدای تمام دنیای متمدن آن روزگار بود . خورشید بصورت دایره ای با دوبال ترسیم می شد و پادشاهان هیت ، آسوری و بابلی آن را قبول داشتند . در سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد ، خورشید

جایگزین همه خدایان منطقه شد .

اما در گوشه ای از همین منطقه ، در سال ۱۷۰۰ پیش از میلاد مسیح ، حضرت ابراهیم خدای واحد را به عنوان تنها خدای جهان اعلام کرد . در سال ۱۶۵۰ قبل از میلاد ، یعقوب ، نوه ابراهیم به عنوان رهبر یا نبی ، و ۱۲ فرزند او به عنوان رهبران ۱۲ فرقه عبرانی برگزیده شدند .

اما پیش از اینها در سال ۱۹۵۰ پیش از میلاد ، حمورابی ، منطقه بین النهرین را مسخر کرد و قانون چشم در برابر چشم را عنوان کرد.^(۲۲) حمورابی برای اجراء عدالت در روی زمین ، برای ازبین بردن شرارت و برای جلوگیری از سرکوبی بیچارگان ، قوانینی وضع کرد .

در پایان هزاره پیش از میلاد ، شاهان ، خود را تجسم خدا میدانستند و ادعا میکردند که صاحب قدرتی اسرارآمیز و مذهبی هستند که باعث اتحاد مردم می شود . در میان مردم مشرق زمین ، تنها عبریان شاه خود را هویت خدائی نمی دادند .^(۲۳)

عبریان قرن ها پیش از پیدایش دین یهود در این منطقه زندگی می کرده و از ادیان و اندیشه های منطقه ای بهره برده اند ، کما اینکه در شریعت یهود آثاری از قوانین و احکام حمورابی دیده می شود . در آیه ای از (آتون) ، خدای آمونفیس چهارم که مدت ها

22- The People's Chronology, James Hall, et al., New York

23- Religious Foundation - p.43-44

پیش از تورات است ، می خوانیم :

« تو زمین را آفریدی ، با آدم ها و جانوران بزرگ و کوچک . آنچه بر زمین وجود دارد ، به سوی تو می نگرند ، و آنها که با بال هاشان در هوا پرواز می کنند ، سرزمین ها . تو انسان را بر جایگاهش برنشاندی و آنچه نیاز داشت برایش فراهم کردی . » (۲۴)

نویسنده این کتاب معتقد است که آنچه ذکر شد ، همانند آیاتی است از تورات در ستایش خدای عبریان . دیانت یهودی ، براساس یگانگی خدائی بنیان یافته که بر هر کاری تواناست و هر فرد یهودی با او رابطه شخصی دارد . براساس این رابطه ، فرد کلیمی باید زندگی خود را از هرحیث پاک و منزّه نگاه دارد تا پرستش او مورد قبول یَهُوه قرار گیرد . خداوند براساس این قرار داد ، قوم یهود را به عنوان قوم برگزیده اش می پذیرد . پیغمبر یهود ، موسی و کتاب مقدس این دیانت تورات است .

دو هزارسال پیش از میلاد مسیح قوم یهود در قسمت شمالی عربستان زیر رهبری ابراهیم زندگی می کردند . این قوم ۱۳ قرن پیش از میلاد به اسارت مصریان درآمدند . خداوند به موسی فرمان داد که قوم یهود را به سرزمین خود بازگرداند . موسی قوم یهود را از صحرای سینا عبور داد و طی اسطوره شیرینی که همه شنیده ایم ، آنها را به سرزمین خود بازگرداند . موسی در طورسینا به دیدار خدا رفت و ده فرمان را دریافت . ده

فرمان دستورات ده گانه ای است که همه یهودیان ملتزم به رعایت آن هستند : کسی را نکشید ، به فحشاء نپر دازید ، شهادت دروغ ندهید ، به گاه دشواری خدا را یاد کنید ، به مال یا همسر همسایه خود طمع نورزید و غیره . . .

قوم یهود در سال ۵۷۸ پیش از میلاد ، به اسارت بابلی ها در آمد و هفتاد سال بعد بوسیله کورش هخامنشی آزاد گردید . (۲۵)

چون بحث در زمینه تاریخ و محتویات کتاب مقدس در اینجا ضروری بنظر نمی رسد ، این سخن را به پایان می رسانیم .

برای اولین بار ، ارتباط مستقیم بین انسان و خدا ، در دیانت یهود گزارش گردیده ، آنجا که موسی با خداوند ، در طور سینا ملاقات دارد . دیانت یهود دارای دو جنبه نژادی و مذهبی است . این دیانتی است که خداوند برای قوم یهود تشریع کرده و دیانتی است قومی و خدای آن همان خدای ابراهیم است . بعدها ، همین خدا ، به عنوان خدای مسیحیت و اسلام مورد پذیرش قرار گرفت .

کیش زرتشتی ، در قرن هفتم و ششم پیش از میلاد مسیح بوسیله اشوزرتشت که زاده آذربایجان بوده است ، بنیان یافت . گروهی از پژوهندگان ، سابقه دیانت را به پیش از این می رسانند و معتقدند که زرتشت ، ادامه زرتشت های دیگر بوده است . معجزه

زرتشت این است که درموقع زاییده شدن ، به جای گریه کردن می خندیده و وقتی در کودکی بوسیلهٔ چوپانی تهدید به مرگ شده ، گاوی به دفاع از او پرداخته و مهاجم را دفع کرده است . زرتشت به هنگام عبادت به عنوان یک راهب ، فرشته ای براو ظاهر می شود و او را به پیامبری اهورامزدا بشارت می دهد .

دیانت زرتشت از ایران تا چین انتشار یافت و درسال ۳۳۰ پیش از میلاد ، پس از حمله اسکندر رو به ضعف نهاد . با رویداد حملهٔ اسکندر ، فرهنگ خاورمیانه و یونان آمیختگی هائی پیدا کردند که در درازمدت آثار فراوانی برجای نهاد . کیش زرتشت پس از پیدایش درمدت کمی دیانت مسلط منطقه شد و درطول سلطنت چهارصد سالهٔ ساسانیان با دیانت های محلی دیگر برخورد داشت ولی تا پیدایش اسلام همچنان برسر قدرت بود . (۶۵۱ میلادی) .

اعراب با فشار زیاد ، مردم را به پذیرش اسلام واداشتند و در قرن ۸ و ۷ میلادی ، بسیاری از زرتشتیان ناچار به هند مهاجرت کردند . خدای زرتشت اهورامزدا (Wise Lord) یا سرور داناست که در قدرت فائقه جهانی ، سرچشمه نیکی و آفرینندهٔ همه کائنات است . مبارزهٔ روشنائی با تاریکی ، خوبی با بدی را ابدی میداند ، اما نهایتاً روشنائی پیروز می گردد . زرتشتی ها بوسیله گفتار نیک ، کردار نیک و اندیشه نیک ، روشنائی را در مبارزه با تاریکی یاری میدهند . کتاب مقدس این دیانت اوستا (Avesta) است که از چهاربخش تشکیل یافته است . چون چاپ های متعددی از اوستا در دسترس است از گفتار بیشتر دربارهٔ دیانت زرتشتی

خودداری می کنیم .

بنا بر آنچه گفته شد ، در خاورمیانه دو دیانت یهود و زرتشت وجود داشت که دیانت مسیح ظهور کرد . حضرت مسیح و فیلسوف معروف ، سقراط ، دو عنصر تاریخی هستند که هیچ نوشته ای از آنها برجای نمانده و هرچه هست از گفتار و نوشتارهای اطرافیان یا پیروان آنهاست . بنا بر روایات موجود ، مسیح دو هزار و سه سال پیش در فلسطین به دنیا آمد . (سال نوشتن این مقاله) فلسطین در آن برهه از تاریخ در قلمرو رومیان بود . آنچه از مسیح میدانیم از مراجعی مثل انجیل های متا ، مرقس ، لوقا و یوهنا یا نوشته های امبروز (آمبروسیوس قدیس) (۳۹۷ - ۳۴۰ میلادی) و یا آگوستین قدیس (۴۳۰ - ۳۵۴ میلادی) و مراجعی شبیه آنهاست ، که قرن ها پس از مسیح به رشته تحریر در آمده اند . کتاب مقدس انجیل همراه با کتاب مقدس تورات ، بائبل (Bible) خوانده می شود که مرجع مذهبی مسیحیان است .

اسطوره تولد مسیح ، رسالت ، روشنگری و به صلیب کشیدن او را کم و بیش میدانیم و شرح آن ، کلام را طولانی می کند و لذا از آن میگذریم . مسیح زخم های درماندگان را که زیر سیطره رومیان رنج می بردند ، شفا میداد . خداوند ، مسیح و روح القدس (که به دستور خدا مسیح را در وجود مریم نهاد) ، یک مثلث آسمانی را تشکیل میدهند ، که پدر ، پسر و روح القدس نامیده می شوند . مسیح همه مردم ، خصوصاً رنج کشیدگان را به قلمرو پادشاهی خداوند که صلح ایزدی و هماهنگی جامعه انسانی را

برقرار می کند ، دعوت می کرد . مسیح برای آرام کردن مردمی که از فرط رنج آماده شورش بودند ، با تأمین غذا ، وعظ و ابراز مهربانی اقدام می کرد. اسطوره باروری مریم و تولد مسیح نیز از اساطیر جالب و عالمگیر است .

آباء کلیسا ، چون آمبروز ، آگوستین قدیس ، ابیلار و دیگران ، که به تدوین ایدئولوژی مسیحیت ، قرن ها پس از مسیح پرداختند بیش از هر چیز از فلسفه یونان ، بخصوص از آثار فلاطون افلاطونی (پلاتینوس ۲۷۰ - ۲۰۴) بهره گرفتند . فلاطون افکار افلاطون فیلسوف باستانی یونان را به صورت ساده و شاعرانه ای باز گفته است . آثار فلاطون سرچشمه منشآت آگوستین مقدس مثل (شهر خدا) و سایر شعائر و آیات مسیحیان شد و آگوستین گفته است که با تغییر کوچکی در آثار فلاطون ، میشد گفت که او یک فیلسوف مسیحی است .

آنین مسیحیت مشتمل برمقداری از رهنمودهای یهود ، بخشی از دیانت زرتشت و بسیاری از آثار فلسفی یونانی بود که پژوهشگران بسیاری ، آنها را نقل و مقابله کرده اند . مسیحیت از اندیشه های افلاطون نتیجه گرفت که « قوانین ، اخلاقی ، مطلق و عینی هستند که برای همه آدمیان یکسان می باشند و فضیلت ، جدا از معرفت به قوانین اخلاقی عینی محال است . فلسفه مسیحی تا سده سیزدهم تحت سیطره اندیشه های افلاطون بود . (۲۶)

آغاز مسیحیت ، عصر جدیدی را در تاریخ بشریت باز کرد .
 انباشته های فلسفی و تجربی جامعه انسانی ، به توسعه اذهان و
 گسترش یافتن دامنه علم و دانش کمک بسیار کرد . هرچند قرون
 وسطی با تکیه به جزمیات دینی کوشید که از پیشرفت دانش که
 برابر با ضعف کلیسا بود جلو بگیرد ، توفیق چندانی نیافت .
 (برونو) ها سوختند و (گالیله) ها به توبه مجبور شدند ، اما
 گردونه دانش به پیش رفت و رنسانس و انقلاب صنعتی روی داد
 و نتیجه حرکت تاریخ را دیدیم .

اسلام به معنی تسلیم به خداست ، و قدرت الهی ، و
 پیامبران محمد است وحی الهی بر او نازل می شده است . اسلام ،
 مثل سایر دیانت ها ، دینی است سیاسی که از آغاز تا امروز همیشه
 درسیاست های محلی و غیر محلی فعال بوده است . محمد در سال
 ۵۷۰ پس از میلاد ، درخاندان مقتدر قریش ، در شهر مکه متولد شده
 و در سال ۶۱۰ میلادی ، خداوند در غاری برکوه حرا (Harra) ،
 او را به پیامبری برگزید . نامه رسان خداوند به حضرت محمد
 معمولاً جبرئیل ، ملک مقرب خدا بوده است . به حضرت محمد
 گفته شد که بخوان ! حضرت که بی سواد بود ، پاسخ داد چه
 بخوانم ؟ و پاسخ یافت که : بخوان به نام خدائی که آفریدگار
 است . حضرت نیز خواند و بالاخره پیامبری ایشان تأیید شد .

او پس از دوازده سال مبارزه با مخالفین محلی ، از مکه به
 مدینه هجرت کرد و این آغاز تقویم هجری شد . در مدینه ، کار محمد
 رونق گرفت و مؤمنین به اسلام افزایش یافتند و شهر به نام « مدینه

النبی « یا شهر پیامبر نامیده شد .

کشاورزان مدینه که از فزونی مالیات و عوارض به ستوه آمده بودند ، با آغوش باز به محمد گرویدند و با بهره وری از غنائم جنگی (غزوات) زندگی راحت تری یافتند . حضرت محمد که در مدینه به سازمان دادن ارتش کوچکی توفیق یافته بود ، به مکه که مرکز قدرت تجارت منطقه بود حمله کرد و آن شهر را به تصرف در آورد و برای اولین بار در تاریخ عربستان ، اعراب را متحد کرد و براساس دستورات الله ، دولتی را بنیان نهاد . چون تاریخ اسلام و منابع تاریخی فراوانی در زمینه های مختلف دیانت اسلام در دسترس همگان قرار دارد ، نیازی به اطاله کلام در این مورد نمی بینیم .

اسلام ازسه سرچشمه دیانت های یهود ، زرتشتی و مسیحی بهره فراوان برده است . البته سهم میراث یهودی در دیانت اسلام ، بیش از سایرادیان است ، زیرا که نحوه زندگی اعراب و یهودیان شباهت بیشتری با هم داشته است . هر دو ملت زندگی شبانی داشته اند و درطول تاریخ باهم درارتباط بوده اند . محمد درسال ششصدوسی و دو میلادی رحلت کرد و ابوبکر به عنوان اولین خلیفه پس از او زمام اسلام را بدست گرفت .

با پیدایش اسلام ، دیانت زرتشت در ایران به ضعف گرائید و فشار اعراب ، مردم را به پذیرش دیانت جدید مجبور ساخت . خدای اسلام ، همان خدای ابراهیم است که مسیحیان و

یهودیان نیز به آن معتقدند.

جالب است بدانیم که نه تنها اسطورهٔ بعثت هرچهار پیامبر شرقی کم و بیش شباهت دارند ، سنّ آنها نیز بوقت بعثت بسیار بهم نزدیک است ، که شباهت اخیر چندان اهمیتی ندارد . موسی و محمّد به هنگام اعلام پیامبری چهل ساله ، زرتشت ۴۲ ساله و مسیح در حدود سی ساله بوده است .

نتیجه :

از آنچه گفته شد ، میتوان به نتایج زیر رسید :

- ۱ - ادیان چهارگانه به ویژه ، و سایرادیان ، فرزند اساطیر هستند .
- ۲ - اسطورهٔ بعثت در چهار دیانت ، شباهت بسیار زیاد دارد .
- ۳ - هر چهار دیانت ، همگی از مذاهب باستانی اقوام مجاور خود و از سنن و رویدادهای جوامع پیش از خود بهرهٔ فراوان برده اند . مثل دیانت یهودی که از قوانین حمورابی و ادیان سوری ، کلدی و هیتی ، که نمونهٔ آن را پیش از این نشان داده ایم . مسیحیت از یهود و زرتشت ، اسلام از یهود ، مسیحیت و دیانت زرتشت .

۴ - همهٔ ادیان چهارگانه منادی مطالبی بوده اند که مستقیماً از طرف خداوند به پیامبرشان وحی یا الهام شده است و اصول دیانت آنها تغییرناپذیر است . اما همهٔ ادیان مثل سایر پدیده های تاریخی ، طی دوران های مختلف ، تغییرات بزرگ و کوچکی یافته اند

و این تغییر و تحولات همچنان ادامه خواهند یافت . آنچه بدیهی بنظر می رسد اینستکه پیشرفت دانش بشری منجر به گسترش آگاهی جامعه انسانی خواهد شد و پیوندگان راه برونو و گالیله ، دریچه های تازه ای بر حقایق خواهند گشود . اما این را هم می دانیم که دین و مذهب تا قرن های بسیار ، همچنان شعور انسان های عادی را در اختیار خواهند داشت .

نظریات :

اکنون بی مناسبت نیست که عقاید چند تن از متفکرین را ، درباره دین ، بنظر خوانندگان برسانیم .

در اینسیکوپدیای فلسفه می خوانیم « دین اعتقادی است به خدائی جاودانه که دارای ذهنی است فراگیر . او برجهان حکم می راند و با انسان ها در ارتباط است . دین مدعی است که تمام اشیاء مظهر نیروئی هستند که ماوراء دانش ما یا بیرون از حیطه فهم ماست . (۲۷)

دکتر امیرحسین آریان پور ، استاد فلسفه و جامعه شناسی دراقتباس از آگبرن و نیمکف ، می گوید :

۱ - دین در معنی فردی شبکه ای از اعتقادات پیچیده در رابطه بانیزوهای ماوراء طبیعی و اعتقاد به گرایش شدید و نا مستدل است .

منظور از نیروهای ماوراء طبیعی ، نیروهائی است که خارج از جهان محسوس هستند .

۲ - دین درمفهوم اجتماعی ، شبکه ای است از سازمان های اجتماعی که براساس آن ، اعتقاداتی بوجود آمده اند . (۲۸)

فروید می گوید :

دین یک وسواس و روان نژندی جهانی انسان است . (۲۹)

کارل مارکس می گوید :

دین ، آه انسان های سرکوب شده ، قلب دنیای فاقد قلب ، روح دنیای بی روح و تریاک (افیون) توده هاست .

آمبروز معتقد بود که :

دین دختر امید و ترس است که ماهیت مجهولات را به جهل توضیح می دهد .

امیل دورکهایم :

دین یک نظام منسجم از اعتقادات ، مراسم و مناسک است ، نسبت به مقدّسات . بدین معنی که چیزهائی را ممنوع انگاشته و به کناری نهاده می شوند و چیزهائی نیز مقدس شمرده می شوند و محترم داشته می شوند . دین اعتقادات و اعمالی است که در یک اخلاق ویژه جمع می شوند و دارای معبدی است و افرادی که

۲۸- زمینه جامعه شناسی - ص ۴۲۸

۲۹- آینده یک پندار

به آن وابسته می شوند . (۳۰) دیانت واقعی ، در عمل پارسائی یا آداب عبادی نیست ، بلکه تنها در پالودگی زندگی و احسان است ، منطق با انتظاری که خداوند از انسان دارد . (۳۱)

فوئرباخ :

انسان ها دارای دین و دام ها فاقد دین هستند . دین شناخت خداست که به خودشناسی منتهی می شود . دین عبارت است از ابتدائی ترین و غیرمستقیم ترین شکل خودآگاهی . بشر در آغاز ، طبیعت را خارج از خودش می بیند ، پیش ازآنکه آن را در درون خود ببیند . (۳۲) دین رابطه انسان است با خودش و یا بهتر بگوییم با طبیعت خودش ، یعنی با خودی که درحدود انسان به عنوان فرد ، خارج می شود . (۳۳)

و بالاخره :

دین پدیده ای متحول در شعور اجتماعی است که در مراحل مختلف توسعه اجتماعی در مراحل متفاوت توسعه اجتماعی ، تحت شرایط تاریخی تغییر می کند . (۳۴)

حال ببینیم که یک انسان ساده دل دین دار ، در نامه ای به ن - باتیمان (N. Batiman) در سال ۱۸۶۲ چه می نویسد ؟

30-The Oxford Dictionary of the World Religions

31-The Modern Readers Dictionary of the Bible

32- p. 13

33- p.14

34- Dictionary of Philosophy, International Publication

« میدانم که خدائی هست و از بی عدالتی و بردگی نفرت دارد . می بینیم طوفان را که می آید و میدانم که دست او در کار است . اگر از من انتظاری دارد ، که فکر می کنم البته دارد ، برای انجام آن آماده ام . من هیچ هستم ، اما حقیقت همه چیز است .

می دانم که راست می گویم ، زیرا مسیح آن را گفته است و مسیح خداست . من هرگز خود را به هیچ کلیسائی وابسته نکرده ام ، زیرا من وابستگی بدون حق انتخاب را بسیار دشوار می یابم ، با آن بیانات نامفهومی که کشیش ها نظرات مسیحی را در مورد اعتقاد و ایمان توضیح میدهند . اما وقتی که بربالای کلیسا از قول مسیح نجات دهنده می نویسند « تو باید خداوند را با تمام قلبت دوست بداری و با همهٔ جانت و شعورت . تو باید همسایه ات را چون خودت دوست بداری » ، من با قلبم و همهٔ روحم ، به آن می پیوندم . (۳۵)

ضمیمه شماره یک

آغاز مسیحیت ، برتراند راسل در کتاب تاریخ فلسفه غرب میگوید : « پیش از مسیحیت ، فلسفه کلییان ، شکاکین و اپیکوریان در یونان ، دیدگاه های زندگی این جهانی را موعظه میکردند . بخصوص اپیکوریان مسئله لذت بردن از مواهب زندگی را مورد تأکید قرار میدادند . »

« تشکیل امپراطوری روم و توسعه فتوحات آنها ، فضای تاریخی جدیدی را بنیان نهاد . زندگی نظامی جانشین حیات معنوی یونانی گردید و به جای فیلسوفان ، فرماندهان نظامی اعتبار یافتند . با رکورد فلسفه ، بازار خرافات رونق گرفت و کشورگشائی های رومیان ، خرافات شرقی و اندیشه های مذاهب کهن و دیانت یهود را به غرب معرفی نمود . در این هنگام حتی پیامبرانی ظهور کردند که ادعای معجزه داشتند و یکی از آنها اسکندر یافلاگونی نام داشته که بیماران را شفا میداده و از آینده با خبر بوده است » . (تاریخ فلسفه غرب ص ۴۰۱)

« در چنین فضای تاریخی متشنجی که با جنگ ها ، ویرانی ها ، سرکوب ، شرارت و تاراج همراه بوده ، آئین مسیح متولد می شود که در شکل آغازین خود ، همه لذت ها را به آن سوی گور حوالت میدهد و از این بابت نقطه مقابل نحلۀ اپیکوری می شود » (تاریخ فلسفه غرب ص ۳۴۴)

« فلوطین یا پلوتونیوس (۲۰۷ - ۲۰۴ میلادی) بنیانگذار مکتب نو افلاطونی ، آخرین فیلسوف عهد قدیم است . او هم آغاز است و هم انجام . انجام فلسفه یونانی و آغاز فلسفه مسیحی .

اگوستین قدیس گفته است که افلاطون بار دیگر در وجود فلوطین زنده شده است .

فیلسوف نو افلاطونی از ۲۴۵ تا پایان عمر تدریس می کرد .

پیرو فلسفه هندو و افلاطون بود و از امتزاج این دو ، نظام فلسفی تازه ای بنیان نهاد . او دنیای ما را سایه ای از آن جهان واقعی می پنداشت که ذهن ما، درمی یابد. ذهن را عقل یا نفس می نامند .

برداشت های فلسفی او چنان بود که آگوستین مقدس گفت : « تنها با تغییر چند اصطلاح فلسفی ، فلوطین ممکن بود یک فیلسوف مسیحی بشمار آید . فلسفه فلوطین بر فلسفه مسیحی و فلسفه رازوری قرون وسطی و عصر جدید تأثیر داشته است . همه جسم ها و روح ها را اجزاء هستی یگانه ای میداند . خدا یکی ، جهان یکی و زندگی سراسر یکی است .

از بزرگان فلسفه :

آمبروز قدیس - آمبروسیوس (۳۹۷ - ۳۴۰ میلادی) - در پایه گذاری مبانی فلسفه کلیسای کاتولیک سهم داشت . هنگامی که اسقف میلان بود ، دستور به استقلال کلیسا از دولت را داد . تمام دارائی خود را به بینوایان داد و زندگی را به خدمت خدا اختصاص داد . او موعظه میکرد که باید با رفتار خوش صحت ادعاهای خود را ثابت کرد . (بزرگان فلسفه ص ۴۹)

آگوستین قدیس بوسیله امبروز از مانویت به مسیحیت گرائید .
(تاریخ فلسفه غرب ، راسل ص ۴۹۵)

یرم قدیس (۴۲۰ - ۳۴۵ میلادی)
یرم مترجم متن رایج لاتینی کتاب مقدس است که تا به امروز به

عنوان متن رسمی کلیسای کاتولیک شناخته می شود و مورد تأیید آگوستین مقدس قرار گرفته است . او اهل مشاجره و ریاضت بود . اوایل زندگی خود را در بی بند و باری گذرانید و بعد به مسیحیت روی آورد و در پایه گذاری مکتب فکری کاتولیک سهم یافت .
(تاریخ فلسفه غرب - راسل . ص ۴۸۲)

آگوستین قدیس (۴۳۰ - ۳۵۴ میلادی) - از پایه گذاران مکتب کاتولیک است . در آغاز ، زندگی را صرف بدست آوردن پول و مقام و معروفیت کرد و بعد به ناگاه به خدا روی آورد . این تحوّل را در کتاب اعترافات شرح داده است . در کتاب « شهر خدا » جلال و شکوه شهر خدا را در برابر ناچیزی « شهر آدم ها » شرح میدهد . او فلسفه افلاطون و رواقیان را با فلسفه مسیحیت درآمیخت . او خدا را منشاء حیات هر موجودی میدانست که به وی جسمی جاندار و روحی اندیشنده عطا شده است (انسان) . خدا روحی است که در حیطه زمان و مکان نمی گنجد و همه موجودات و ستارگان را تنها برای تکامل روح انسان در سفر زندگی خاکی و برای آماده شدنش برای سفر پس از زندگی آفریده است . پس روح آدمی دارای اصلی آسمانی است و بر روی زمین حکم مسافری را دارد . دنیای باقی ، از این دنیای فانی بهتر است . ابدیت با زمان ارتباط ندارد . زمان ، یک کمیّت مادی است ، که از گذشته به حال امتداد دارد . آغاز و انجامی دارد . اما ابدیت یک امر نامحدود معنوی است . آغاز و انجام ندارد . زمان از وقتی بوجود آمده که مخلوقات آفریده شدند و به سنجش آن (زمان) پرداختند . دنیای مادی وجود ما ، دنیای مکانیکی زمان و مکان است . اما جهان مادی واقعیت غائی ، حیات نیست . ادراک ما از زمان امری نسبی

و بسته به موقعیت ما در جهان مادی است . زمان بر روی کره ی خاک با ساعت و روز و ماه و سال و غیره ، سنجیده می شود ولی اجرام سماوی معیارهای دیگری دارند . زمان مادی تصویر ناقصی از یک ابدیت کامل است . پس باید اندوه خانهٔ موقتی را به دل راه ندهیم . زیرا خانه ابدی بهشت است که آسایش جاودانی در آن است . (بزرگان فلسفه ص ۶۷)

کاتولیک :

رومیان امپراطوری خود را جهانی میدانستند و معتقد بودند که بیرون از مرز امپراطوری آنها ، اقوام ناشناخته و وحشی زندگی می کنند که هروقت لازم باشد میتوان آنها را به تصرف آورد . این تصوّر به شکل میراث به مسیحیت رسید و خود را (کاتولیک) یا عام نامید . دعوی « صلاحیت حفظ امنیت در سراسر جهان » را که کلیسا از رواقیان گرفت ، جاذبهٔ خود را مدیون عالمگیری ظاهری امپراطوری روم بوده است . (تاریخ فلسفه غرب- راسل . ص ۴۰۵)

مسیحیت به عنوان دین رسمی :

دیوکلئیسین (۳۰۵ - ۳۸۶ میلادی) - امپراطور روم غربی ، مسیحیت را به عنوان دین رسمی دولتی پذیرفت ، زیرا گروه بزرگی از سربازان او مسیحی بودند . هنگامی که در قرن پنجم میلادی ، ژرمن ها امپراطوری روم را نابود کردند ، دین رسمی آن را که مسیحیت بود پذیرفتند و بدین ترتیب آن مقدار از تمدن باستانی را که کلیسا به خود جذب کرده بود ، برای اروپای غربی نگهداشتند . (تاریخ فلسفه غرب ، راسل)

علل توفیق مسیحیت :

علت پیروزی مسیحیت ، زوال و انحطاط دنیای روم بود . کیش های قدیم یونان و روم ، مناسب حال مردمی بودند که دلبسته امور دنیائی و سعادت روی زمین بودند . آسیا به دلیل چشیدن زهر یأس ، پاد زهری به شکل امیدواری اخروی فراهم ساخته بود که از آن میان مسیحیت در دادن تسلای خاطر از همه مؤثرتر بود . اما مسیحیت وقتی که بصورت دین درآمد ، مقدار زیادی از افکار و عقاید یونانی را جذب کرده بود که با آمیختن آنها با میراث یهودی خود ، در قرن های بعد ، آن را به دنیا پس داد . (تاریخ فلسفه غرب - راسل ص ۴۰۴)

آغاز مسیحیت (چهار قرن اول) :

مسیحیت را در آغاز امر ، خود یهودیان به عنوان شکل اصلاح شده یهودیت به یهودیان تبلیغ می کردند . مسیحیت بواسطه پولوس رسول ، از اجزاء دین یهودی آنچه را جالب و جاذب بود ، نگاه داشت و آنچه را قبولش برای مردم غیر یهودی دشواری می نمود کنار گذاشت . عرفای صدر مسیحیت ، عقیده « برگزیده بودن قوم یهود » را رد کردند و گفتند که خدای بزرگ ، پسر خود را فرستاد تا موقتاً درجسم انسانی موسوم عیسی علول کند و دنیا را از تعالیم ناصواب موسی رهائی بخشد . مسیحیان معتقد بودند که چون خدا ظهور مسیح را خبر داده و یهودیان بموقع ظهور او را باز نشناختند ، از آن هنگام باید آنها را خبیث خواند .

سادگی دین یهود ، در قلمرو مسیحیت با مفاهیم افلاطونی و رواقی آمیخته شد و آن سادگی جای خود را به پیچیدگی داد .
تعقل ستیزی کم کم در قلمرو مسیحیت رواج یافت و پولوس رسول می گفت : « با خبر باشید که کسی شما را نرباید به فلسفه و مکر باطل » . (تاریخ غرب - راسل صفحات ۳۶۰ تا ۳۶۲)

مسیحیت در آغاز بیشتر به رستگاری اخروی تمایل نشان میداد تا زمانیکه مردم شروع به پرداخت هدایا و صدقه به رهبران دینی کردند . بدین ترتیب اسقف ها توانستند به مستمندان کمک کنند یا گروهی را از کمک های خود محروم سازند و این پایه نوعی اقتدار شد . بنابراین جمع کثیری از مردم نیازمند ، میتوانستند قدرت خود را در اختیار اسقف یا رهبر مذهبی قرار دهند و بدین ترتیب تشکیلاتی مذهبی بوجود آمد که اسقف در رأس آن قرار داشت . (تاریخ فلسفه غرب - راسل ص ۲۶۸)

کنستانتین اولین امپراتور روم شرقی بود که مسیحیت را رسمیت بخشید .

مراجع

مذاهب بزرگ

امانوئل آرژرنز - ترجمه احمد تاجبخش
مؤسسه مطبوعاتی علمی - تهران ۱۳۴۱

تاریخ اندیشه سیاسی - جلد اول

اچ . ای . بارنز و اچ . بکر
ترجمه جواد یوسفیان - علی اصغر مجیدی
کتابهای سیمرغ - تهران ۱۳۵۴

ادیان جهان باستان - جلد دوم

مصر و بین النهرین
یوسف اباذری - زهره بهجو ، مراد فرهادپور - وهاب ولی
مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - تهران ۱۳۷۲

برهان قاطع

دکتر محمد معین
مؤسسه انتشارات امیرکبیر - تهران ۱۳۵۷

فرهنگ معین

دکتر محمد معین
انتشارات امیرکبیر - تهران چاپ هفتم - ۱۳۶۴

تاریخ جهان باستان - ۴ جلد

نیکولسکی - ابرامویچ و ایلین - فیلیپ اف
ترجمه مهندس صادق انصاری - دکتر علی اله همدانی و
محمد باقر مؤمنی
نشر اندیشه - تهران ۱۳۵۳

پیدایش دین و هنر
جان دی . مورگان
ترجمه ایرج احسانی
انتشارات گوتنبرگ - تهران

شناخت اساطیر ایران
جان هینلز
ترجمه دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد تفضلی
نشر آویشن - چاپ ششم - تهران ۱۳۷۹

انسان و ادیان
میشل مالرب
ترجمه مهران توکلی
نشر نی - تهران ۱۹۹۰

تاریخ فلسفه غرب
برتراند راسل
ترجمه نجف دریابندری
شرکت سهامی افست - تهران ۱۳۴۸

زمینه جامعه شناسی
تالیف آک برن و نیم کف
اقتباس دکتر امیر حسین آریان پور
کتابهای جیبی - نشر نهم - تهران ۱۳۵۴

بزرگان فلسفه
هنری توماس
ترجمه فریدون بدره ای
انتشارات کیهان - تهران ۱۳۶۵

Ancient History

Robert G. Bone, Ph.D

Littlefield, Adams & Co. – Toronto, New Jersey 1968

Religion, A Cross Cultural Dictionary

David Levinson

Oxford University Press , New York, Oxford 1996

The Religious Foundation of Internationalism

Norman Bentwich

The Bloch Publishing Co. , New York, 1959

Seven Theories of Religion

Daniel L. Pals

Oxford University Press , New York, Oxford 1996

The Harper Collins Dictionary of Religion

Jonathan Z. Smith

Harper, San Francisco, 1995

The Encyclopedia of Philosophy

Paul Edwards, Editor in Chief

MacMillan Publishing Co., The Free Press , New York

Collier MacMillan Publishers , London

Concise Dictionary of Literary Terms

Henry Shaw

The Ann Landers Encyclopedia A to Z

Ann Landers

Double Day & Company, Inc. , Canada, 1979

A Dictionary of Philosophy

A. R. Lacey

Barnes & Noble Books, New York, 1996

A Concise Lincoln Dictionary

Ralph B. Winn

Philosophical Library, New York

The Religions of the World

Niel C. Nielsen Jr., et al.

St. Martin's Press, New York, 1983

A Dictionary of Religion

Gordon Marshall

Oxford University Press , New York, Oxford 1998

Man the Toolmaker

Kenneth P. Oakley

Phoenix Books, 1959

Myths to Live By

Joseph Campbell

Penguin Group, USA, 1993

Dictionary of Sociology

Gordon Marshall, 2nd Editor

Oxford University Press , New York, Oxford 1998

The American Heritage Dictionary

Houghton Mifflin Company, Boston, 1976

A Dictionary of Philosophy

Internatinal Pulishers, New York, 1984

The People's Chronology

James Halt, et al.

New York, USA

The Modern Reader's Dictionary of the Bible

Stephen Neill, et al.

Elenzer, London, 1966

جستاری پیرامون دموکراسی

این روزها ، همه جا صحبت از دموکراسی است . از حکومت مذهبی ایران گرفته ، تا حکومت سویس و بلژیک ، خود را دموکرات می نامند و ملت های آنان برای استقرار یا ارتقاء دموکراسی در تلاش و تکاپو یا راه یابی هستند .

چنانکه میدانیم واژه دموکراسی از دو جزء Demos و Cracy ترکیب یافته . دِموس یا دِمو ، به مفهوم شهروندان یا مردم و Cracy به معنی حکومت و اِعمال قدرت است . پس میتوان دموکراسی را حکومت شهروندان ، یا حکومت مردم برخودشان معنی کرد . (۱)

در یونان قدیم Demos به معنی مردم فقیر هم بکار میرفته . با این ترتیب دموکراسی میتوانسته به معنی حکومت مردم فقیرباشد . کسانی نیز Demos را به معنی پرولتاریا Proletaria دانسته اند و هنوز هم بر همان عقیده اند . (۲) با این ترتیب این گروه دموکراسی را حکومت پرولتاریا ، یا طبقه کارگر

۱- Democracy مقدمه

۲- همان ، فصل اول

می انگارند . بهر حال کلمه « مردم » توده ها را از نخبگان متمایز می کند . مثلاً وقتی « جان لاک » می گوید که دولتِ سرکوبگر خود را با « مردم » در حالت جنگی قرار میدهد ، « مردم » را به معنی حکومت شوندگان می داند . آیا می شود گفت که مردم به همانگونه که شاهان ، الیگارک ها و کشیش ها بر آنها حکومت می کنند ، بر خود حکم می رانند ؟ حکومت کردن به معنی تجویز و تحمیل نوعی رفتار بر دیگران است ، هر چند اخلاقیون از حکومتِ اخلاقِ مردم برخودشان سخن می گویند . (۳)

در فارسی ، ما دموکراسی را حکومت مردم بر مردم ، حاکمیت ملّی ، حکومت ملّی و مردم سالاری می خوانیم . دموکراسی کلاسیک در قرن پنجم پیش از میلاد (پ . م) در دولت - شهرهای یونان پا گرفت ، به این منظور که همهٔ مردم به عنوان یک پیکر اجتماعی واحد ، و یا یک تمامیت اجتماعی و نه بصورت انفرادی ، در تصمیم گیری ها و ادارهٔ اموری که مربوط به خودشان بود ، سهمی و حقّی داشته باشند و این حق در دشواریهای عمومی شهرها اعمال می شد . شهروندی در آن دولت - شهرها عطیه ای ارثی بود و شامل بردگان ، دورگه ها و زنان نمی شد . این بود که جامعهٔ دولت شهرها به اندازهٔ کافی کوچک و محدود بود ، تا مردم بتوانند شخصاً در شوراها حضور یابند و هر کسی فرصت یابد که عقیدهٔ خود را ابراز کند و در تصمیم گیری ها شرکت نماید ، هرچند در مواردی افراد اجبار داشتند که تسلیم تصمیماتی بشوند که با آن مخالف بودند .

البته میدانیم که دموکراسی هم مانند همه پدیده های اجتماعی به یکباره و بصورت خلق الساعه به ظهور نرسید و تنزیل و وحی در پیدایش آن مؤثر نبود ، بلکه پیدایش آن بر اساس موقعیت های تاریخی و بیش زمینه های ویژه صورت گرفت .

تا آغاز قرن بیستم میلادی ، پژوهندگان جامعه شناسی سیاسی ، یونان و دولت - شهرهای آنرا گاهواره دموکراسی میدانستند و این ناشی از دیدگاه های اروپا - مرکزی آنها بود . از آغاز قرن بیستم بود که به دلیل توسعه روابط بین المللی و دست یابی به مدارک مادی و نفسانی تاریخی ، توجه گروهی از محققین اروپائی به تاریخ و فرهنگ شرق جلب شد و کمابیش متقاعد شدند که بسیاری از پدیده های اجتماعی - تاریخی ، ریشه در فرهنگ شرقی دارد و این به دلیل عمق و درازای تاریخی آن منطقه است . آنها با کمال شگفتی دیدند که قرن ها بلکه هزاره ها پیش از اروپا (غرب) ، در مشرق زمین شهرنشینی وجود داشته و مؤسسات شهری و تأسیسات عمومی ابداع شده بوده است .

هرچند تاریخ سیاسی ، مفهوم دولت « پادشاهی آسمانی » ، خصلت مطلقیت ، و تجسم کامل آنرا در دولت قدیم مصر ، بی کم و کاست می شناسد . اما مفهوم دولت های مستقل شهری سومری و بنیادهای دموکراتیک آن هنوز در تاریخ عقاید اجتماعی و سیاسی گنجانده نشده است ، فقط در حوزه خبرگان فرهنگ سومر شناخته شده و همانجا دست نخورده مانده است . (۴)

تحول جامعه روستائی به جامعه شهری ، آغاز تأسیس دولت سومری است که در واحدهای کوچک سیاسی مستقل تبلور یافت . هرکدام واحد سیاسی و اقتصادی متشکلی بود ، و در هیأت مجموع از فرهنگ سیاسی و اجتماعی هم سان ، برخوردار . این مرحله تکوین شهرهای مستقل است در نیمه هزاره چهارم (پ . م) . به گواهی خبرگان تاریخ سومر ، در خزینه اسناد و حتی اساطیر سومری ، نشانه ای نیست که حکایت از دوران تاریکی و هرج و مرج یا دلالت بر ناایمنی و خشونت رفتار ، در مرحله بلافصل تأسیس دولت بنماید . برعکس ، مدار امور بر تعاون و همکاری اجتماعی می گشت . وجود « مجمع عمومی » شهر در همه آن دولت های کوچک دلالت بر امتداد همان اشتراک مساعی دارد . منطق علمی « مجمع شهر » هماهنگ ساختن فعالیت زندگی اجتماعی و اقتصادی در شهرهای نوپا بود . نقشه های منظم شهرهایی که باقی مانده اند ، طرح های پرخرج کانال و زهکشی ، برج و باروهای اطراف شهرها ، مرزبندی های دقیق شهرها ، و قوائد مضبوط توزیع آب - مستلزم همکاری جمعی و درعین حال وجود قدرت مدیره ای می باشد ، قدرت منظمی که به ضرورت و به صورت طبیعی بوجود آمد . به عقیده « جاکوبسن » : پند و امثال سومری نیز تأکید بر وجود قدرت منظم دارند . « سربازان بدون سالار همچون گله بی چوپان است » ، « عمله بدون سر عمله همچون آب بدون میرآب است » ، « بزرگران بی مباشر همچون مزرعه بی شخم کار است » . (۵)

نظام سیاسی در آن دولت های مستقل بر سر بنیاد استوار بود . « حاکم شهر » یا حکمران ، « شورای معمرین » یا شورای شیوخ و بزرگان و « مجمع شهر » که آن را « مجمع همشهریان » نیز می گفتند و اصطلاح زبان‌داری بود . « حاکم شهر » را به زبان سومری « ایشاکو » می نامیدند که ترجمه لفظی آن « برزگر اجاره دار » است ، این اصطلاح در اصل دلالت کامل سیاسی نداشت ، بلکه منعکس کننده نظم جامعه روستائی پیش از تکوین دولت شهری است ، و اکنون هم به مفهوم سیاسی تازه ای تحول یافته بود . در نوشته های سومری پیش از ۲۷۵۰ (پ . م) لفظ « اوگال » به معنای « شهریار » یا « پادشاه » بکار نرفته است . دبیران دیوانی همه جا از « حاکم شهر » سخن گفته اند . از آن تاریخ به بعد ، هم بندرت لفظ « پادشاه » آمده . تا دوران امپراطوری سارگون (۲۲۷۹ - ۲۳۳۴ پ . م) رسید و لغت پیشین منسوخ گشت و لفظ « پادشاه » جایگزین آن شد . با دولت سارگون ، سلطنت از « آسمان به زمین آمد » . پیش از دین قدرت حاکم شهر هیچگاه مطلق نبود و سرشت استبدادی نداشت ، حاکم شهر نمی توانست به دلخواه خویش رفتار کند .^(۶) « تورگیلد جاکوبسن » ضمن فصلی در کتاب « پیش از عصر فلسفه » نظام شهرهای سومری را « دموکراسی بدوی » یا اولیه وصف کرده ، درباره مجمع شهر و شورای معمرین می نویسد : « در دموکراسی بدوی ، در نظام دولت شهر جدید [سومری] قدرت نهائی سیاسی در دست مجمع عمومی شهر قرار داشت که از تمام مردان بالغ آزاد تشکیل می گشت . بطور متعارف ، امور روزمره جامعه را شورای

معمّرین شهر اداره می کرد . اما بحران ناگهانی مثل مخاطره جنگ ، مجمع عمومی شهر قدرت مطلق را به مدت محدودی به یکی از افراد تفویض می کرد . . . و همانطور که مجمع اختیار تفویض قدرت را داشت ، می توانست پس از پایان حادثه آن را ملغی دارد . (۷)

خبرگان فرهنگ سومر تاریخ تأسیس آن شهرهای مستقل را نیمه هزاره چهارم (ق - م) تعیین کرده اند که مرحله آغازین خط نویسی است . . . بردگان ، کودکان و احتمالاً زنان حق رأی در مجمع شهر را نداشتند . (۸)

در دموکراسی بدوی بین النهرین سومری ، همچون دموکراسی های کلاسیک [یونان] که کاملاً تکامل یافته بودند ، مشارکت در امور حکومت تعلّق به بخش وسیع جامعه داشت ، اما نه اینکه متعلق به همه ، یعنی به تمام افراد جامعه باشد .

تمدن بشری وگسترش همه جانبه فعالیت های مادی - استقرارنظم قانونی را (ماهیت آن هرچه باشد) ایجاب می نمود. قوانین و قواعد شهرها یکسان نبودند و خصوصیات محلی داشتند ولی در مجموع ، نوشته ها به قانون و عدالت و انصاف ، در مفهوم انتزاعی و عملی ، هر دو تأکید رفته است .

پس از برافتادن نظام شهرهای مستقل و برپا شدن دولت

۷- همان - ص ۲۳

۸- همان - ص ۲۳

متمرکز - بعدها در حدود (۱۷۹۲ پ . م) ، به عصر حمورابی از مجموع قوانین و آداب و عرف شهرها قانون واحدی تدوین گردید ، منعکس کنندهٔ دولت مقتدر مرکزی ، اما حمورابی به خلاف آنچه تا به حال شهرت داشته ، نه نخستین قانونگذار بود و نه واضع قانون ، [بلکه] تدوین کنندهٔ قوانین و سنن جاری بود . تا کنون متن سه قانون پیش از دورهٔ او کشف شده است . کهن ترین آنها در حدود ۲۰۵۰ (پ . م) در دولت اورنامو (سیصد سال پیش از حمورابی) نگاشته شده است .

هزارهٔ سوم ، دوران مهاجرت های عظیم جمعی است ، هزارهٔ دوم عصر تحرک مدّنیّت ، تأسیس جامعه های شهری و دولت های تازه ، تجارت و مهاجرت دو عامل اصلی گسترش فرهنگ و مدّنیّت بودند ، از بهم آمیختن فرهنگ ها و اختلاط اقوام و ملل ، تمدّن های جدیدی بوجود آمدند .

- ۱- مهاجران آسیائی غیر هند - اروپائی از سومر و شامات در جزیره بزرگ کِرت و حوزه دریای اژه (بحرالجزایر) مستقر گشتند و دولت مینوئی (Minoan) را برپا داشتند .
- ۲- قبایل هند - اروپائی که در فلات آسیای صغیر (آناتولی) استقرار یافته بودند . دولت هیتیّت (Hittite) را بوجود آوردند .
- ۳- مهاجران سامی فنیقی در کرانه های مدیترانه و برخی جزایر ، رشته شهرهای فنیقی را بنیاد نهادند .^(۹)

۹- تاریخ فکر - از سومر تا یونان - ص ۴۸ - فریدون آدمیت
انتشار روشنگران - ۱۳۷۵

در قرن ششم پیش از میلاد بود که فضای فلسفی در یونان آغاز شد و با قدری تأخیر، دموکراسی در آن ناحیه متولد گردید. به جرأت میتوان گفت که فلسفه، درخت گفت و شنود را در جامعه باستانی یونان، به جوانه زدن واداشت و این، همراه با شرایط ملتهب تاریخی، مبارزات طبقاتی تهیدستان و بردگان، زمینه را برای ظهور دموکراسی، در دولت-شهرهای یونان آماده ساخت.

Dunn معتقد است که زادگاه دموکراسی کلاسیک نه آتن، بلکه اسپارت بوده است. این امر قدری شگفت بنظر میرسد، زیرا اسپارت همیشه مخالف جامعه باز بوده است. برخلاف آتن که نماینده جامعه باز بود. اما اسپارت جوان، با هیولائی خودکامه که بعدها از آن سر در آورد، متفاوت بود. «پلوتارک» مؤرخ معروف دریکی از نوشته های خود می گوید که مجلس عمومی اسپارت در فواصل منظم در حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد، تشکیل می شده و حال آنکه می دانیم چنین مجالسی در حدود (۵۰۷ - ۵۰۶ پ. م) در آتن تشکیل می شده است. حتی گویا مجلس کوچکتری در اسپارت وجود داشته که مطالب را پیش از طرح در مجلس عمومی، مطالعه و بررسی می کرده است. (Dunn-P.1)

به هرحال در حدود ۲۵۰۰ سال پیش در آتن، پس از تحولات کوچک و بزرگی که بازتاب مشکلات اجتماعی بود، تغییراتی روی داد که پیش زمینه ای برای ایجاد نظامی سودمند برای یونانی ها و بعدها برای همه انسان ها گردید. (Dunn-P.1)

اما باید دید که آیا دموکراسی در آغاز ، در یونان زاده شد ؟
Dunn نیز تأیید می کند که دستاوردهای تاریخی ، اعتبار بیشتری
به فنیقی ها میدهد . فنیقی ها در غرب آسیا ، پیش از آن چیزی شبیه
به دولت - شهرهای خودگردان یونان باستان « Polis » داشت .

Polis

پولیس « Polis » شهری بود که با حومه اش یک دولت مستقل
را تشکیل می داد . از چندین پولیس یک هلاس « Helas » تشکیل
می شد که هر هلاس ، مثل یک جمهوری مستقل ، آزادی خود را
داشت . فرزندان پولیس ها کسانی چون آخیلوس ، سوفوکل ، اوری
پیدز ، پریکلز ، پروتوگوراس ، دموکریتوس و کسانی از این قبیل
بودند که در فضای آزاد و فرهنگ تشویق آمیز و متمدنی آن شهرها
زندگی می کردند . در مقایسه با « Polis » ها ، فرهنگ سایر نقاط
اروپا ، آسیا ، مصر و غیره ، کاملاً متفاوت بود . بدین معنی که
سایر نقاط جهان ، یا عشایر گله چران بودند یا با زراعت های
مختصر ، در روستاهای کوچک زندگی های محدودی داشتند .

در آسیا « Orient » شهرهای بزرگی بود که تحت اداره
حکمرانان مورثی و در چهارچوب اعتقادات مذهبی اداره می شدند
و هیچگونه نوآوری چشم گیری در امور زندگی آنها دیده نمی شد .
در اورشلیم و شهرهای فنیقی نیز جنبش های بسیار مختصری
دیده می شد . رُم نیز هیچ شباهتی به « Polis » ها نداشت .
در اعصار « Helenic » و « Roman » ، فرهنگ « Polis » شروع
به انتشار در جهان آن روز کرد . علل این پویندگی عبارت بود از :

اولین آثار شهرنشینی در « Cilicee »، شمال سوریه و بین النهرین علیا که در ۵ و ۴ هزاره پیش از میلاد بوجود آمده بود . در ۳۵۰۰ پ . م ، مردم این منطقه ها به نوعی فرهنگ شهری رسیدند که اکنون « Tel Halaf » خوانده می شود . اینجا گهواره تمدن شرق مدیترانه است . در این مناطق صنعت کاشیکاری ، بافندگی ، ساختن مجسمه های کوچک و ساختمان سازی یا معماری پیشرفته وجود داشت و صنعت باروسازی در « Cilicians » به حد بالائی رسیده بود .

این حرکات فرهنگی از طریق آسیای میانه به یونان رسید (شاید هم از راه دریا) و به ایجاد « Sesclo » منجر شد . زراعت ، اسکان دایمی ، ساختمان های سنگی ، تخصص در صنایع دستی مثل بافتنی ، سرامیک ، و صنایع تزئینی رونق یافت . در مناطق حاصلخیز « Thessaly » جمعیت رو به فزونی نهاد . شهرهای کوچک بسیاری بنیان یافت ، به ویژه در منطقه آتن « Cnossos » در « Crete » نیز به همین ترتیب توسعه یافت و این تحت تأثیر فرهنگ شرقی و مصر بود . بطور کلی میتوان گفت که فرهنگ شهری از شرق وارد شد و در نیمه اول هزاره سوم پ . م ، در این منطقه ریشه گرفت .

در حدود ۲۶۰۰ ق . م ، موج دیگری از این شهرنشینی به یونان رسید . در همین زمان ، تعداد زیادی شهرهای کوچک در غرب آسیای صغیر بنیان یافت . تمدن شهری همراه با بکار بردن مس و برنز ، از غرب آناتولی به یونان رسید . جاده های

صاف ، چاه های عمومی و بازارهای متعددی احداث شد . سالن بزرگی با پله های فراوان برای نشستن مردم ، ازاین زمان کشف شده است . مستراح ها و چاه های مربوطه نیز ساخته شد . ابزار معماری و هنر ساختمان سازی رونق گرفت . در « Tiryns » ، شهر بسیار بزرگی کشف شده که فرمانروائی مقتدر ، در آن قصر زیبایی داشته است .

میتوان گفت که توسعه صنعت و تجارت روز به روز بر رونق یونان می افزود ، درحالیکه در پاره های دیگر اروپا شهرنشینی بسیار محدود بود . پس ریشه شهرنشینی در یونان تا حدّی روشن شد . بنابراین منطقه « Aegean » دو هزار سال از مناطق دیگر اروپا در شهرنشینی جلوتر است .

ساختار جغرافیائی یونان از جزایر بسیار پراکنده بوجود آمده که قادر به ایجاد یک امپراطوری بزرگ نبوده ، بلکه مناطق کوچک و دولت های کوچک را می توانسته بوجود آورد . یونان به همین دلیل از دریا سود می بُرد و روشن است که طبیعت دریا مولّد آزادی است . بدین جهت فنیقی ها و قبرسی ها از سایر مردم شرق آزاده تر هستند .

بهرحال ، دولت - شهرهای یونان ، زاده وضع جغرافیائی آن هستند و فرهنگ « Polis » ها که با آزادی افراد وجماعت ها

موافق بود . دولت - شهرها ، زائیدهٔ بلوغ فرهنگ « Polis » های یونانی هستند.

پیش زمینه استقرار دموکراسی در آتن با آزادی سرف ها شتاب بیشتری گرفت . در حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح وضع کارگران کشاورزی در تمام منطقه آتن « Athena » ، فاجعه بار بود . برای ایجاد نوعی سازش بین ناداران و ثروتمندان ، قرار را بر این گذاشتند که مالکین یک ششم از محصولات کشاورزی را به سرف ها بدهند . این قرارداد منحصر به منطقه آتن و برای یکسال بود که عملی هم نشد . باید توجه داشته باشیم که در قرون هشتم پ . م ، کلنی ماوراء دریائی ، طبقه ثروتمند را به تجمل عادت داده بود و در نتیجه به افزایش اختلاف اقتصادی و اجتماعی طبقات منجر شده بود .

ثروتمندان با دادن وام به کشاورزان وافزارمندان ، آنها را مدیون و به بردگی می کشاندند . قرارداد یا قانون آزادی سرف ها ، مرزها را متزلزل ساخت . واضع این قانون شخصی به نام « Solon » (۶۱۲ پ . م) بود که در ۵۶۱ پ . م درگذشت .

« سولون » اریستوکراتی شاعر ، سیاستمدار ، واضع قوانین متعدد ، و رفرمیست بود . او قوانین ساده و همچنین قوانین اساسی عمده ای را وضع کرد . الیگارشنی افراطی آتن را برچید و بردگان را رهائی داد و هوشمندانه ، با درآمیختن انواع دیگر حکومت ، دموکراسی باستانی آتن را برقرار کرد . (سیاست ارسطو ۹۴)

« سولون » دادرسان را از میان همه طبقات برگزید و بدینسان دموکراسی را در آتن بنیاد نهاد و بر سر همین نکته است که گاه او را ملامت کرده اند زیرا با دادن اختیارات مهم به دادگاه هائی که اعضايشان به حکم قرعه انتخاب می شدند ، عناصر غیر « دموکراتیک » حکومت آتن را از میان برد . بعدها که این دادگاه ها اختیار و نیروی فراوان یافتند ، رهبران مردم همچون کسانی که حاکم ستمگری را بستایند از عوام تملق گفتند تا دموکراسی را به صورت افراطی کنونی خود در آورند . (سیاست ارسطو ۹۵)

« سولون » خود ظاهراً می خواست که مردم را از یک حداقل نیرو برخوردار کند . وی به مردم حق انتخاب فرمانروایان را داد و آنها را در برابر خلق مسئول کرد ، تا مردم در حال بندگی نمانند و با حکومت دشمنی نوززند . (سیاست ارسطو ۹۵)

« سولون » اما فقط به اعیان و توانگران صلاحیت فرمانروائی بخشید زیرا در قوانین او فقط سه گروه از مردم میتوانستند به حکومت برسند . نخست آنها که پانصد (مدیم) « Medimmi » درآمد داشتند . دوم کسانی که دویست (مدیم) درآمد داشتند و چارپاداران خوانده می شدند و سوم آسواران که سیصد (مدیم) درآمد داشتند . چهارمین طبقه که مزدوران بودند ، هیچ سهمی در حکومت نداشتند . (سیاست ارسطو ۹۶)

با این ترتیب میتوان دید که « سولون » با آنهمه رفرمی که در راه دموکراسی پیشنهاد کرده ، طرفدار دموکراسی واقعی نبوده است .

دانشمندان روشنفکر مایل بودند که رفرم های اقتصادی « سولون » را جدا از رفرم های سیاسی او مورد توجه قرار دهند ، اما رفرم های اقتصادی درواقع مهمتر از سایر مسایل بود . این اوضاع ذهنیت ویژه ای در شهروندان نخبه بوجود آورد . همچنان که زمینه دموکراسی رشد می یافت ، انحصار طلبی نیز شدّت می گرفت . موانع تحصیل شهروندی برای خارجی ها بیشتر می شد و در چنین شرایطی تاریخ آتن باستان ادامه می یافت .

اما ببینیم چگونه مفهوم (شهروند نخبه) بوجود آمد ؟ . « آزاد سازی زمین » دیباچه آن بود . اگر این جریان بوقوع می پیوست ، جواب این سؤال که « این زمین از آن کیست ؟ » این می بود که ، دریافت کنندگان پیشین محصول همین زمین ، اکنون صاحب آن هستند . آنها که سابقاً این زمین را برای دیگری شخم می زدند . در واقع « سولون » آتن و حومه اش را به خرده مالکین واگذار کرد . اینها نه فقط شهروندان نخبه ، بلکه نیروهای نظامی معتمد به نفسی بودند که میدانستند دفاع از قلمرو آتن و حومه اش را بر دوش دارند . از نظر نظامی ، آنها سربازان سنگین اسلحه بودند و سلاح سنگین آنها عبارت بود از تجدید شرایط قرن هفتم پ . م و بکارگرفتن نوع جدیدی از یکپارچگی نظامی . در واقع ، نتیجه اقدام « سولون » ، برای آنها بدست آوردن اعتماد به نفس و یکپارچگی جمعی بود .

باید توجه داشت که روشن اندیشی در « سولون » خلاصه نمی شد ، بلکه مردان بسیاری بودند که با اندیشه های متفاوت ،

به داد و ستد دستاوردهای فکری اقدام می کردند و هرچند که بسیاری از آنها با دموکراسی هم مخالف بودند ، ابراز اندیشه شان راه کار را برای دموکراسی هموار می کرد ، از جمله شخص « سولون » . این را هم تکرار کنم که امروزه روشن شده است که یونانی های باستان ، الفبا و حتی روش های کلنی سازی و شاید تصور دولت - شهر را از فنیقی ها گرفته اند . پس میتوان پذیرفت که بعضی از سرمشق های سیاسی را که مورد تحسین ماست ، یونانی ها از فنیقی ها گرفته اند . (Dunn-P.2)

بهرحال اشاره کنم که در یونان ، به دلیل تقابل اندیشه بین قانونگزاران ، فیلسوفان و سیاسیون ، همراه با مبارزات طبقاتی بردگان و زحمتکشان ، دینامیسم تاریخ سرعت تقریباً قابل توجهی داشت درحالی که در اسپارت ، گردونه تاریخ کندتر می چرخید .

بعد از « سولون » ، باید کسی یا کسانی کارهایی را که شروع شده بود به سامان میرساندند و به مسئله برده داری می پرداختند . این کار از طریق ایجاد طبقه برده کارگر در آتن و حومه انجام شد . درآتن بردگانی وجود داشتند که کارهایی انجام میدادند که آتنی ها با پدران شان ، در گذشته های دور ، خودشان انجام می دادند . درحالیکه از نظر روان شناختی ، اکنون خرده مالکینی که سابقاً برده یا رعیت بودند ، با ارباب های سابق خود وجوه مشترک بیشتری داشتند تا نیروی کاری که جانشین آن شده بودند . « سولون » برای تنظیم کار مجلس همگانی که

Ekklesia نام داشت ، یک شورای ۴۰۰ نفری را پیشنهاد کرد . این مجلس عمومی چه بود ؟ ما نمی دانیم . مجلس های عمومی متعددی حتی پیش از هُمر گزارش شده است که آنها گفتگوهائی بین رهبرانی چون Achilles و Agamemnon صورت گرفته بوده است . در ایللیاد از رهبری صحبت شده است که گرداننده آن مجلس همگانی بوده است . در ادامه چنین رویدادها (برخورد عقاید و آراء) و شرایط تاریخی بود که بالاخره در قرن پنجم پ . م دموکراسی زاده شد . پس این رویداد پس از روندی چند قرنی بوجود آمد . (Dunn-P.4 ترجمه آزاد)

چند نکته پیرامون « سولون » :

اشراف زمان « سولون » ، از طریق دادن وام به توده مردم ، آنها را به بلای بردگی مبتلا می کردند و به عنوان رعایای (بهره پرداز) به زندگی نکبت باری دچار یا هزاران تن از آنها را به عنوان برده به بیگانگان می فروختند . (متفکران - ص ۵۴۹)

کسانی چون «سولون» مهاجرت پیشه وران بیگانه را به آتن تشویق میکردند. (متفکران ص ۵۶۶) قانون اساسی «سولون» به عامه مردم حق انتخاب شدن به کارگزاری دولت و شرکت در قضاوت و حکومت را می داد . (متفکران - ص ۱۱۸۹)

برطبق همان قانون آرخون (رهبر - رئیس جمهور - سرپرست) های جدید از میان نامزدهائی که ازطرف ۴ قبیله پیشنهاد

شده بودند به قید قرعه برگزیده می شدند . (متفکران - ص ۱۱۹۰)

« سولون » و چند قانونگذار دیگر بر آن شدند که به توده مردم اجازه دهند که در انتخاب کارگزاران دولت و همچنین در تصمیم گیری درباره مفاصا حساب دادن به آنها ، پس از خاتمه مأموریت شان ، شرکت جویند ولی توده مردم را از عهده دار شدن مناصب دولتی بازداشتند . (متفکران - ص ۱۵۸۷)

« سولون » که مبدع این همه نوآوری بود ، بهیچوجه نمی خواست که دموکراسی بوجود آورد و به راستی هم ، آنرا بوجود نیاورد . (متفکران - ص ۱۵۹۳)

« سولون » مالکیت زمین های وسیع را درحومه شهرها ، فروش قطعه زمین هائی که به قید قرعه به کسی واگذار شده بود و گرو گذاشتن اموال غیرمنقول بیش از مقدار معینی را بطور کلی ممنوع ساخت .

او معتقد بود که زمین ها باید بصورتی تقسیم شوند که تنگدستان نیز به حد اقلی مالک زمین باشند . او برای عقیده بود که شرط شرکت در امور سیاسی ، لااقل مالکیت قطعه ای زمین است . (متفکران - ص ۱۶۳۰)

متفکران یونان - نوشته - تئودورکمپرتس
ترجمه دکتر حسن لطفی ، سه جلد . چاپ اول
۱۳۷۵ - انتشارات خوارزمی

بد نیست که بطور اختصار از فیلسوفان برجسته یونان نیز سخن بگوئیم .

«سقراط» علی رغم فردگرایی سرسختانه اش ، با کمال تعجب طرفدار دموکراسی نبود . در آن زمان دموکراسی به عنوان نوعی از حکومت ، هنوز دوران طفولیت خود را می گذرانید و مستور بروز عدم کفایت از یک سو ، و زیاده روی از سوی دیگر بود . (آشنائی با سقراط - پل استراتن - ترجمه علی جوادزاده - ص ۳۸ - نشرمرکز- تهران - چاپ اول ۱۳۷۹)

اما درباره شاگرد مستقیم او «افلاطون» ، «کارل پوپر» معتقد است که او یک فاشیست بود (در کتاب جامعه باز و دشمنانش) . «پوپر» از افلاطون نقل می کند که: « زنان و کودکان و نیز تمامی خادمان ، بردگان و حیوانات اهلی ، دارائی مشترک جامعه به شمار می روند . بنابراین افلاطون به فرد باوری نمیتواند معتقد باشد » . (آشنائی با افلاطون - پل استراتن - ترجمه مسعود علیا - نشرمرکز- تهران ۱۳۷۹ ص ۶۲)

اما ارسطو سه نوع حکومت اریستوکراسی یا ستمگر ، الیگارشسی یا حکومت فرمانروایان ثروتمند و دموکراسی را هر سه منحرف میداند . حکومت ستمگر آنست که فقط به راه تأمین منافع فرمانروا کشیده شود . الیگارشسی آنست که فقط توانگران می اندیشند ، و دموکراسی حکومتی است که فقط به صلاح تهیدستان نظر دارد و در هیچ یک از این انواع در صلاح عموم نمی کوشد . (ارسطو ، سیاست ، از دکتر حمید عنایت - کتابهای جیبی - چاپ سوم - تهران ۱۳۵۸ - ص ۱۲۰)

با وجود اینکه بسیاری از قانونگذاران ، مردان سیاست و فیلسوفان ، نظرموافقی با حکومت دموکراسی نداشتند ، معذالک همان اقدامات اصلاح طلبانه و گفت و شنوهای فلسفی و اجتماعی ، به استقرار و تحکیم دموکراسی در آتن کمک کرد .

گروهی از جامعه شناسان معتقدند که دموکراسی به مفهوم فوق الذکر [دموکراسی مستقیم] ، درجوامع بزرگتر از ۱۰/۰۰۰ نفر دشوار و درجوامع بیش از ۵۰/۰۰۰ نفر غیرممکن است .

بهرحال ، به قول گوستاو گلوتز « Gustave Glotes » آتنی ها با دموکراسی خودشان ، ابزار کنترل را به ابزار مدیریت تبدیل کردند .

این نظام بصورت جلسات عمومی بود . صدها نفر در آن جلسات شرکت می کردند که در آنها همه گونه بحث و انتقادی حتی از افلاطون و دیگران هم صورت می گرفت . مردم از طبقات مختلف ، فقیر و غنی بیطرف و صاحب نظر ، حق شرکت داشتند . توسیدید ، می گوید اولیگارک های ۴۱ پ . م ، میگفتند هرگز بیش از ۵۰۰۰ ، از ۳۰/۰۰۰ نفر شهروند ، در این جلسات شرکت نکردند . زیرا عده زیادی ، بخصوص جوانان ، در میدانهای جنگ بودند .

در واقع عمر دموکراسی یونان باستان ، تنها برای ۲۰۰ سال پائید و آنهم در دولت - شهرهائی با شهروندان نخبه . آن دموکراسی در اثر هجوم ها و جنگها نابود شد . این نظام درجوامعی با شهروندان زیاد تجربه نشد .

درقرون جدید ، بسیاری از نویسندگان ، هنرمندان و دانشمندان با نوشتن مضامین علمی - اجتماعی ، خلق آثار هنری و کشف قوانین علمی و اختراع ابزارهای جدید ، به کمک پیشرفت جامعه بشری و استقرار نظام جدید که به آزادی انسانها و برقراری حکومت های مردمی منجر می شد شتافتند . برخوردهای اندیشه و آراء فضای اجتماعی - سیاسی را بازتر و شرایط را برای ایجاد نظم جدید آماده تر می کرد . حتی نوشته ها و آثار مخالفین دموکراسی ، چون به بحث دراین مقوله دامن میزد ، زمینه رشد فکری را آماده تر می کرد و چون مردم و جامعه همیشه طرفدار و هواخواه آزادی است ، و مبارزات سیاسی و طبقاتی اوج می گرفت ، میتوان مخالفت مخالفین را هم ثمربخش تلقی کرد ، چون بالاخره به روشنی افکار کمک می کرد . به آنچه گفته شد ، باید مبارزات سیاسی ، طبقاتی و فعالیت های انقلابی را هم افزود .

در زیر بطور خلاصه از این بزرگان دانش و هنر بطور اختصار نام می بریم :

۱ - دانتِه الیگیری « Dante Alighieri » ایتالیائی ۱۲۶۵ - ۱۳۲۱ با نوشتن کتاب کُمدی الهی ، دوزخ ، برزخ و بهشت را به طنز

کشیده ، به روشنگری پرداخت .

۲ - نیکولو ماکیاولی « Nicolo Machiavelli » ایتالیائی

۱۴۶۹ - ۱۵۲۷

معتقد بود که : بهترین خط مشی زندگی بی شرافتی است - شاه فوق تمام قیود والزامات مردم عادی است .

۱ - همیشه در پی سود خود باش .

۲ - جز خود ، هیچکس را محترم مدار .

۳ - بدی کن و به خوشی تظاهر نما .

۴ - حریص باش و هرچه میتوانی تصاحب کن .

۳ - توماس مور « Thomas More » انگلیسی ۱۴۷۸ - ۱۵۳۵

« Utopia » را در ۱۵۱۸ نوشت . جزیره ای که در آن همه چیز به سود مردم انجام می شود . در آن از چپاولگری ثروتمندان ، نفرت ، بغض ، قمار و غرور خبری نیست . از مالکیت خصوصی نیز . تنها دین مهربانی وجود دارد و پرستش آزاد است . کارگران بالاترین مُزد را دارند با ۶ ساعت کار روزانه بقیه مطالعه است و تفریح .

در نتیجه مبارزاتش ، او را محکوم به مرگ کردند و در حالیکه به سوی محل اعدام می رفت ، با جلادها مزاح می کرد .
(بزرگان ۳۸۸)

۴ - کوپرنیک « Copernicus » ۱۴۷۳ - ۱۵۴۳

۵ - تایکو براهه « Tyco Brahe » ۱۵۴۶ - ۱۶۰۱

۶ - یوهانس کپلر « Johannes Kepler » ۱۶۳۰ - ۱۵۷۱

سه دانشمند اخیر نظریه هندسی گیتی و انسان را بهم ریختند .

۷ - گالیله ئو گالیله « Galileo Galilei » ۱۶۴۲ - ۱۵۶۴

با تمرکز دوربین روی کره ماه ، ثابت کرد که اجرام آسمانی جامد و آنگونه که تصور میشد کامل نیستند .

۸ - توماس هابز « Thomas Hobbes » انگلیسی

۱۶۷۹ - ۱۵۸۸

معتقد بود که : دولت را حقوق پادشاه و وفاداری رعایا بر دوام میدارد . طبیعت همه آدمیان یکسان است ، همه تبهکار و درنده خو هستند . افراد جامعه باید از پیشوایان خود اطاعت کنند. این قراردادی است اختیاری که مردم تمام عمر گردن می نهند و اگر شمشیر از آن حمایت نکند حرفی بیش نیست . قدرت شاه باید نامحدود باشد . نمونه یک حکومت مطلقه .

مدل یکم

دیوید هلد

دموکراسی باستانی یا کلاسیک

اصول توجیهی :

شهروندان باید از برابری سیاسی برخوردار باشند تا بتوانند

آزادانه به نوبت فرمانروائی و فرمانبری کنند .

جنبه های کلیدی :

شرکت مستقیم شهروندان در قانونگزاری و وظایف قضائی .

شورای مشورتی :

مجلس شورای شهروندان بالاترین مرجع قدرت است .
همهٔ مسایل عمومی شهر در حیطهٔ قدرت مجلس قانونگزاری است .
شیوه های مختلفی برای انتخاب داوطلبان خدمات عمومی وجود دارد ، مثل انتخاب مستقیم ، نوبتی یا بصورت قرعه کشی هیچگونه مزیتی مقامات انتخابی را از شهروندان عادی متمایز نمی کند ،
باستثناء شغل های مربوط به مسایل جنگی .
یک مقام را نمیتوان دوبار بصورت متوالی به یک شخص محول کرد .
دوره های مسئولیت کوتاه مدت برای همهٔ شهروندان وجود دارد .
خدمات عمومی در برابر حقوق (دستمزد) صورت می گیرد .

شرایط عمومی :

دولت شهرها کوچک هستند .
اقتصاد مبتنی بر برده داری ، وقت آزاد برای شهروندان تأمین کرده است .
خدمات خانه داری که ویژهٔ خانم هاست ، مردها را از تکلیف روزانه معاف داشته است .
محدودیت شهروندی به تعداد کمی از شهروندان *.

* وقتیکه زنان ، بردگان و بچه ها نقشی ندارند ، شهروندان زیاد نیستند .

ویژگی دموکراسی باستانی آتن :

- ۱ - بردگان و زنان در آن نقشی نداشتند .
- ۲ - بصورت یک جمع عمل میکرد ، نه افراد جدا از هم.
- ۳ - تصمیم گیری ها با حضور مستقیم مردان یک دولت شهر صورت میگرفت و تا زمانی امکان پذیر بود که جامعه نسبتاً کوچک و همسان باشد .

پس ، در آتن ، حکومت پادشاهان کوچک به حکومت اشراف ، بعد به پیدایش دولت - شهرها و از آنجا به نظام دموکراتیک تبدیل شد ، و این تحولات در نتیجه مبارزات طبقاتی و گروهی ، ظهور اصلاح طلبی و اندیشه های نوین و پیدایش فلسفه بود .

دموکراسی های کنونی با آنچه در یونان باستان وجود داشت کاملاً متفاوت است . چهارچوبه ای که در قرن هفدهم در انگلستان ساخته شد ، و به آهستگی مدلی جهانی شد ، دموکراسی نمایندگی بود ، که شهروندان کسانی را برای اداره امور ، آن چنان که خواست خودشان است ، از میان سیاستمداران انتخاب کنند تا در پارلمان یا کنگره یا مجلس به عنوان نماینده بخش کوچکی از شهروندان انجام وظیفه کنند . در عمل این نمایندگان متعلق به احزاب یا گروه هایی هستند که سیاست عمومی یا برنامه ها را بدون گزارش جزء به جزء مسایل ، به مردم پیشنهاد می کنند . بنا براین ، احزاب مراکز مستقل قدرت می شوند . تجربه قرن بیستم نشان می دهد که نظرات مردم بوسیله تعدد احزاب بهتر ارائه می شود ،

مثل ایتالیا و بسیاری از کشورهای اروپائی . اما وقتی که تنها دو یا سه حزب وجود داشته باشد . دولت بهتر قادر به انجام وظیفه است ، مثل انگلستان و آمریکا . این یکی از چند مناقضاتی است که در مورد دموکراسی ، به نظر جامعه شناسان رسیده است . گرچه بعضی نظام های تک حزبی مدعی دموکراسی هستند ، در واقع این وضع چون با تعدد احزاب و تنوع عقاید همراه نیست ، نمیتوان آنها را دموکراسی نامید .

سایر ملزومات دموکراسی عبارتند از انتخابات آزاد و صحیح ، انتخاب دقیق نامزدهای مورد انتخاب ، قدرت پارلمانی واقعی ، جدائی نیروها ، حقوق کامل شهروندی برای همه شهروندان و حکومت قانون . دموکراسی باید همیشه موضوع توجه و بحث مردم و در معرض پژوهش های علمی باشد ، و واقعیت آن ، چگونگی تقسیم قدرت ، و نقش شهروندان عادی مورد تدقیق باشد .

در بعضی از کشورهای صنعتی ، قدرت به دست ائتلافی از شهروندان ممتاز می افتد که گردانندگان آنها نمایندگان شرکت های بزرگ و مقتدر هستند و مردم عملاً قدرتی در اداره کشور ندارند .

تعریف دموکراسی

دولت منتخب بوسیله مردم . اکثریت حکومت و اقلیت مخالف
(Arend-P.21)

می گوید : « تمام افراد جامعه ، باید حق داشته باشند که در

تصمیمی که به آنها مربوط می شود ، بطور مستقیم یا بوسیله نمایندگان شان شرکت کنند » . (Arend-P.21)
اگر اقلیت در تصمیم گیری دخالت نداشته باشند ، دموکراسی معنی ندارد . (Arend-P.21)

چون دموکراسی واقعی حکومت مردم بر خودشان است ، بنابراین نباید آراء اقلیت ها نادیده گرفته شود . بلکه باید آراء آنها به نحوی در تصمیم گیری ها و تصویب قوانین تأثیر داده شود ، تا به دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت منجر نشود .

پیش زمینه دموکراسی

عبارت از :

- ۱ - فرهنگ پیشرفته سیاسی که بتواند پلورالیسم (چند حزبی) را در تمام زمینه های سیاسی و فرهنگی تحمّل کند و آزادی همه شهروندان را بطور کامل و از هر حیث محترم بداند و بپذیرد .
- ۲ - بالا بودن سطح سواد و آگاهی سیاسی - اجتماعی برای پیشرفت فرهنگ دموکراتیک ضروری است .
- ۳ - بعقیده من عدالت اجتماعی و مناسب بودن سطح زندگی که به شهروندان فرصت و امکان دخالت در سیاست را بدهد .

انواع دموکراسی ها

- ۱ - دموکراسی مستقیم : که در آن همه مردم در اتخاذ تصمیم ها شرکت دارند . مثل دولت - شهرهای یونان .
- ۲ - دموکراسی از طریق نمایندگان که با آراء مستقیم مردم صورت

میگیرد. دموکراسی‌های موجود که یا بر اساس رأی اکثریت است یا مثل سویس و بلژیک بر اساس آراء اکثریت و اقلیت‌ها است و درباره آن سخن خواهیم گفت. (Arend-P.21)

درسویس و بلژیک، قانون اساسی آراء اکثریت در فراندن مملکتی تغییر نمی‌کند بلکه بر اساس اکثریت آراء در هر کانتون (یا منطقه) بطور جداگانه تصویب می‌شود. این نوعی حفظ حقوق کانتون‌های کوچک است و وقتی کانتون‌های کوچک متحد شوند، میتواند تغییر قانون اساسی را وتو کنند. قانون اساسی بلژیک تنها با ۲/۳ آراء در هر دو مجلس میتواند تغییر کند و اگر آرای اقلیت‌ها در یک مجلس به ۱/۳ برسد، قانون با وتو مواجه می‌شود. همچنین حق وتو برای اقلیت فرانسوی زبان در برابر اکثریت هلندی زبان وجود دارد. (Arend-P.30)

داهل معتقد است که یک نظام دموکراتیک باید لااقل ویژگی‌های زیر را داشته باشد.

- ۱- آزادی در شرکت در سازمانها.
- ۲- آزادی اظهار عقیده.
- ۳- حق انتخاب آزاد.
- ۴- حق انتخاب شدن برای مقامات سیاسی و اداری.
- ۵- حق رهبران سیاسی برای رقابت درانتخابات یا حمایت از کاندیداها.
- ۶- حق دست یافتن به منابع اطلاعات.
- ۷- انتخاب آزاد و بدور از تقلب.

۸- وجود مؤسساتی که راه و روش های سیاسی دولتی براساس آراء مردم را گسترش و آموزش دهند .

(Dahl Polyarchy P.2 – New Haven – Yale University Press, 1971)

انواع سازمان های دموکراتیک

۱- دموکراسی تک مجلسی :

دراین نوع دموکراسی ، تنها یک مجلس وجود دارد که نمایندگان منتخب مردم ، در آنجا به قانونگزاری می پردازند . مصوبات و تصمیمات آنها با اکثریت آراء اعضاء قاطعیت می یابد و برای اجراء به قوه مجریه ارجاء می گردد .

در رأس قوه مجریه یک مقام مسئول قرار دارد که معمولاً انتخابی است . مثل رئیس جمهور ، چانسلر (دبیرکل) و یا نخست وزیر . در نظام های پادشاهی دموکرات ، معمولاً شاه فاقد مسئولیت و یک نخست وزیر منتخب مردم در رأس قوه مجریه است . مثل انگلستان و بلژیک .

گاه رئیس قوه مجریه اجازه وتوی قوانین را ندارد ، مثل تمام دموکراسی های غربی و گاه دارد . اگر رئیس قوه مجریه اجازه وتو را داشته باشد ، قوه مقننه با دو سوم آراء ، دوباره آنرا تصویب می کند و گرنه قانون را تغییر می دهد .

۲- دموکراسی دو مجلسی :

دراین نظام ، قوه مقننه از دو مجلس شورا و سنا تشکیل می شود که نمایندگان آنها با رأی مردم انتخاب می شوند . (در ایران پادشاهی ، نمایندگان سنا نیمی ظاهراً انتخابی و نیم

دیگر با انتصاب شاه به مجلس می رفتند) . مجلس سنا بر اساس قانون اساسی ، برای تأیید یا ردّ مصوبات مجلس شورا بوجود آمده است . در آمریکا هر ایالت بدون توجه به جمعیت یا وسعت ، دو سناتور را انتخاب می کند و این کمکی به حفظ حقوق ایالات کوچک است .

در انگلستان و سایر کشورهای اروپائی ، سناتورها براساس منطقه یا اوضاع فرهنگی انتخاب می شوند . در کشورهای دموکراتیک نمایندگان هر دو مجلس با آراء مستقیم و آزاد مردم انتخاب می شوند و مجلس سنا می تواند در تثبیت دموکراسی مؤثر و یا لاقابل بی ضرر باشد ، درحالیکه در نظام های دیکتاتوری ، مجلس سنا انتصابی می تواند سدّ راه مجلس شورا باشد . مثل سنای پادشاهی و شورای نگهبان اسلامی .

« در انگلستان تقریباً تمام قدرت قانونگزاری در اختیار مجلس عوام است ، و کار نمایندگان مجلس لردان ، تنها بررسی و اظهار نظر ، اشکال گرفتن و به تعویق انداختن کار است » . (Arend-P.7)

در نظام های دموکراتیک تک مجلسی ، معمولاً از مرکز به طرف چپ ، مربوط به کارگران و از مرکز به طرف راست مربوط به محافظه کاران است . (Arend-P.8)

در جوامعی که براساس مذهب ، ایدئولوژی ، زبان ،

فرهنگ ، نژاد یا قومیت تقسیم شده اند ، و هریک حزب خود را دارند یا دارای منافع گروهی و دستگاه های ارتباط جمعی خود هستند ، رأی اکثریت شاخص مناسبی برای دموکراسی نیست . دراین صورت دولت اکثریت نه تنها غیردموکراتیک بلکه خطرناک است ، زیرا اقلیت هائی که همیشه از دسترسی به قدرت محروم بوده اند ، احساس می کنند که سهمی در دولت ندارند و مورد تبعیض قرار گرفته اند و لذا ، نسبت به نظام احساس عدم وابستگی می کنند . (Arend-P.22)

دراین موارد ، گاه اکثریت دیکتاتوری خود را براقلیت ها اعمال می کند . در اینگونه شرایط ، باید دموکراسی مشارکتی (هم رأی و همفکری) ، جای دموکراسی اکثریت را بگیرد . دموکراسی مشارکتی اجازه می دهد که همه احزاب و گروه ها دریک ائتلاف بزرگ شرکت داشته باشند . کشور سوئیس نماینده بسیار خوبی از این نظام است . دراین کشور از سال ۱۹۵۹ ، سه حزب بزرگ دموکرات مسیحی ، سوسیال دموکرات و دموکرات های آزاد که هریک ۴/۱ کرسی های مجلس را دارند و حزب مردم سوئیس که ۸/۱ کرسی ها را دارد ، همگی در داشتن هفت عضو کمیته اجرائی مشارکت دارند . این بصورت ۲،۲،۲ و یک است . ضابطه دیگر شرکت نه چندان دقیق گروه های زبانی بصورت ۴ یا ۵ نفر آلمانی زبان ، یک یا دو نفر فرانسوی زبان و بطور نوبتی یک ایتالیائی زبان به عنوان رئیس کمیته است . این ضوابط هرچند بصورت قانون درنیامده ، اما دقیقاً اجراء می شود . (Arend-P.24)

دربلژیک نیز از سال ۱۹۷۰ ، اعضاء کابینه بر اساس

کمیت های گروه های زبانی ، بصورت قانونی انتخاب می شوند ، به استثناء نخست وزیر . این قانون شامل ترکیب حزبی کابینه نمی شود . از سال ۱۹۵۴ تمام کابینه های بلژیک ائتلافی از ۲ یا چند حزب بوده اند . (Arend-P.27)

دموکراسی دوحزبی

حزب برنده اکثریت را دارد . حزب اکثریت میتواند بدون مزاحمت اقلیت ، برنامه های خود را اجراء کند ، زیرا از حمایت اعضاء متشکل و سازمان یافته خود و برنامه از قبل تنظیم شده ای که مورد موافقت همه نمایندگان است برخوردار می باشد . حزب اکثریت ، نیازی به ائتلاف با سایر احزاب بزرگ و کوچک ندارد که در اثر مخالفت اعضاء مؤتلف ، ثباتش از بین برود .

زیان این نظام آنستکه دوحزب پس از مدتی به دو سازمان مقتدر تبدیل می شوند که اجازه شرکت احزاب و گروه های کوچک را در ساختار تقنینیه و حتی سایر سازمان های حکومتی نمی دهند و به شکل دو سازمان دیکتاتور با یکدیگر تبادل قدرت می کنند . گاه این و گاه آن ، مجلس یا مجلسین را در دست دارد و مردم فقط می توانند از کاندیدهای این دو حزب حمایت کنند . این میتواند نوعی دیکتاتوری باشد ، زیرا صدای احزاب و گروه های کوچک به جائی نمی رسد .

دموکراسی چند حزبی

در این نظام ، دموکراسی میتواند عمق بیشتری بیابد و

مردم را به ائتلاف و همکاری بیشتری رهبری کند و صدای احزاب و گروه های کوچکتر را هم به گوش جامعه برساند . کابینهٔ اینگونه نظام ها به دلیل به هم خوردن ائتلاف ها معمولاً کم دوام است . اینگونه نظام ها درجوامعی با فرهنگ سیاسی پیشرفته ، می تواند دولت های با دوام و دموکراسی پا برجا و عمیقی ایجاد کند .

دموکراسی فدرالی

در گروهی از کشورهای دموکراتیک ، بصورت منطقه ای و جغرافیائی و گاه براساس تقسیمات فرهنگی ، نظام فدرالی بوجود آمده است (تک مجلسی یا دومجلسی) . این کشورها گاه دارای پارلمان فدرالی هستند و گاه هریک از عناصر فدرالی ، دارای پارلمان محلی هم هستند . گاه کشور دارای یک رئیس قوهٔ مجریهٔ مملکتی است و گاه هر یک از قسمتها دارای فرمانداران محلی هم هستند ، که حکم رئیس جمهور محلی را دارند . پارلمان فدرال ، تصویب قوانین و مقرراتی می پردازد که برای کلیهٔ اعضاء فدرال لازم الاجراء است و پارلمان های محلی بر اساس نیازهای ویژهٔ خود به تصویب قوانین محلی می پردازند که فقط درگسترهٔ محلی خود به اجراء در می آید . اعضاء پارلمان های فدرال و محلی و رئیس جمهور و فرمانداران و گاه بسیاری دیگر از مقامات دولتی انتخابی هستند .

مجلسین و مقامات محلی در امور نظامی و سیاست خارجی که منحصر به فدرال است دخالتی ندارند .

فدرالیسم منطقه ای یا غیرمنطقه ای وعدم تمرکز :

سوئیس دارای نظامی فدرالی است که قوای حکومتی آن بین حکومت مرکزی و ۲۶ کانتون (استان یا واحد جغرافیائی) تقسیم می شود . گرچه حکومت مرکزی قدرت اصلی را در دست دارد ، حکومت سوئیس را میتوان غیرمتمرکز خواند ، زیرا کانتون ها به حد وسیعی کارهای خود را مستقلاً انجام می دهند . فدرالیسم بهترین نوع حکومت است ، اما تنها حکومتی نیست که قدرت را بین گروه های یک جامعه تقسیم می کند . درحکومت فدرال ، قسمتهائی که بر اساس منطقه ای سازمان یافته اند ، ایالت کانتون ، دولت ، استان و یا با نامهای دیگر خوانده می شوند . هر یک از قسمت ها ممکن است براساس قانون اساسی فدرالی ، خود مختاری هائی داشته باشند . خود مختاری ممکن است بصورت غیرمنطقه ای (غیرجغرافیائی) هم باشد .

بلژیک مصداق این وضع است . براساس یکی از متمم های قانون اساسی بلژیک که در سال ۱۹۷۰ به تصویب رسیده ، یک کمیته فرهنگی برای جامعه فرانسوی زبان تشکیل شده که اعضاء آن از همان جامعه هستند که از اعضاء (نمایندگان) مجلسین شورا و سنا متشکل است ، و کمیته دیگری از جامعه هلندی زبان ، به همان ترتیب . این دوکمیته فرهنگی به عنوان قانونگذاران ، قوانین را بر اساس فرهنگی و آموزشی ، برای قسمتهائی که بر اساس منطقه ای تعریف شده اند ، تصویب می کنند . این ترتیب هر چند مصداق فدرالیسم منطقه ای نیست اما نشان میدهد که بلژیک یک حکومت یکپارچه و تک دولتی نیست . یک متخصص

سیاسی معتقد است که مَتَم ۱۹۷۰ ، بلژیک را از یک حکومت یکپارچه به یک حکومت مشارکتی تبدیل کرده است . (Arend-P.29)

چگونه دموکراسی شکست می خورد :

- ۱ - عدم انسجام فرهنگ دموکراتیک در جامعه و نا آگاهی مردم .
- ۲ - فقر اقتصادی و شیوع ناتوانی مالی در جامعه .
- ۳ - عدم رغبت مردم به شرکت در انتخابات .
- ۴ - نبودن احزاب و سازمان های سیاسی و اجتماعی .
- ۵ - رسوخ دین در دولت .
- ۶ - قدرت یافتن یک حزب یا سازمان سیاسی (تک حزبی) .
- ۷ - کودتا و توطئه های نظامی .
- ۸ - عدم همکاری با جوامع دموکراتیک .
- ۹ - سایر عوامل سیاسی و اقتصادی .

دموکراسی ایرانی

۱ - پادشاهی

نمایندگان مجلسین شورا و سنا با پیشنهاد ساواک و تصویب شاه انتصاب و برای تصویب آزادی در آزادی بر آزادی منویات همایونی مأمور می شدند . وزارت کشور و انجمن های نظارت بر انتخابات مجری این کار بودند .

۲ - اسلامی

- ۱- داوطلبان انتخاب درمجلس شورای اسلامی اعلام داوطلبی می کنند .

- ۲- شورای تشخیص مصلحت نظام ، به زعم خود و بر اساس مصلحت نظام ، نه مردم ، عده ای را به عنوان صاحب صلاحیت می پذیرد .
- ۳- مردم بعضاً میتوانند که از میان آنها کسانی را انتخاب کنند .
- ۴- انجمن های نظارت و وزارت کشور به انتخاب شدگان اعتبارنامه میدهند .
- ۵- اگر نظام بر اساس اطلاعات بیشتر ، کس یا کسانی را ذیصلاح ندانست ، پس از تشکیل مجلس به عوامل خود دستور میدهد که اعتبارنامه او را رد کنند .
- ۶- پس از تشکیل مجلس اسلامی ، مصوبات آن به شورای نگهبان (سنا) که منتخب ولی فقیه است میرود و اگر خواستند ، بهر دلیلی آنرا رد می کنند .
- ۷- مصوبات رد شده بوسیله شورای نگهبان به شورای تشخیص مصلحت رژیم می رود و حتماً رد می شود .
- ۸- در صورت رد آن مصوبات ، به بیت ولی فقیه میرود که قدرت رد هرگونه لایحه یا قانون تصویب شده ای را دارد . این دموکراسی اسلامی است .
- ۹- نمایندگان پارلمان دارای هیچگونه مصونیتی نیستند و دادگاه های اسلامی میتوانند آنها را زندانی کنند . آقا جاری - غیره

انواع و ویژگی های دموکراسی

- ۱- دموکراسی مستقیم
- دولت - شهرهای یونان
- حضور و رأی مستقیم مردان شهروند

۲ - دموکراسی غیرمستقیم

انتخاب نمایندگان مجلس مشورتی جوامع بزرگ .

۳ - دموکراسی صوری

دموکراسی منحصر به عرصه سیاسی است و به عرصه حقوقی و اقتصادی رسوخ نمی کند .

۴ - دموکراسی پارلمانی

از قرن شانزدهم در هلند ، پس در انگلستان ۱۶۸۸ بوسیله پیوریتان ها با سرنگونی جیمز دوم به ثمر رسید و سپس در فرانسه ۱۷۸۹ دموکراسی پارلمانی حقوق الهی سلطنت را ملغی و پارلمان را مصدر قدرت ساخت . انقلاب فرانسه شعارهای اساسی دموکراسی (آزادی - برابری - برادری) را در دنیا منتشر ساخت .

۵ - دموکراسی بورژوائی

برمبنای پارلمانتریسم ، تفکیک قوای سه گانه (مقننه ، قضائیه و مجریه و نقش برتر قوه مجریه تأکید بر احترام به حقوق مدنی و آزادی نطق و بیان و اجتماعات . اراده فردی در مسئله اقتصاد ، مالکیت فردی محترم است .

۶ - دموکراسی لیبرال

مارکس آنرا دیکتاتوری بورژوازی می خواند .

۷ - دموکراسی مسیحی

احزاب دموکرات مسیحی را در قرن ۱۹ بوجود آوردند . ضد کمونیسم ، ضد سرمایه داری ، ضد یهود . روابط با واتیکان گاه خوب و گاه بد .

۸ - سوسیال دموکراسی

آمیزه ای از اقتصاد خصوصی و دولتی ، در عین دفاع از آزادی فردی ، حدّ اقل رفاه لازم را نیز به عنوان پایه دموکراسی سیاسی ، برای مردم فراهم می کند .

۹ - دموکراسی سوسیالیستی

تسلط دولت بر ابزار تولید . اداره ی کشور به صورت شورائی .
برابری کامل نژادی ، ملی ، جنسی و غیره .

۱۰ - دموکراسی خلق یا توده ها

نظام تک حزبی کمونیستی گاه همان دموکراسی سوسیالیستی .
دولت خود را نماینده اکثریت مردم میدانند و سایر اقلیت ها را
استثمارگر . دیکتاتوری پرولتاریا .

چپ و دموکراسی

مارکس به دموکراسی که از صندوق آراء و یا تالارهای
پارلمان بیرون بیاید ، اعتقاد نداشت .

لنین گفته است که برای یک لیبرال طبیعی است که بطور
کلی از دموکراسی صحبت کند ولی یک مارکسیست می پرسد که
« برای چه طبقه ای » دموکراسی بورژوائی مانند هر نوع نظام
دیگری ، شکلی از سُلطه طبقاتی است که باید در هم شکسته شود
و دیکتاتوری پرولتاریا جای آنرا بگیرد .

گرامشی معتقد است که تکامل نیروهای پوپولیست

(مردم باور) در نظام های بورژوا دموکراتیک ، ممکن است از طریق حرکات سیاسی و سازماندهی و ایجاد یک فرهنگ ضد هژمونیک (برتری طلب پیشوا طلب) ، مشوق توسعه امکاناتی برای تحولات سوسیالیستی بشود که در آن جامعه ها یا نظام ها وجود دارد .

درباره دموکراسی در رژیم سوسیالیستی ، نه مارکسیسم کلاسیک چیزی به تفصیل گفته است و نه مارکسیسم - لنینسم درحالیکه بعضی از مکاتب فکری مثل «Austro Marxism» که مخالف مارکسیسم لنینسم بودند ، دموکراسی سوسیالیسی را نقد کردند .

در اواخر دهه هشتاد تعدادی از متفکرین اروپای شرقی در جستجوی پاسخ به این سؤال بودند که چگونه سوسیالیزم عملاً موجود ممکن است دموکراتیزه شود . ولی این صدا حتی در سرزمین خودشان بگوش کسی نرسید تا اینکه پایان دهه ۱۹۸۰ طوفان ، خرمن را باخود برد .

مک فرسون «Macpherson» ، سه نوع دموکراسی را از یکدیگر متمایز می کند .

دموکراسی لیبرال - که نماینده غرب صنعتی است .
دموکراسی اقتصادی - نظامی که سابقاً دردنیای کمونیست وجود داشت .

دموکراسی مردم باور نظامی «Popolist» که بوسیله

دولت‌های تازه پا گرفته جهان سوم تشکیل شده است .

دو نوع نظام آخرین نظام های تک حزبی یا دولت های یک حزبی هستند - ولی نباید این را دلیل حذف آن نظامها از جرکه ممالک دموکراتیک قلمداد کرد .

معنای دموکراسی علی رغم بطون فهم گریز آن ، در یک نگاه ساده سازانه در سه لایه قابل بررسی است . دموکراسی به عنوان یک فرهنگ اجتماعی ، دموکراسی به عنوان یک حکومت با ارزش های سیاسی خاص و دموکراسی به عنوان نوعی حکومت با یک روش سیاسی تعریف شده . (دفاع از عقلانیت ص ۱۱۶)

مراجع

ارسطو - سیاست

ترجمه دکتر حمید عنایت

شرکت کتابهای جیبی - تهران ۱۳۵۸

کمپرتس ، تئودور

ترجمه دکتر حسن لطفی

انتشارات خوارزمی - تهران ، چاپ اول ۱۳۷۵

آشنائی با سقراط

استراترن ، پال - ترجمه علی جوادزاده

نشر مرکز - تهران ، چاپ اول ۱۳۷۹

آشنائی با افلاطون

استراترن ، پال - ترجمه مسعود علیا

نشر مرکز - تهران ، چاپ اول ۱۳۷۹

دفاع از عقلانیت

مردیها ، سید مرتضی

انتشارات نقش و نگار - تهران ۱۳۷۹

تاریخ اندیشه سیاسی در غرب

پولادی ، دکتر کمال - نشر مرکز - تهران ۱۳۸۲

تاریخ فکر - از سومر تا یونان

دکتر فریدون آدمیت - انتشارات روشنگران - تهران ۱۳۷۵

Democracy

John Dunn

Oxford University Press , New York, Oxford 1992

Political Sociology

S. N. Eisenstadt

Basic Books, Inc. , New York, London, 1971

A Dictionary of Ancient Greek Civilization

Pierre Devambez, et al.

Methuen and Co., Ltd, London, 1966

Democracies

Arend Lijphart

Yale University Press, New Haven and London, 1984

Dilemmas of Pluralist Democracy

Robert A. Dahl

Yale University Press, New Haven and London, 1982

A Dictionary of Sociology – 2nd Edition

Marshall Gordon

Oxford University Press , New York, Oxford 1998

Ideology After the Fall of Communism

Peter Collins

Boyers/Bowerdean, New York, London, 1993

Polyarchy

Robert A. Dahl

Yale University Press, New Haven, 1971

اوباش - لُمین ها

از آنجا که اوباش از دیرباز ، (دنیای قدیم ، قرن ها پیش از دوران روشنگری) در رویدادهای بزرگ و کوچک اجتماعی - سیاسی جوامع بشری بطور عمده اثر گذار بوده اند ، ضروری است که بطور خلاصه به پاره ئی از ویژگی های آنان توجه کنیم و پژوهش گسترده دراین مورد را به دوستانی که فرصت و امکانات بیشتری دارند ، واگذاریم .

چون در تعاریفی که در زبان فارسی برای اوباش و در انگلیسی برای لومپن ها آمده ، در هر دو زبان نقش تاریخی ، آنها متناظر شناخته شده ، ما واژه اوباش را متعادل لومپن اختیار کردیم .

شاید بهتر باشد که در آغاز ، به تعریف اوباش در ادبیات فارسی بپردازیم و بعد به تعریف لومپن در منابع انگلیسی توجه کنیم ، و سپس به سایر جنبه های موضوع بنگریم .

در لغت نامه دهخدا ، زیر مدخل اوباش چنین آمده است :

ناکسان ، و گویند جمع قلب شده از بوش است .

مردم عامی هیچ نافهمیده بی سرو پا و جلف و به سر خود و منصب .

مردم مختلف (مختلط) درهم آمیخته و مردم فرومایه و ناکس و

در عرف عام به معنی مرد بی باک رند و این جمع بوش است که بطریق قلب حروف واقع شده « واو » را « با » مقدم کردند . فارسیان بجای مفرد استعمال کنند . و کلمه نوباش قلب اوشاب است و اوشاب بقول جوالیقی ، از کلمه آشوب فارسی آمده است . مردم عامی و نا فهم و بی سروپا و جلف و سرخود و متعصب بعضی از علما ، این لغت را بازی میدانند . (نظام العلما)

برسر منبر سخن گویند مر اوباش را .

اوباشی = بیقیدی و آوارگی و مشغول بودن به لهو و لعب و مانند آن الواطی . هرزگی ، بد کاری ، فسق و فجور . شهوت رانی ، نفس پرستی و اشتغال به لهو و لعب .

فرهنگ بزرگ سخن ، اوباش را (با فتح الف) ، جمع و بش ، (با فتح واو و ش) میداند:

اشخاص فرومایه و عامی و ولگرد که با رفتارشان به دیگران آزار می رسانند:

اوباش گنجه ... سر به طغیان برآورده ... خوارزمیان را از دم تیغ گذرانیده بودند (مینوی) . مشتی اوباش دیلم که آنجا بودند ، بگریختند (بیهقی) .

اوباشگری ، اوباشی ، مردم آزاری = عمل اوباش . فرومایگی و هرزگی ...

برهان قاطع اوباش بر وزن افراش و به معنی مردم عامی هیچ نافهمیده بی سرو پا و جلف و بسر خود و متعصب میداند .

ابوالقاسم پرتو ، دروازه باب ، اوباش را فرومایگان ، ناکسان

بی باکان ، رندان ، معنی میکند . که کارشان ولنگاری و ولگردی است .

فرهنگ دانشگاهی یادواره ، اوباش را اراذل میخواند .

در فرهنگ معین ، اوباش به معنی فرومایگان ، ناکسان ، مردم پست ، بی سر و پایان ، سفلۀ مردم ، ولگردان ، عامیان ، بی تربیتان ، و بی باکان آمده است .

در سایر منابع فارسی نیز ، اوباش با همین معانی تعریف شده است .

اکنون وقت آنستکه به منابع فارسی که به تعریف واژه لومپن پرداخته اند ، مراجعه کنیم :

در کتاب واژه های نو ، زیر عنوان لومپن پرولتاریا ، میخوانیم : این اصطلاح که در مباحث اجتماعی و سیاسی اغلب دیده میشود از نظر لغوی یعنی پرلتاریای ژنده پوش ، ولی مفهوم دقیق علمی آن یعنی آن قشرهای وازده و طبقه ی خود را از دست داده که در جوامع سرمایه داری اغلب در شهرهای بزرگ زندگی میکند ، دچار تباهی و فاقد وابستگی طبقاتی شده ، از جریان زندگی عادی به دور است ، بدون شغل و حرفه ای خاص ، بدون کار مفید برای جامعه و چه بسا در شرایط سخت و بد بسر میبرد و احتمالاً به هر کاری هر چند ناشایست و ضد انسانی تن در میدهد .
زدان چاقوکشان حرفه ای ، اوباش ، ولگردان ، روسپیان و

جنایتکاران باجگیر و نظایر اینها ، از این جمله اند .

گرچه بسیاری از عناصر قشر لمپن پرتاریا سابقاً کارگر یا خرده بورژوا بوده اند و بر اثر شرایط رژیم سرمایه داری دچار بدبختی و سرگردانی و تباهی شده اند ، با این حال در این وضع مشخص خود ، وابستگی های طبقاتی خویش را بویژه نسبت به پرتاریا از دست میدهند . آنها فاقد علایق ایدئولوژیک مشترک و همبستگی طبقاتی زحمتکشان هستند . از اینگونه عناصر ، ارتجاع سرمایه داری اغلب برای مقاصد ضد ملی و ضد دمکراتیک خود استفاده میکند ، آنها را برای کثیف ترین امور اجیر میکند و در کودتاها و توطئه ها از آنها سود میبرد . از جمله در کودتای بیست و هشتم مرداد با پول سازمان جاسوسی آمریکا ، از عده ای از چاقوکشان و اراذل و فواحش استفاده شد .

بورژوازی از بین آنها گروه ضربتی فاشیستی را به مزدوری میگیرد . بهنگام اعتصابات کارگری ، از آنها به مثابه اعتصاب شکن استفاده میشود . قاتلین سیاسی و آدم کشی که بخاطر پول حاضرند هر رجل سیاسی و اجتماعی مترقی را سر به نیست کنند ، از میان آنها برگزیده میشوند و کانگستریسم سیاسی از آنها بهره برداری میکند . خلاصه لومپن پرتاریا با وجود اینکه اغلب از نظر وضع زندگی در دشواری زیادی بسر میبرد ، بعلت از دست دادن خصوصیات طبقاتی خود حاضر است بهرکاری تن در دهد و این امر مورد استفاده سرمایه داری و ارتجاع قرار میگیرد .

دوران سرمایه داری با بیکاری مزمن خود ، با ورشکست

کردن دائمی اقشار مختلف خرده بورژوازی و گرایش دائمیش به تشدید فقر و آوارگی زحمتکشان سرچشمه ایجاد لومپن است . البته نباید تصور کرد هر فرد بیکار و درمانده لومپن پرولتاریاست ، هر قدر که مدت بیکاری وی طولانی باشد . بهیچوجه ! لومپن پرولتاریا به آن افرادی اطلاق میشود که طبقه خود را از دست داده اند ، بفساد کشیده شده اند و فاقد هرگونه رابطه و همبستگی طبقاتی هستند . این قشر ، در نتیجه انقلاب سوسیالیستی و نابودی نظام سرمایه داری از بین میرود .

گوردون مارشال در فرهنگ واژه های جامعه شناسی می نویسد :

مارکس ، این واژه را با احساس و تفصیل ، به عنوان لایه آلوده ، آشغال ، پس مانده طبقات ، حذف شدگان از تمام طبقه ها ، کلاهبرداران ، حقه بازها ، کهنه فروشان ، مطرب های دوره گرد ، گدایان ، فروشندگان استخوان و سایر آشغالها تعریف می کند .

در فرهنگ واژه های مارکسیستی ، توده های از هم گسیخته ، سربازان اخراجی ، ماجراجویان ، بورژواهای ورشکسته ، زندانیان حرفه ای ، جیب برها ، و چنین گروه هایی نیز جزو این گروه آورده شده اند . مارکس اشاره میکند که لوئی بناپارت در رسیدن به قدرت از این جماعت استفاده کرد . در همین منبع اشاره های متعددی به استفاده عناصر نامطلوب از لومپن ها ، در رویدادهای تاریخی شده است . در یک منبع کامپیوتری ، به نقل از اینسیکلوپدیای بریتانیا ، از قول انکلس درباره ی اهل « ناپل » آمده

است که طی دوره رکود اقتصادی و انقلاب ۱۸۴۸ میلادی ، با کمک گاردهای سوئیسی و لازارونی باعث شکست انقلاب شدند . در همین منبع از یک مورد مثبت و مفید سخن رفته و آن اقدام « اباه لالی یلیاود » که لومپن ها را در « کوازولو » (ناحیه ای در افریقای جنوبی کنونی) ، به سود جامعه بسیج کرد.

نتیجه

منابع بسیاری ما را در زمینه شناخت این گروه کمک توانند کرد ، اما از آنجا که ارزیابی های آنها بسیار بیکدیگر شباهت دارند ، برای جلوگیری از درازی سخن ، به آنچه آورده شد اکتفا میکنیم و به نتیجه گیری می پردازیم .

ویژگی هایی که در همه منابع برای اوباش ها بیان شده ، تقریباً بهم نزدیک هستند و میتوان لومپن ها را معادل و یا ترجمه اوباش دانست . اعضای هر دو گروه بنا بتعریف ، از سواد بهره ای ندارند ، یا بهره بسیار ناچیزی دارند و از شناخت جهان و جامعه ی پیرامون خود عاجز هستند . بنا براین به سادگی میتوانند ادعاهای هرنوع مدعیاتی را بپذیرند و تحت نفوذ آنها واقع شوند ، زیرا برای تشخیص درست از نادرست معیار دقیقی ندارند . در سطحی از وضع مالی هستند که ناچار برای گذران زندگی روزمره ، به هر کاری هر چند غیر اخلاقی و خلاف عرف ، تن در میدهند . اینستکه توانگران و صاحبان قدرت و داعیان مقام ، به آسانی میتوانند با مبلغ کمی آنها را در جهت منافع خود بکار گیرند .

به دلیل ناآگاهی به آسانی فریب شیادان را میخورند و تسلیم خرافات و اوهام میشوند و برای رهایی از عقوبت های آخری ، چشم بسته از مقامات کوچک و بزرگ دینی پیروی میکنند و برای جلب رضایت آنها از هیچ اقدامی فرو نمیگذارند . در موارد زیادی ، این جماعت بینوا به دلیل بی اطلاعی ، و برای رستگاری نهائی ، حتی به کارهای غیر دینی و اخلاقی هم گماشته میشوند ، زیرا رهبران دینی را نمایندگان خدا و اطاعت از آنها را باعث خوشنودی او میدانند .

بنا براین آنچه در تاریخ آمده است ، در ادوار و کشورهای مختلف ، در موارد بسیاری ، دارندگان قدرت و پول توانسته اند برای رسیدن به هدف های غالباً غیرانسانی خود ، از بسیج اوباش سود ببرند و منافع مردم محروم را از صاحبان اصلی و حقیقی آن برابند.

نمونه های بسیاری از دخالت اوباش در رویدادهای بزرگ و کوچک دنیای باستان و جهان امروز در منابع بزرگ تاریخی ثبت شده است و چنانکه پیداست گزارش همه آن موارد ، نیازمند تألیف چندین کتاب قطور است و این از مرزهای این مقاله فراتر می رود . این است که در اینجا تنها به چند مورد مهم که در منابع تاریخی عمده از آنها یاد شده اکتفا میکنیم ، و بررسی مبسوط را به کتابی که در آینده خواهید دید ، موکول می نمائیم .

هیپاتیا ، اولین قربانی دانش در جهان باستان است . گروهی

او را بزرگترین زن تاریخ دانسته اند . بسیار زیبا ، هوشمند ، متواضع و مهربان . تولد او را در حدود ۳۷۹ میلادی تخمین زده اند ، در روزگاری که برای زنها در جامعه ، ارزش چندانی قائل نبوده اند . این بانوی اسکندرانی - یونانی اولین زن ریاضی دان ، ستاره شناس ، مخترع و فیلسوف طبیعی بوده است . (اسکندریه در آن روزگار وابسته به یونان بوده است) . هیپاتیا ، آخرین کسی بود که در دانشگاه بزرگ اسکندریه ، که موزه اسکندریه نیز خوانده میشد ، و کانون دانش جهان بود ، می کوشید تا مشعل دانش را روشن نگهدارد . او بعنوان دختر آخرین استاد دانشگاه توانست از کتابخانه بزرگ آن بخوبی استفاده کند و در آنجا که محل گردآوری منابع علمی دنیای آن زمان بود ، از کودکی به مطالعه بپردازد . در سن دوازده سالگی که در آن روزگار ، سن بلوغ زنها به حساب می آمد ، گفته میشد که او تمام دانش های دوران را آموخته بوده است . در آن وقتها چون صنعت چاپ وجود نداشت ، همه متون علمی بصورت دست نوشته بود و بدین دلیل نسخه های اصلی ، بسیار گران قیمت بودند .

شوربختانه ، در سال ۳۹۱ میلادی هرآنچه مدرک علمی در این موزه وجود داشت ، به دستور تئو دو سیوس کبیر ، امپراطور مسیحی ، سوخته شد و از میان رفت . اما حافظه شگفت انگیز هیپاتیا ، آنچه را که در آتش خاکستر شده بود ، از پیش در خود انباشته داشت و هنگامی که دانش پژوهی ، مشکلی داشت و منبعی برای حل آن نمی یافت ، هیپاتیا تنها مرجعی بود که میتوانست به او یاری برساند .

وقتی که جایگاه او در تدریس فلسفه طبیعی به بالاترین پایه رسید ، امپراطوران روم درمورد مسائل مهم ، او را بعنوان رایزن عالی ، مورد مشورت قرارمیدادند . معروفیت این بانوی فرزانه تا آنجا بود که هر نامه ای زیر عنوان « فیلسوف » به اسکندریه میرسید ، از هر کجا که بود ، حتی بدون آدرس ، به هیپاتیا داده می شد . او نخبه‌بانی دانش دوران درخشش یونان باستان را وظیفه خود می دانست و در صیانت تفکر عقلانی آزاد ، می کوشید .

اما جهان پیرامون او دستخوش دگرگونی سریع بود و مسیحیت داشت غلبه خود را بر جامعه آن روزگار تحمیل می کرد . هیپاتیا ، آخرین مانع تسلط کلیسا بود و سرانجام اوباش حامی کلیسا به رهبری « سیریل قدیس » آمدند تا از او بزرگترین قربانی تاریخ علم را بسازند . آنها اینکار را به زشت ترین صورت قابل تصور انجام دادند . پس از آن ، دانشمندان با ترس و نفرت اسکندریه را ترک کردند و اسکندریه دیگر از مرتبه بزرگترین مرکز دانشجوئی جهان فرو افتاد و سایه قرون تاریک (قرون وسطی) جهان را پوشاند و اندیشه انسان لااقل برای هزار سال به رکود مجبور شد .

زندگی هیپاتیا ، دارای تمام ویژگی های تراژدی های یونانی است و اگر آنچه از زندگی او میدانیم درست باشد ، جایگاه او در تاریخ بعنوان یک روح بزرگ تراژیک که به تنهایی در برابر تاریکی شدیدی که درحال برآمدن بود ، به مقاومت ایستاد ، قابل تحسین است . ولی این ، همه چیزهایی نیست که ما ، درباره ی او

میدانیم ! پژوهش های تازه نشان داده که کلیسا ، به نابود کردن دستاوردهای علمی او ، بصورتی که پیش از این تصور میشد ، توفیق نیافت و هیپاتیا آن چنان که کلیسا میخواست در محاق فراموشی نیفتاد .

امروزه دیگر روشن شده است که « اصول اساسی اندیشه ی منطقی » ، کتاب عناصر (اصول) اقلیدس ، کتاب ال مجستی بطلمیوس (که صورت فلکی « زمین مرکزی » پیش از کپرنیک را توضیح میدهد) و کتاب ریاضیات « دیوفانتوس » از طریق هیپاتیا به ما رسیده ، بدین معنی که نسخه برداری های دستی این بانوی دانشمند از متون اصلی این آثار علمی ، بدست نسل های بعدی افتاده است . این آثاربذره های اصلی شکوفائی دانش یونانی هستند که چون در پایان قرون وسطی بازشناسی شدند ، به جوانه نشستند و دوران جدید آزادی اعتقادات و اندیشه های علمی را بنا نهادند که امروزه ما آن را « رنسانس » به مفهوم تجدید حیات تعقل یونان باستان می نامیم .

جهان امروز ، فرزند دانش و اندیشه ی یونان است ، نه جهالت و تعصب های دینی قرون میانه . انسان امروزی به مقدار زیادی مدیون هیپاتیاست ، که میراث دانش یونان باستان را پاس داشت و به نسل های آینده ارمغان کرد ، هرچند اینکار یکهزارسال به درازا انجامید ، اما دست آخرین بذرها جوانه زدند و به میوه نشستند و قرون تاریک به پایان آمدند ، یعنی هیپاتیا به پیروزی رسید .

اکنون به نقش اوباش در جریان کشتن هیپاتیا نگاه کنیم .

هنگامی که هیپاتیا از آمفی تأثر محل تدریس خود باز میگشت و با درشکۀ شخصی به سوی خانه میشتافت ، مورد هجوم گروهی از اوباش که بوسیله کشیش های سیاسی تحریک شده بودند قرارگرفت ، که او را از درشکه اش پائین آوردند ، مسافتی دراز برهنه روی زمین کشیدند ، از کوچه و بازار شهر عبور دادند تا به کلیسای میکائیل مقدس که قبلاً « سزاریم » خوانده میشد رسیدند . هجوم آوران ، انبوه بزرگی از مؤمنین و رهبانان بودند که به سرپرستی یک لومپن معروف بنام « پارابولانی » انجام وظیفه میکردند . این مرد بد نام که مباشر « سیریل » اسقف اعظم منطقه بود ، همیشه اینگونه جریان ها را رهبری میکرد .

در کلیسای میکائیل مقدس ، با صدف های حلزون که مثل کارد تیز و برنده شده بودند ، پوست هیپاتیا را از بدنش جدا کردند ، سپس پیکر خون آلودش را که نیم مرده بود ، در گودالی افکندند و همراه با کتاب هایش به آتش کشیدند . آه که برای بالا رفتن از نردبان تمدن ، از چه موانعی باید گذشت .

و این بود جهان مقدس مروجین مقدس دین ، برای مبارزه با علم و اشاعۀ معارف ! دینی .

اکنون به ارائه یک نمونه وطنی میپردازیم :
داستان بر دار کردن حسنک وزیر ، آن وزیر معروف

مسعود غزنوی را حتماً میدانید ، که از آغاز با مسعود موافقتی نداشت و سرانجام هم ، مسعود به بهانهٔ دستور خلیفهٔ عباسی که حسنک را قرمطی انگاشته بود ، دستور به اعدام او داد . بقیه ی ماجرا را از بیهقی بشنوید :

« و آن روز و آن شب تدبیر بر دار کردن حسنک در پیش گرفتند و دو مرد پیک راست کردند با جامهٔ پیکان که از بغداد آمده اند و نامهٔ خلیفه آورده که حسنک قرمطی را بر دار باید کرد و به سنگ بباید کشت تا بار دیگر به رغم خلفا هیچکس خلعت مصری نپوشد . . . دیگر روز چهارشنبه دو روز مانده از صفر ، امیر مسعود بر نشست و قصد شکار کرد و نشاط سه روزه ، با ندیمان و خاصگان و مطربان ، و در شهر خلیفه شهر را فرمود داری زدن بر کران مصلا ی بلخ ، فرود شارستان و خلق روی آنجا نهاده بودند ، بو سهل بر نشست و آمد تا نزدیک دار (بر) بالائی ایستاد . و سواران رفته بودند با پیادگان تا حسنک را بیارند . چون از کران بازار عاشقان در آوردند و میان شارستان رسید ، میکائیل بدانجا اسب بداشته بود پذیره ی وی آمد وی را مواجر خواند و دشنامهای زشت داد . حسنک در وی نگریست و هیچ جواب نداد . عامهٔ مردم او (میکائیل) را لعنت کردند بدین حرکت ناشیرین که کرد و از آن زشت ها که بر زبان راند ، و خواص مردم خود نتوان گفت که این میکائیل را چه گویند . و پس از حسنک این میکائیل که خواهر ایا ز را به زنی کرده بود بسیار بلاها دید و محنت ها کشید ، و امروز بر جای است .

و حسنک را به پای دار آوردند ، نعوذ باللّٰه من قضای

السوئ ، و دو پیک را ایستانیده بودند که از بغداد آمده اند . و قرآن خوانان قرآن میخواندند . حسنک را فرمودند که جامه بیرون کش . وی دست اندر زیر کرد و ازار بند استوار کرد و پایچه های ازار را ببست و جبه و پیراهن بکشید و دور انداخت با دستار ، و برهنه با ازار بایستاد و دستها در هم زده ، تنی چون سیم سفید و روئی چو صد هزار نگار ، و همه خلق به درد گریستند . خودی روی پوش آهنی بیاوردند عمداً تنگ چنان که روی سرش را نپوشیدی ، و آواز دادند که سر و رویش را بپوشید تا از سنگ تباه نشود که سرش را به بغداد خواهیم فرستاد نزدیک خلیفه . و حسنک را هم چنان میداشتند ، و او لب میجنبانید و چیزی میخواند . تا خودی فراخ تر آوردند . و دراین میان احمد جامه دار بیامد سوار و روی به حسنک کرد و پیغامی گفت که خداوند سلطان میگوید " این آرزوی تست که خواسته بودی و گفته که " چون تو پادشاه شوی ما را بر دار کن " ما بر تو رحمت خواستیم کرد اما امیرالمؤمنین (خلیفه عباسی) نبشته است که تو قرمطی شده ای ، و به فرمان او بر دار میکنند " . حسنک البته هیچ پاسخ نداد .

پس از آن با کلاخود فراخ تر که آورده بودند سر و روی او را بپوشانیدند . پس آواز دادند او را (بدو) . دم نزد و از ایشان نیندیشد . هر کسی گفتند " شرم ندارید مرد را که می بکشید (به دو) بدار برید ؟ و خواست که شوری بزرگ به پای شود ، سواران سوی عامه تاختند و آن شور بنشانند و حسنک را سوی دار بردند و به جایگاه رسانیدند ، بر مرکبی که هرگز ننشسته بود بنشانند و جلادش استوار ببست و رسن ها فرود آورد ، و آواز

دادند که سنگ دهید ، هیچکس دست به سنگ نمی کرد و همه زار زار می گریستند ، خاصه نیشابوریان . پس مشتی رند (اوباش . در این مورد) را سیم دادند که سنگ زنند ، و مرد خود مرده بود که جلادش رسن به گلو افکنده بود و خبه (خفه) کرده « . . . »

بیهقی مورخ بزرگ ایرانی در شرح بر دار کردن حسنک وزیر ، آن دولتمرد معروف دوران غزنویان ، با دقت و ظرافت خاص خود ضمن نشان دادن متانت و استواری او ، در لحظات پایانی زندگیش ، مثل نقاشی زبردست صحنه اعدام وزیری که به دلیلی غیر از انحرافات معموله دولتی بلکه پیامد دشمنی های شخصی و کینه توزی مسعود غزنوی به پای دار میرود ، را چنان تصویر میکند که خواننده گمان میبرد که خودش درهمین لحظه ناظر آن وقایع است . او دولتمرد کاردان و هوشمندی را نشان میدهد که از بد حادثه از اسب اقتدار فرو افتاده اما مسند افتخار را هنوز در اختیار دارد . مردم برای خوشحالی از ماجرای اعدام او به قتلگاهش نیامده اند بلکه آمده اند تا بر مرگش زار زار گریه کنند و بدینگونه در آخرین لحظه های زندگیش ، از آنچه به سودشان کرده سپاسگزاری نشان دهند . اوباش حکومتی که محکوم را بر خلاف خواست خودشان ، نزد مردم محبوب می بینند ، سرافکنده میشوند . اما نه تنها در روز واقعه موفقیتی نصیبشان نمی شود بلکه امروز هم که حدود هشت قرن از آن ماجرا میگذرد ، تاریخ هنوز بر آن کشته اشگ میریزد و مردم بر خلیفه عباسی و مسعود غزنوی تمسخر می بارند . می بینیم که آن فارغ از اخلاق ها مثل نظائر کنونیسان برای اجرای فرامین نابخدانه خود مجبور به

پخش نقدینه درمیان اوباش بوده اند ، زیرا مردم شریف که از کار خود معیشت شان را تأمین میکنند ، حاضر نمیشوند که در برابر پول، هرچه هم که زیاد ، شرافت خود را بفروشند .

علاوه بر موارد فوق ، نمونه های بسیاری در تاریخ دراز سرزمین ما ، حکایت از کاربرد اوباش در سرکوب مردم و کمک به پیروزی سیه کاران و عناصر ضد انسانی ، دارد که تذکر آنها به ایجاز میتواند مفید باشد .

پس از انقلاب مشروطه ایران ، محمد علی میرزای قاجار ، پس از یاد کردن سوگند برای حمایت از مشروطیت ، پیمان خود را شکست و بکمک آیت الله هائی چون شیخ فضل الله نوری که بر تن ردای دین ، درمخیله آرزوی قدرت و چشم به سیم و زر داشت ، به بسیج اوباش پرداخت و با رواج شعارهائی چون :

ما دین نبی خواهیم مشروطه نمی خواهیم

نا آگاهانی که نه دین نبی را می شناختند و نه ماهیت مشروطه را می دانستند ، به دشمنی با مشروطه خواهان و نفی مشروطه خواهی گماشتند یعنی آنها را به آسانی فریب دادند و به ارزانی خریدند و به خیانت گماشتند .

اما از آنجا که نیروی مشروطه خواهان هنوز برتر بود ، محمد علی میرزا را به فرار و شیخ فضل اله نوری را به بالای دار فرستادند و متأسفانه بعدها نابودی مشروطه جوان ایران ، با کودتای انگیزی

رضا خان ، قزاق بی سواد صورت گرفت .

مورد دیگری که نسل کنونی بخوبی به یاد دارد ، شکست نهضت ملی ایران در سال ۱۳۳۲ خورشیدی ، با کودتای نظامی آمریکایی-انگلیسی و مبادرت محمد رضا خان فرزند خلف رضا خان با کمک آیت اله سید ابوقاسم کاشی و آیت اله بهبهانی و رضایت آیت اله بروجردی و با حضور و همراهی اوباش به سرپرستی شعبان بی مخ ، رمضان یخی ، طیب و طاهر حاج رضائی و ملکه اعتضادی صورت گرفت و به پای مال شدن دست آورده های مبارزات ملی ما که استقلال ، آزادی ، ملی شدن نفت ، استقرار دموکراسی و تصویب بیش از دویست لایحه قانونی برای بهبود زندگی مردم ایران به پیشنهاد دکتر مصدق بود ، گردید و مردم ما را به قهقرا کشانید.

آخرین نمونه بکارگیری اوباش در بزرگترین رویداد تاریخی میهن ما در قرن بیستم ، به قدرت رسیدن خمینی و شرکا و با همکاری آشکار ایالات متحده آمریکا بود . . .

خمینی پس از فریب ملّتی که پنجاه و هفت سال با تدبیر سازمان های جاسوسی غرب ، بوسیله عوامل ایرانی آنها ، مغزشوئی شده بود ، به آسانی بدام ملّایان و متحدان اوباش آنها افتاد . آخوندهای شیعی که قرن ها در مکتب سازمان های سیاسی انگستان آموزش یافته و در رموز عوام فریبی و اوباش نوازی استادی یافته بودند ، ارکان سیاسی ، اقتصادی ،

آموزشی ، قضائی و بطور کلی مجموعه فرهنگی جامعه ایرانی را به اوباش سپردند و با ایجاد یک دستگاه امنیتی - نظامی مادون قرون وسطائی و گماردن آن بر شئون حیاتی مردم ایران ، کشور را به زندانی مخوف ، ملت را به بردگانی فاقد حقوق و خود را به سروران و ارباب صاحب اختیار تبدیل کردند .

این عناصر تازه به دوران رسیده امّا ، به دلیل جهالت مطلق از پویائی تاریخ ، نمیدانستند و نمیدانند که پرتگاهی مهیب تر از دوزخ سوزانی که درمخیله خویشتن پرداخته اند ، پیش پای شان دهان گشوده و دیری نخواهد ماند که خود و اوهام باطل هزار و پانصد ساله شان را به کام خواهد کشید . . .

مراجع

واژه‌های نو

انتشارات پیشرو - ثبت کتابخانه ملی - چاپ سوم - سال ۱۳۵۷

زمانه ، زندگی و کارنامه بیهقی

مریلین والدمن - ترجمه منصوره اتحادیه

نشر تاریخ ایران - تهران ۱۳۷۵

لغت نامهٔ دهخدا

موسسهٔ لغت نامهٔ دهخدا - سی - دی اول - روایت دوم

فرهنگ بزرگ سخن

دکتر حسن انوری

انتشارات سخن - جلد اول - تهران ۱۳۸۱

برهان قاطع

محمد حسین بن خلف تبریزی - به اهتمام دکتر محمد معین

امیرکبیر - جلد اول - تهران ۱۳۵۷

فرهنگ معین

دکتر محمد معین

امیرکبیر - چاپ هفتم - تهران - ۱۳۶۴

واژه یاب

ابوالقاسم پرتو

زاکس - جلد اول - آمریکا - ۱۳۶۹

فرهنگ دانشگاهی یادواره

فارسی به انگلیسی - محمد ساعتچی

انتشارات یادواره - جلد اول - تهران ۱۳۷۱

فرهنگ جامع پیشرو آریان پور

دکتر منوچهر آریان پور کاشانی - جلد سوم - تهران ۱۳۸۰

Dictionary of Ideas

Brockhampton Press, London, 1994

Bloomsbury Dictionary of Difficult Words

Laurence Urdang

London, 1994

Encarta World English Dictionary

Saint Martin's Press

New York, 1999

Safire's New Political Dictionary

William Safire

Random House, New York, 1968

A Dictionary of Sociology – 2nd Edition

Gordon Marshall

Oxford University Press, New York, 1998

A Dictionary of Marxist Thought – 2nd Edition

Edited by Tom Bottomore

Blackwell Publisher, 1994

The Book of Dead Philosophers

Simon Critchley

Vintage Books, New York, 2009

Britannica Online Encyclopedia.org**Wikipedia, the free encyclopedia.org****Some Wesites, Google**

جستاری پیرامون نظام های تمامیت خواه - توتالیتار

لبیک کولاکوفسکی

نظام تمامیت خواه می خواهد همه ی عرصه ی حیات انسانی را زیر کنترل داشته باشد و هر انسانی را ، ز گهواره تا گور، مجبور به اطاعت از خود بکند ، در تمام زمینه های زندگی . با این ترتیب هدف آن محو جامعه ی مدنی است .

در سیطره ی حکومت های تمامیت خواه ، برای توجیه اقدامات دولت از هنر دروغ گوئی بحدّ حیرت آوری استفاده میشود .

ابزار کار اینگونه حکومت ها ، اوباش ، نیروهای مسلح ، دادن پاداش به افراد خود فروخته ، سازمان دادن دسته های تروریست ، گرفتن رشوه از پولداران که خود بخش مهمی از حکومت هستند ، تشکیل حزب واحد و تبلیغات ناسیونالیستی افراطی است . در نظام تمامیت خواه ، همیشه همه ی حقوق برای دولت است و از مردم استفاده ابزاری میشود . آزادگان و آزادفکران ،

از هر نوعی محکوم هستند . مسخ انسانها هدف اصلی است .
توتالیتاریسم یک پدیده ی قرن بیستمی است که با دیکتاتوری
کلاسیک تفاوت دارد . دیکتاتوری های کلاسیک مدعی دموکراسی
نبودند و دو پهلوی بازی نمی کردند .

نظامهای تمامیت خواه ، در عین حالی که با تمام مظاهر
دموکراسی مخالفند ، ادعای دموکرات بودن دارند . مطبوعات را
توقیف می کنند ، خودشان صداها روزنامه و رادیو و تلویزیون دارند .
احزاب غیر قانونی هستند ولی خودشان حزب دارند .

نظریه های برتری نژادی و ملی

نظریه های برتری نژادی و ملی از دیرباز ، در همه جهان
وجود داشته . در مشرق ، یهودیان خود را ملت برگزیده ی خدا
می دانستند . ایرانیان خود را از نژاد آریائی و هنر را منحصر به
خود میدانند و شیر ژیان را هم آدم حساب نمی کنند . عرب ها پس
از فتح های قرن هفتم میلادی ، بر ملل مغلوب فخرمی فروختند
و آنها را ممالیک می خواندند . یونانیان ، هر غیر یونانی را بَرَبَر
می خواندند و رومیان ، به گاه قدرت امپراطوری خود ، خودشان
را مِلّت برتر به حساب می آوردند .

در شرایط تاریخی قرن ۱۷ میلادی ، در اروپا بازار برتری های
نژادی و ملی رونق گرفت و فیلسوفان و متفکرینی در این زمینه به
ابراز عقیده پرداختند .

کامپانلای ایتالیائی ، که عقاید خود را از بونزو گرفته ،
تئوری های نژادی خود را در کتاب «پادشاهی اسپانیا» شرح داد
و از اصلاح نژاد انسان و حیوانات بوسیله ی دولت حرف زد .

این تمایلات از قرن ۱۸ وسعت بیشتری یافت . فیخته یا
فیشته آلمانی قرن ۱۹ ، هِگل در کتاب معروف «فلسفه تاریخ»
(۱۸۳۷) ، ملت آلمان را دارای رسالت تاریخی خواندند . در
همین قرن جیوبرتی ایتالیائی ، ملت خودش را دارای تمام فضایل
اخلاقی دانست و مات زینی هم همینطور. در نیمه دوم قرن نوزدهم ،
آلمانیها در برتری خودشان تردیدی نداشتند و بیسمارک معروف
بارها این ادعا را داشت و پروفیسور تاریخ «ترایتز که هه»
H. Treitschke مبلّغ این عقیده بود .

این نظریه ، فیلسوفان و شارحان خود را در سراسر اروپا
پیدا کرد که شرح آن ها خود موضوع یک مقاله میتواند بود .

در پایان جنگ جهانی اول ، ملت آلمان که طعم تلخ شکست
و تحقیر را چشیده بود و همه ی افتخارات تاریخی خودش را بر
باد رفته تلقی میکرد ، بر خلاف اینکه بیشتر از همه ملت ها تئوری
پرداز نژادی و ملی داشت ، درشرایط دشواری قرار گرفته بود .

نومیدی شکست ، اقتصاد فرو ریخته و بیکاری بی سابقه ،
باعث استقبال عده ی زیادی از احزاب سوسیالیست و کمونیست
شده بود . با تشکیل اولین کشور سوسیالیستی در روسیه ،

سرمایه داری غرب با وحشت عجیبی دست بگریبان شده بود .

در این شرایط بود که حزب فاشیست ایتالیا و حزب نازی آلمان بوجود آمدند . و شد ، آنچه نباید می شد . جیووانی جنتیله ، Giovanni Gentile فیلسوف ایده آلیست ایتالیائی ، به خدمت بنیتوموسولینی و حزب فاشیست در آمد ، و در آلمان نیز نظریه پردازانی به تشریح تئوری های نژادی کمر بستند .

فاشیسم

فاشیسم یک نظام تمامیت خواه بود که در شرایط تاریخی پس از جنگ جهانی اول ، چنانکه گفتیم ، در ایتالیا مستقر شد . معمولاً ، تمام نظامهای تمامیت خواه را با اختلافات بزرگ و کوچکی که با هم دارند ، اصطلاحاً فاشیست میخوانند . مثلاً آلمان نازی ، حزب فالانژ اسپانیا ، حزب کار آهنین رومانی ، جنبش راستگرایی مجارستان و غیره ...

ریشه واژه ی فاشیسم

فاشیسمو Fascismo از واژه ی Fasces لاتینی آمده ، نام تبری بوده که بر اطراف دسته ی آن مفتول های فلزی متعددی بسته بوده اند ، که محکمتر بشود . فرمانروایان روم باستان ، این تبر را نماد قدرت قلمداد میکردند . موسولینی رهبر حزب فاشیست ایتالیا ، این اسم را که نشانی از قدرت امپراطوری روم بود ، برای

حزب خود انتخاب کرد .

حزب فاشیست ایتالیا در ۱۹۱۹ میلادی بنیان نهاده شد و موسولینی رهبر آن ، بقدرت رسید .

هدف فاشیسم

ایجاد یک ماشین حزبی نیرومند با رهبری قوی که دارای چهره ی جذاب پوپولیستی باشد ، برای تجدید مجد و عظمت امپراطوری روم باستان .

ابزار کار برای تشکیل حزب فاشیست

اوباش ، خیل بیکاران ، نظامیانی که غرورشان زخم خورده بود ، واتیکان که سردمدار افکار ارتجاعی بود . برای تشکیل حزب خود ، موسولینی شیگرد بزرگی بکاربرد . سندیکا های چپ و راست ، در ایتالیا نفوذ زیادی داشتند ، موسولینی با اتکاء بر این قول واهی ، که خواستار بهبود وضع کارگران است ، طرفداری سندیکاها را بسوی خود جلب کرد . بعد کم کم از نفوذ آنها کاست و با تکیه بر اوباش و کارگران بیکار و فاقد آگاهی ، کابینه و اهرم قدرت نظامی خود را از میان آنها انتخاب و سندیکاها را عملاً منحل کرد و یک نظام تمامیت خواه را بوجود آورد .

موسولینی طی سخنرانیهای پرشور ، توده های ناآگاه و

گرسنه را به سراب فریبنده ی امپراطوری باشکوه روم باستان
مژده می داد و احساسات ناسیونالیستی آنها را تقویت میکرد .

حزب فاشیست ، مبارزات طبقاتی را نفی میکرد و معتقد
بود که وجود همه ی گروهها ، با دولت معنی پیدا می کند . ملت و
دولت یکی هستند . رشد دولت نمودار زنده بودن ملت و خلاف آن
نشانه ی زوال ملت است . ملت و حزب یکی است و آزادی فردی
معنی ندارد . اختلاف و تضاد اصلی میان ملت ها و برای گسترش
حوزه ی اقتدار و تسلط است . بنابراین ، فاشیسم مبلغ سیاست
خارجی تجاوزگرانه است . تبلیغ روحیه ی جنگ طلبی ، قهرمان
پرستی ، رهبر باوری ، ارتش سالاری ، پای بندی بی چون و چرا
به نظام ، اهداف اصلی هستند .

در اینجا هم مثل آلمان ، سرمایه داری کلان داخلی و
خارجی ، زمینه را برای فاشیسم ، در جهت محو افکار دموکراتیک
و احزاب سیاسی ، آماده میکردند . یونیفورم پوش های حزب
فاشیست در ایجاد رعب و وحشت و استقرار سکوت قبرستان ،
درس بزرگی به حزب نازی دادند .

اقتصاد فاشیستی

فاشیستها ، ادعا میکردند که مکتب آنها ، مکتبی است بین
سرمایه داری و بلشویک ، اما در واقع اقتصادشان ساختار کامل
کورپوراسیونی داشت . کورپوراسیون هائی که اداره ی آنها به

عهده ی صاحبان سرمایه زیر کنترل کامل مأموران رده ی بالای دولتی بود . یعنی حزب ودولت ، در تعیین برنامه های تولیدی و توزیعی و جهت دادن به اقتصاد کشور ، قدرت تام را داشتند . آنها رژیم خودشان را National Corporationist و گاهی National Syndicalist می خواندند . سندیکا ها و اتحادیه های کارگری ، تنها در حیطه ی مجاز دولتی قادر به فعالیت بودند .

هر چند هدف کلی آنها خودکفائی از طریق توسعه ی کورپوراسیون ها ، اعلام شده بود ، این هدف هرگز حاصل نشد ، زیرا شرایط جنگی ، منافع عایدی را می بلعید و اگر بهبودی اقتصادی مختصری هم بود ، از غارت مردم و کشورهای مغلوب بدست آمده بود . رونق اقتصادی که بعد ها ، بازماندگان فاشیستها مدعی اش بودند ، ناشی از همین بود .

نازیسم

حزب نازیست آلمان را Anton Drepler (۱۸۸۴-۱۹۴۲ میلادی) در پنجم ژانویه ۱۹۱۹ ، بنیاد نهاد . در سال ۱۹۲۰ به نام حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان ، تجدید نام یافت و یکسال بعد ، هیتلر به رهبری حزب برگزیده شد و تمام قدرت های حزبی بدست او سپرده شد .

ایدئولوژی حزب ، از آثار متفکرین نژادپرست و گفتارها و نوشتارهای هیتلر ، در کتاب « نبرد من » ، گرفته شده بود .

حزب نازی در سال ۱۹۲۳ با بحران روبرو شد و رهبر به زندان افتاد . دوباره در ۱۹۲۵ تجدید حیات یافت و در سالهای بعد که آلمان ثبات موقتی پیدا کرد ، حزب همچنان در حال سکون بود . در سال ۱۹۳۰ که طی آن ۳/۲ میلیون بیکار شدند ، عده ی زیادی از بیکاران ، بدون توجه به نکات منفی موجود در ایدئولوژی حزب ، به امید بشارت های تجدید قدرت آلمان و نوجویی در عرصه ی اجتماعی- اقتصادی- سیاسی ، به حزب پیوستند . در اینجا همان شرایط جامعه ایتالیائی پس از جنگ جهانی اول وجود داشت ، باضافه ی نطق های آتشین هیتلر در زمینه تجدید فر و شکوه آلمان و دروغهای بزرگ گوبلز در همه ی زمینه های سیاسی- اجتماعی و ایجاد اشتغال و سرفرازی ملی .

در ژانویه ی ۱۹۳۲ که وضع اقتصادی آلمان به وخیم ترین صورت درآمد ، ورقم بیکاران براساس گزارش های دولتی ، به رقم ۶ میلیون رسید ، طرفداران حزب رو به ازدیاد نهادند . طی جولای تا نوامبر همین سال ، حزب نازیست بزرگترین حزب آلمان شد و هیتلر آماده ی تسخیر حکومت گردید .

سرانجام در ژانویه ۱۹۳۳ ، حکومت را قبضه و سایر احزاب را منحل و در مدتی کمی بیش از ده سال (۱۲ سال) اعضای حزب به ۸ میلیون بالغ شدند و این زیر فشارهای مداوم دولت هیتلری بود .

این وضع کماکان تا پایان حکومت نازیسم در سال ۱۹۴۵ ادامه داشت .

واژه نازی ، مخفف حزب سوسیالیست میهنی کارگران آلمانی است .

National Socialist German Workers' Party – NSDAP

که بوسیله ی آدلف هیتلر رهبری می شد . از ۱۹۲۱ شروع به کار کرد و در اواسط ۱۹۴۵ میلادی پس از حمله ی متفقین ، از میان برداشته شد . ایدئولوژی جریان نازی ، عبارت بود از آمیزه ی نیرومند فاشیسم ، امپریالیسم ، نژادپرستی ، میهن پرستی قومی و یهود ستیزی و کمونیسم ستیزی .

شرح پیدایش حزب نازی و تبلیغات نازیستی در میان دو جنگ در آلمان ، به هفت عامل مربوط می شد :

۱- شکست آلمان در جنگ اول جهانی و پیمان صلح ورسای ، که غرور ملی آلمانی ها را مجروح کرد و بشارت حزب نازی برای جبران آن ، از طریق برتری نژاد آریائی .

۲- سقوط اقتصادی ناشی از کساد بزرگ سالهای (۱۹۲۹-۱۹۳۲) که اعتبار جمهوری دموکراتیک وایمار را از بین برد و زمینه را برای اتحادی میان متحدین ناسیونال سوسیالیسم آماده کرد . مبارزه ی شدید کارگران بیکار با دولت بورژوازی ، پیروزی کمونیسم را محتمل میکرد . لذا غرب با تمام قوا از بورژوازی آلمان برای سرکوب کارگران حمایت کرد .

۳- سقوط اقتصادی ، محیط مناسب برای یهودستیزی آماده کرد

و باعث شد که یهودیان را به عنوان گردانندگان نظام بانکی جهان و تبلیغات کمونیستی متهم کنند .

۴- ترس از اتحاد شوروی و اقتدار حزب کمونیست آلمان ، که باعث وابسته شدن بسیاری از محافظه کاران و سرمایه داران سنتی به حزب نازی شد ، زیرا به عقیده خودشان از میان دو بد ، بی خطرتر را انتخاب کرده بودند .

۵- فرهنگ اقتدارطلبی سنتی تاریخی آلمانی ، که نظام دموکراتیک و ایما را بدون حمایت عده ی زیادی از دموکرات ها بوجود آورده بود .

۶- تبخّر فراوان نازی ها ، در تبلیغات و آمیزش عقاید متضاد برای جلب گروههای مختلف ، مثلاً ناسیونالیسم برای محافظه کاران ، سوسیالیسم برای کارگران ، نکات ضد کمونیستی برای بورژواها و یهودستیزی برای آنها که دنبال مقصّری می گشتند .

۷- اشتباه مخالفین و رقبای نازیها و کم بها دادن به هیتلر و حزب او . در فاصله ی بین ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ ، درصد رأی دهندگان به نازیها از ۳ درصد به ۳۷ درصد رسید . در ۱۹۳۳ ، هیتلر در یک دولت ائتلافی به عنوان دبیر انتخاب گردید که باعث شد بتواند با آمیختن مسایل قانونی و غیرقانونی ، قدرت خود را تحکیم بخشد . در سال بعد او رسماً خود را رهبر تنها حزب قانونی کشور، زیر شعار یک مردم ، یک حزب و یک رهبر خواند .

دومیراث شوم هیتلر، یکی جنگ جهانی دوم و یکی قربانی کردن ۶ میلیون یهودی ، کمونیست و غیره ، بخشی از جهان نگرى حزب نازی بود که در کتاب « نبرد من » آمده است . بطور کلی تلفات انسانی جنگ دوم جهانی را تا ۷۵ میلیون نفر تخمین زده اند .

هیتلر قصد داشت که تمام یهودیان اروپا و سایر جماعاتی که فاسد میدانست را نابود کند تا تمام آنچه محل بهداشت نژادی بود ، از بین برود . توسعه قلمرو آلمان نازی به اتریش ، چکسلواکی و لهستان که به جنگ جهانی دوم منجر شد ، برای این بود که (فضای حیاتی) کافی برای نژاد آریائی ایجاد شود . تا بتواند تمام جهان را زیر فرمان بیاورد .

هیتلر هر چند به حل نهائی توفیق نیافت اما با تحکیم قدرت و جنایات فراوانی که مرتکب شد ، آنها هم زیر نفوذ جهان بینی نازی ، نشان داد که نیروی ایدئولوژی و رهبری مردم پسندانه (کاریزماتیک) میتواند زیر شرایط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی نامطمئن و موقعیت ترسناک یک نظام تمامیت خواه ، چه نتایج شومی ببار آورد .

دربسیاری از نقاط جهان ، نازی های جدید ، هم اکنون وجود دارند ، بویژه در جاهائی که مهاجرت های بزرگ ، همراه با شرایط اقتصادی بحرانی و کسادى وجود دارد . در حالیکه گمان میرود که نظام جدید آلمان ، دارای نظام قدرتمندی است که از

برخاستن نئونازیها جلوگیری تواند کرد ، اما در باره ی کشورهای تازه استقلال یافته اروپای شرقی که از شوروی جدا شده اند ، نمیتوان این اطمینان را داشت و شخصیت‌های کاریزماتیک میتوانند با پراکندن تبلیغات نازیستی به تصفیه نژادی بپردازند ، چنانکه در جریان تجزیه یوگسلاوی دیدیم .

تلفات جنگ جهانی دوم

کشور	کشته شدگان نظامی	کشته شدگان غیرنظامی	مجموع
Soviet Union*	8,668,000	16,900,000	25,568,000
China	1,324,000	10,000,000	11,324,000
Germany	3,250,000	3,810,000	7,060,000
Poland	850,000	6,000,000	6,850,000
Japan	1,506,000	300,000	1,806,000
Yugoslavia	300,000	1,400,000	1,700,000
Rumania*	520,000	465,000	985,000
France*	340,000	470,000	810,000
Hungary*			750,000
Austria	380,000	145,000	525,000
Greece*			520,000
Italy	330,000	80,000	410,000
Czechoslovakia			400,000
Great Britain	326,000	62,000	388,000
USA	295,000		295,000
Holland	14,000	236,000	250,000
Belgium	10,000	75,000	85,000
Finland	79,000		79,000
Canada	42,000		42,000
India	36,000	***	36,000
Australia	39,000		39,000
Spain**	12,000	10,000	22,000
Bulgaria	19,000	2,000	21,000
New Zealand	12,000		12,000
South Africa	9,000		9,000
Norway	5,000		5,000
Denmark	4,000		4,000

Total circa 61 Million

1. The above table shows only deaths not wounded.
2. Figures are rounded to nearest 1000
3. The table above has been compiled from three main sources:-

تفاوت های فاشیسم و نازیسم

- فاشیسم - از ادغام و منحرف ساختن سندیکا های چپ گرا و راست گرا بوجود آمد .
- نازیسم - از جلب تمام گروه های ناآگاه ، اوباش ، غرورباختگان نظامی و ملی ، نژاد پرستان .
- فاشیسم - سنت گرا و خواهان زنده کردن عظمت امپراطوری روم باستان بود .
- نازیسم - خواهان تجدید سازمان و اقتصادی جهان بود .
- فاشیسم - سیاست جهانی جنگ طلبانه .
- نازیسم - سیاست جهانی جنگ طلبانه .
- فاشیسم - ملّی و غیرنژادی .
- نازیسم - ملّی و نژادی .

جمع بندی

به راستی تمام ویژگی هایی که برای نظام های توتالیترب شمرديم ، به نحو شدیدتر ، در وجود حکومت اسلامی وجود دارد ، به اضافه ی ستیزه با دیگر ادیان ، که نازی ها فقط یهودی ستیز بودند .

زن ستیزی ، زیبایی ستیزی ، نظافت ستیزی ، شادی ستیزی ، دانش ستیزی نیز از ویژگی های حکومت اسلامی است که در فاشیسم و نازیسم وجود نداشته است .

وقتی کسی از فاشیسم و نازیسم صحبت می کند ، آدم تصور می کند که دارد از حکومت اسلامی سخن میگوید .

داستان کودک و آخوند

آخوندی برای شاگردان مکتب تعریف قبر را می کرد که :
تاریک است ، مرطوب است ، رختخواب و لباس نیست ، غذائی در آن وجود ندارد و غیره .

یکی از شاگردها پرسید : آقا دارید از خانه ما حرف میزنید؟
حالا داستان ماست . وقتی کسی از نظام های فاشیستی میگوید ،
آدم فکر میکند که دارد از جمهوری اسلامی سخن می گوید .

مقایسه بین رژیمهای توتالیتار و حکومت اسلامی

حکومت‌های توتالیتار حکومت اسلامی

+	+	مخالفت با آزادی فردی
+	+	مخالفت با آزادیهای اجتماعی
+	+	مخالفت با لیبرالیسم
+	+	مخالفت کمونیسم ، سوسیالیسم
+	+	مخالفت دموکراسی
- تفاوت	+	ناسیونالیسم افراطی
+ تفاوت	-	مذهبی افراطی
+	+	استفاده از اوباش
+	+	فرهنگ ستیزی
+	+	ممنوعیت تلویزیون ، رادیو ، مطبوعات
+	+	محو نظام قانونی
+	+	محو جامعه ی مدنی
+	+	تعمیم نظامیگری
+	+	تجلیل از نادانی و اوباشی
+	+	انحراف آموزش و پرورش عمومی
+ تفاوت	-	دزدی از خزانه دولتی و ملی
+	+	رواج دروغهای اغراق آمیز
+	+	برده انگاری آحاد مردم
+	+	اعدام سریع و ارزش ندادن به جان آدمها
+	+	رواج بی ارزشی اخلاقی و تملّق
+ تفاوت	-	ستیزه با ادیان غیرشیعه
+ تفاوت	-	زن ستیزی
+ تفاوت	-	شادی ستیزی

در ایران چنانکه دیدیم بلافاصله پس از استقرار حکومت اسلامی :

۱- حزب فقط حزب اله ، رهبر فقط روح اله ، از طریق ارگانهای رسمی دولتی عنوان شد .

۲- از اوباش بحدّ اکثر امکان برای ایجاد رعب و هراس در ملت استفاده شد .

۳- بلندگوهای رسمی تا سرحدّ بی سابقه ای به پراکنش دروغ پرداختند .

۴- رهبر را تا حدّ خدائی بزرگ نشان دادند و برای او، اوصاف بسیار اغراق آمیز جعل کردند .

۵- از سرکوب مخالفین و حتی بیطرف ها ، برای ارباب سود بردند .

۶- جامعه مدنی را مورد بغض و حتی ریشخند قرار دادند .

۷- بی قانونی ، چپاول اموال عمومی را قانون روز کردند .

۸- گارد به اصطلاح انقلاب را برای سرکوب ملت به هر گونه سلاح مجهز و در قتل ، دستگیری و شکنجه آزاد گذاشتند .

۹- مذهب را بر همه چیز و همه کس مقدم داشتند .

برخی از واژه های آموزشی

فاشیسم

مخالفت با

صلح

آزادی فردی و حقوق انسانی

موافقت با

دیکتاتوری

ناسیونالیسم افراطی

جنگ

سازمان شبه نظامی

ترور و ایجاد وحشت در مخالفان

محو نظام قانونی کشور

از بین بردن رقیب

استفاده از اوباش

مراجع

توتالیتریسم

چند نویسنده غیرایرانی - ترجمه دکتر عباس میلانی
پارس پرس - برکلی - چاپ اول - بهار ۱۹۸۸

تاریخ عقاید و مکتب های سیاسی از عهد باستان تا امروز
کائتانوموسکا - گاستون بوتو - ترجمه دکتر حسین شهیدزاده
انتشارات مروارید - چاپ اول - تهران ۱۳۶۳

دانشنامه ی سیاسی

داریوش آشوری
انتشارات مروارید - فرهنگ اصطلاحات و مکتب های سیاسی
چاپ چهارم - تهران ۱۳۷۶

واژه های نو

انتشارات پیشرو - چاپ سوم ۱۳۵۷

Key Ideas in Human Thoughts

Kenneth Mc Leisch
Bloomsbury, London, 1993

A Dictionary of Twentieth Century History

Jan Palmowski
Oxford University Press, Oxford, New York 1997

A Dictionary of Theories

Jennifer Bothamley
Published by Gale Cengage – 1993

عشق چیست؟

ارنستو چه گوارای ایران

بالاترین حدّ دوست داشتن ؟ ایده ای را تا پای جان پذیرفتن !

کسی ، چیزی ، کمیّتی ، کیفیتی را بیش از هر چیز ، خواستن ؟

پرستیدن ؟ به بینشی بستگی بی حدّ داشتن ؟

بیش از خویشتنِ خویش ، دیگری را گرمی داشتن ؟

نمیدانم که اینها را میتوان به عنوان (تعریف عشق) پذیرفت ؟

گرچه هر یک از ما ، خود در برهه هائی از زندگی در چشمهٔ عشق ، شنا کرده ایم ، بازهم تعریف و تحلیل آن برای مان آسان نیست . کششی است که در اندیشه جای نمیگیرد و به شرح نمی آید . شاید یک ابتلاء است . محو شدن در یک دنیای فرا انسانی است . شاید همهٔ اینهاست و شاید هیچکدام از اینها نیست!

رومی که بیشتر از هر سخنسرایی از عشق گفته است ، می گوید :

هر چه گویم عشق را شرح و بیان

چون به عشق آیم ، خجل مانم از آن

که به اعتباری ، از شرح عشق اقرار به ناتوانی می کند .

و حافظ که پنهان ترین اسرار اندیشه های آدمها را می خواند ،
از شرح و تعریف عشق میگذرد و به آثار و نشان های عاشقان که
رهرو آند اکتفا می کند .

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی، پیشه ی رندان بلاکش باشد

امروز که زمانه خود را تجربه می کنیم ، میتوانیم حدس
بزنیم که در روزگار حافظ که هفتصد سال با ما فاصله دارد ،
انسان های فرهیخته با چه بلایا و مصائبی درگیر بوده اند .

به یقین میتوان گفت که طایفه فرهیختگان (رندان) که
درتمام طول تاریخ بشر ، درحد دستاوردهای تجربی ، شعوری
و علمی دوران معاصر خویش ، آگاه بوده اند تا کجا برای بهبود
زندگی مردم زمان خود ، رنج برده و دشواری کشیده اند . اسامی
آنها را که چندان کم هم نیست ، باید از تاریخ پرسید . درعهد ما
نیز از این فرزندگان عاشق بوده و هستند و پس از ما هم خواهند
بود . و من سعادت دیدار چندین چنین انسان هائی را داشته ام .

پایان تابستان سال ۱۳۴۳ خورشیدی ، ازسوی دوستانی هم
گام ، به اصفهان فرا خوانده شدم . سه چهار روز بعد به آنجا رسیدم .
همه دانشجو بودند و دریک خانه ، زندگی ساده ای داشتند . گفتگوئی
اگر بود ، پیرامون عدالت و آزادی بود و درس های دانشگاه .

صبح فردا که برخاستم ، همه به مدرسه رفته بودند غیر از یکی ، صبحانه ، نان بود و چای و پنیر . هوشنگ ، با چهره ای استخوانی ، نگاهی نافذ و بیانی آرام ، گفت که اهل لرستان است و دانشجوی پزشکی . سال ۱۳۱۵ خورشیدی به دنیا آمده و همان زمان ، با خانواده به تبعید خراسان فرستاده شده . به مجازات سیاسی بودن پدر . پس از فرار رضا خان (۱۳۲۰) به لرستان بازگشته . از رفیقی شنیده که مرا (نویسنده این نوشتار) با حکومت وابسته به اجانب ، سر دشمنی است و چاره را تنها در ، برگرفتن سلاح می بینم . اینستکه خواسته است مرا ببیند و چون سالی چند در عشایر تجربه اندوخته ام ، با من گفتگو کند . او که خود از زندگی تقریباً مناسبی بهره داشت ، به شدت از فقر و عقب ماندگی مردم و خودکامی شاه در رنج بود و از فکر چاره باز نمی ایستاده فنون پزشکی جنگی را هرچه میتوانست می خواند و خود را برای مبارزه مسلحانه آماده می ساخت ، هرچند در سالهای دانشجویی در گروه های جبهه ملی ، به سازماندهی و مبارزه علنی مشغول بود . او در سال ۱۳۳۸ در دانشکده پزشکی اصفهان پذیرفته شده بود و حالا (۱۳۴۳ خورشیدی) سال چهارم یا پنجم را میگذرانید .

من که در آن سال ها با همکاران خود که همگی ایلی بودند ، در ایل قشقائی که بزرگترین ایل ترک زبان ایران بود ، به اجراء یک برنامه بهداشتی ، که دانشکده بهداشت و مؤسسه تحقیقات بهداشتی تهران تربیت داده بود ، مشغول بودم ، همچنین به امکان شروع یک مبارزه مسلحانه عشایری نیز می اندیشیدم و جنبه های مختلف کار را سبک و سنگین میکردم .

در اینجا باید یادآور شوم که برنامه بهداشت عشایری دانشکده بهداشت را ، که فقط در ایران با توفیق به انجام رسید ، با طرح ریزی و سازمان دهی دکتر حبیب پیمان ، دندانپزشک و جامعه شناس - استاد دانشکده بهداشت - که یکی از فعال ترین ، آزاده ترین و مبارزترین انسانی هائی هستند که درعمر مبارزات سیاسی خود شناخته ام ، شروع و پس از ایشان ، اجراء آن به عهده من گذاشته شد .

ایل قشقائی که در رویدادهای سیاسی قرون اخیر ، تأثیرات مهمی را داشته است از ۶ طایفه بزرگ که مشتمل بر بیش از صد و اندی تیره ها ی بزرگ و کوچک می شد تشکیل شده بود و در سه استان اصفهان ، فارس و ساحلی بوشهر ، بیلاق و قشلاق می کرد . تاریخ زد و خوردهای این ایل از پیش از خاندان زندیه تا پایان تسلط رضا خان و پسرش ، کتاب های قطوری را تشکیل می دهند که پس از بیرون آمدن مدارک تاریخی خانواده قشقائی ، لابد در دسترس مردم قرار خواهند گرفت . این ایل در مبارزات سیاسی مردم ایران و مقاومت در برابر قوای انگلیس در جنگ جهانی اول نیز نقش داشته است . من ، که با همکارانم پنج سال در ایل قشقائی و با مردم ایل زندگی و با بسیاری از نهادهای جامعه و تحرکات فصلی آنها آشنا بودم با توجه به تجربیات طولانی خود به هوشنگ توضیح دادم که با امکانات نظامی جدیدی که در اختیار ارتش شاه قرار گرفته ، چون هلیکوپترها ، جت های جنگی ، مسلسل های سبک که با فشنگ زیاد قابل حمل است ، تکنیک های چتربازی ، استفاده از خبر رسانی مخابرات برج های ژاندارمری ،

خوانین مزد بگیر وابسته به ساواک ، و دست آخر ، کمی آگاهی سیاسی مردم عشایر و روستاها ، پیروزی مبارزات مسلحانه در مناطق عشایری ، احتمال چندانی ندارد . این بدان معنی بود که من در این راه با او نمیتوانم بود . تجربه طولانی کار در عشایر به من این را آموخته بود .

من درباره این گفتگوی دراز ، با رفقای هوشنگ سخن نگفتم و هوشنگ نیز ، طی دو سه روزی که با آنها بودم ، در این زمینه سکوت کامل کرد . استنباط من این بود که جنبش انقلابی کوبا و دگرگونی بزرگی که در نظام آن کشور بوجود آورده بود ، هوشنگ را که عشق آزادی و رفاه انسان ها در وجود خود شعله ور داشت ، به سوی مبارزه مسلحانه گسیل می داشت . تاریخ و ادبیات مربوط به جناح اف - تی پی (فرانس ترور پارتیزان) ، نبردهای جناح چپ فرانسه ، طی اشغال آن کشور بوسیله ارتش نازی آلمان ، تاریخ جنگهای انقلابی روسیه و چین ، انقلاب مشروطه ایران ، ادبیات انقلابی هند و سایر کشورهای جهان را مطالعه کرده بود . درس خواندن و علوم پزشکی را بخاطر بکاربردن در جنگ انقلابی میخواست . همه چیز و حتی زندگی خود را فرع بر این تلاش سیاسی می دانست . او مردم خود را و نیازشان ، محرومیت هاشان ، و زنجیرهای سنگینی که فرهنگ ارتجاعی ، بر دستها و پاهاشان قفل کرده بود ، بخوبی می شناخت و رهائی از این همه دشواری را آگاه ساختن و آماده کردن شان برای یک مبارزه مسلحانه طبقاتی ، در سراسر کشور ، همکاری و همراهی همه گروه های معتقد به عدالت اجتماعی میدانست . این کار

عظیمی بود که می بایست طی برنامه های متمادی و با شرکت عاشقانی چون خودش صورت میگرفت . او از قبیله شقراط ، مزدک ، ارنستوچه گوارا ، دکتر حسین فاطمی ، کریم پورشیرازی ، بیژن جزنی و سایر آزادگان بخون خفته ایران و جهان بود که میدانست با مرگ سرخ به پایان زندگی خواهد رسید و باکی از آن نداشت !

در بازگشت از این دیدار نامه ای برای او و سایر دوستانش نوشتم و به آدرسی که داده بود فرستادم . با همان آدرس بود که گاه نامه ای ، یادداشتی می نوشتم و با او تماس میگرفتم . همیشه تحت کنترل ساواک و تا پایان دوره پزشکی در مبارزات سیاسی دانشگاهی به سازماندهی و فعالیت مشغول بود .

دکتر هوشنگ اعظمی ، همراه با رفقای خود ، مبارزه مسلحانه را در بهار سال ۱۳۵۳ خورشیدی ، در کوههای لرستان آغاز میکنند . مردم لرستان با آگاهی از سابقه سیاسی خاندان اعظمی و با آشنائی کاملی که از ویژگی های هوشنگ به عنوان یک انسان مردم دوست و یک پزشک دلسوز داشتند ، از این رخداد تاریخی حمایت کردند . دستگاه حکومتی شاه نیز با استقرار بخش بزرگی از ژاندارمری و ارتش و گردان های هوائی و چتر باز ، لرستان را به صورت یک منطقه اشغالی و امنیتی تبدیل کرد . در طول نبرد خلق (گروه اعظمی) و ضد خلق (قوای نظامی و ساواک شاه) که حدود دو سال بطول انجامید گروه انقلابی ضربه های بزرگی به دشمن وارد کرد . سرانجام در روز بیست و پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۵ خورشیدی ، در یک مصاف نابرابر ،

دکتر هوشنگ اعظمی ، این فرزند قهرمان مردم لرستان با گلوله های
جلّادان ساواک ، در سن ۴۰ سالگی از پای درآمد و زندگی کوتاه
و پرتلاش او به پایان رسید . او جان خود را به محرومان تقدیم
کرد . مرگ زودرس این قهرمان ملی بر نفرت مردم لرستان و همه
آزادگان ایران ، نسبت به نظام وابسته رضا خان و فرزندش افزود
و ایران را به انقلاب نزدیکتر ساخت . افسوس که نا آگاهی ملی
ناشی از حکومت پنجاه و هفت ساله ی نوکران اجانب ، میهن رنجیده ی
ما را در چنگال مافیای مذهبی سیه کارتری گرفتار ساخت .
هوشنگ اعظمی ، نماد واقعی عشق به انسانها بود . مفهوم واقعی
عشق را ، شاید بتوان از زندگی هوشنگ ها ، دریافت !

سه تفنگدار طنز ایران



چهره سه تفنگدار کار احمد سخاورد

کیخسرو بهروزی در سال ۱۳۵۶ خورشیدی ، به مناسبت
برقراری یک نمایشگاه مشترک طرح های طنزآمیز بیژن
اسدی پور ، پرویز شاپور و عمران صلاحی ، سه طنزپرداز
صاحب نام ، آنها را سه تفنگدار طرح ایران خواند .

این نامگذاری که با اقتباس از نام داستان معروف سه
تفنگدار ، نوشته ی نویسنده ی مشهور ، الکساندر دوما انتخاب
شده بود ، در فضای هنری جا افتاد .

این وجه تسمیه از آن جهت مناسبت می یافت که این سه
طنزپرداز کار خود را یک جا شروع کرده بودند (روزنامه ی توفیق) ،
سلیقه ای مشترک داشتند (آگاه سازی) و به یک سوی گام
برمیداشتند (همراهی بامردم) وعلاوه برآثار فردی ، گاه کارهای
مشترکی هم می آفریدند .



ازاین سه هنرمند مردمی امروز تنها یک تن را با خود داریم (بیژن اسدی پور) و دو دیگر (پرویز شاپور و عمران صلاحی) ، دریغا که گفتند فسانه ها و در خواب شدند .

پرویز شاپور که دوستانش او را (شاپورخان) صدا میکردند در سال ۱۳۰۳ خورشیدی به جهان گام نهاد و در سال ۱۳۷۸ خورشیدی گیتی پر رمز و راز طنز را ترک گفت.

عمران صلاحی زاده ی ۱۳۳۵ خورشیدی بود، پس از یک سفر کوتاه به چین ، درآبان ماه ۱۳۸۶ درتهران با پای خود به بیمارستان رفت و روز بعد گفتند که با حمله ی قلبی درگذشته و جسدش را به خانواده اش تحویل دادند

بیژن اسدی پور که در سال ۱۳۲۵ خورشیدی به دنیا آمده ، درآمریکا با عفريت غربت کلنچار میروود و هنوز بکار طنز مشغول است .

وجوه اشتراك و افتراق این سه تفنگدار:



پیش‌بین کار عمران صلاحی

- ۱ - هر سه کار طنز را از روزنامه ی توفیق آغازیدند .
 - ۲ - هر سه کلاس یا مدرسه طراحی و یا نقاشی را ندیدند . بلکه پیش خود آموختند .
 - ۳ - به قول شاپورخان (پرویزشاپور) هر سه در ابتدا از دیوار فکاهه بالا رفتند .
 - ۴ - هر سه تحصیلات جدی خود را دردانشگاه تهران به انجام رساندند .
- شاپورخان لیسانسیه اقتصاد .
 بیژن لیسانسیه اقتصاد .
 عمران صلاحی اتمام دوره ی ترجمه .

مثل اینکه برای طراح شدن ، پیش شرط اقتصاد ضرورت داشت .

اسدی پور در دانشگاه وین استیت میثیگان تحصیلات مهندسی ساختمان را تا مقطع رساله ی دکترا به اتمام رسانید و پس از آن ، ترجیح داد که به طراحی ادامه دهد .



چهره شاپور کار کامیار شاپور

۵ - هر سه ، طراحی را با خطوط ساده ی سیاه و سپید شروع کردند ، اما بیژن بعدها به خطوط قوی و مرکب رسید و از رنگ هم سود برد .

۶ - هر سه ، هم طنز تصویری دارند و هم نوشتاری ، عمران صلاحی شعر طنز و جدی هم دارد ، که دیگران ندارند .

۷ - شاپور مبتکر جملات کوچک و شعرگونه ای است که احمد شاملو ، آنها را کاریکلماتور نام داد و شاپور پذیرفت . این کاریکلماتورها ، در هفت مجموعه چاپ شده اند . بیژن و عمران طنزهای ترسیمی و نوشتاری دارند .

۸ - شاپور در ایران ماندگار بود ، عمران سفرهائی به خارج از ایران ، (سوئد و چین) داشت و بیژن پس از انقلاب - به آمریکا مهاجرت کرد و ماندگار شد .

۹ - بیژن اسدی پور و عمران صلاحی ، طنزپردازان سیاسی هستند و شاپور ادعا میکرد که طنزهایش غیرسیاسی است . اما چون نیک می نگرستی ، می دیدی که کارهایش ، عرصه ی مبارزه دایمی ظالم و مظلوم بود .



- بیژن ، علاوه بر طنزهای تصویری و نوشتاری ، مبتکر و ناشر دفترهای هنر هم هست که تا کنون ۲۳ شماره ی آن منتشرشده . هر شماره ی دفتر هنر ، درباره ی زندگی و آثار یکی از بزرگان هنری ، سیاسی یا علمی سرزمین ماست . دفتر هنر که حاوی آگاهی‌های بسیار، در زمینه‌های مختلف زندگی شخص منتخب است . با مدارک ، عکس‌ها و روایاتی که از صاحب نظرانمورد وثوق ارائه می شود ، مجموعه ای است که جنبه های مختلف شخصیت مورد نظر را بر خواننده آشکار میکند . تزئین هنری دفترهای هنر با دقت و ظرافت طبع هنری بیژن ، به ارزش هنری آن می افزاید .

بیژن اسدی پور ، پس از انقلاب ایران با طنزهای تصویری (سیاه و سفید) گام به گام مبارزات مردم خود را به تصویرکشید و اُفت و خیزهای این رویداد بزرگ تاریخی قرن بیستم را به سینه ی زدایش ناپذیر تاریخ سپرد و با طنزهای نوشتاری ، چند و چون احوال هم میهن های غربت گزیده یا به تبعید روی آورده خود را به شرح کشید .

پای طرح های رنگین پس از آن ، به میان آمد و بیژن با افزودن رنگ به طرح ها ، داوری خود را به (موضوع طرح ها) نشان داد . رنگ های روشن ، نشانگر عناصر مطبوع و تیره ها ، مبین عادات نامطلوب ...

در (کتاب بیژن) تألیف فضل اله روحانی ، به کارهای بیژن اسدی پور و زندگی او ، نگاهی مبسوط شده است .

بیژن اسدی پور

بیژن اسدی پور کار طنزننگاری را از سال ۱۳۴۱ در روزنامه توفیق آغاز می کند ولی حضورش در دفتر روزنامه مزبور در سال ۱۳۴۴ صورت می پذیرد و به دعوت حسین توفیق . او با اسم های مستعار برگ چغندر ، ملاً بنویس و ریش سیاه طنزهای خود را چاپ می کند .

در سال ۱۳۴۹ کتاب طنزآوران امروز ایران را (با همکاری عمران صلاحی که در سال ۱۳۴۵ ، به توفیقیون می پیوندد) به چاپ می رساند . در سال ۱۳۵۰ ، به انتخاب شاعر و ناقد هنری ، زنده یاد خسرو گلسترخی ، آثار طراحی پرویز شاپور ، اردشیر محصص ، بیژن اسدی پور ، کامبیز درم بخش ، عمران صلاحی و چند طراح دیگر ، در « کتاب سال » کیهان چاپ می شود .

بیژن در سال ۱۳۵۱ ، انتشاراتی « کتاب نمونه » را بنیان



چهره بیژن کار پرویز شاپور

می گذارد . در سال ۱۳۵۳ ازدواج می کند ، نشر « کتاب نمونه » را ساواک تعطیل می کند و خودش به مدت ۶ ماه زندانی می شود .

از ۱۳۵۰ به مدیریت مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران انتخاب می شود . درعین حال به طنزنگاری و طراحی هم به عنوان جدی ترین کار خود ادامه میدهد .

در سال ۱۳۵۵ کتاب معروف کلثوم ننه را با طرح های خود مصور می کند . این کتاب که خرافات ریشه دار موجود در فرهنگ ما را به طنز می کشد ، با طرح های اسدی پور مورد توجه قرار می گیرد .

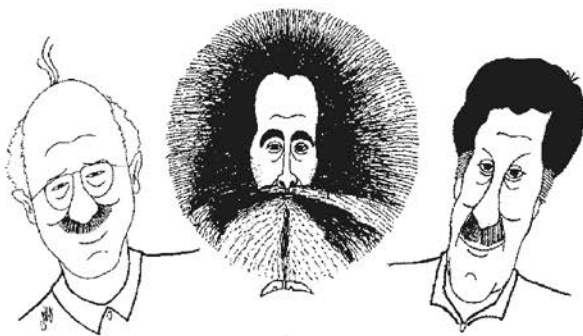
۱۳۵۶ - بیژن به اتفاق پرویز شاپور کتاب «تفریح نامه » را منتشر می کند . در این کتاب طرح های مشترک بیژن و شاپور ارائه شده است . جریان این است که یکی از این دو طراح ، طرحی را می کشد و دیگری چیزی بر آن می افزاید و آنرا تکمیل می کند . مثلاً

در صفحه ی دوّم کتاب ، بیژن پیرمردی را رسم میکند که به عصای خود تکیه داده ، بسته ای در یکدست و نگاهی به دور دست دارد . طراح دوم (پرویز شاپور) با افزودن اسکلّت یک ماهی به عنوان یک آنتن ، بر کلاه پیرمرد ، نگاه او را دقیق تر می کند . این کتاب کار جدیدی در زمینه ی طراحی ایران است . این کتاب سرشار از طرح های فکاهی و تفریحی است . در کتاب کلثوم ننه و تفریح نامه ، اسدی پور ریزه کاری های مینیاتورمانندی را به طرح های خود اضافه کرده و کارش تنها خطوط ساده است .

نمونه هائی از مضامین نوشتاری طنز خانگی

مادر برای کودک لالائی میخواند ... ساعت دیواری به خواب می رود
کودک زمین می خورد ... قلب عروسک مجروح می شود
زن مقابل آینه می ایستد ... زیبایی تکثیر می شود

۱۳۵۸- بیژن به آمریکا می آید و به تحصیل در رشته راه و ساختمان مشغول می شود و در سال ۱۳۶۲ فارغ التحصیل می شود . محیط آمریکا و دست یابی به آثار هنری ، در او دگرگونی بزرگی ایجاد می کند . او که هنوز با مرکب سیاه کار می کند ، به خطوط خود استحکام بیشتری می دهد و زیر تأثیر آنچه در میهن رخ می دهد ، به طرح مصائب و دشواری های مردم ایران می پردازد و کتاب « وقایع روزمره » را در سال ۱۳۶۴ در نیوارلئانز منتشر می کند که من (نویسنده این کتاب) بر آن مقدمه ای نوشته ام .



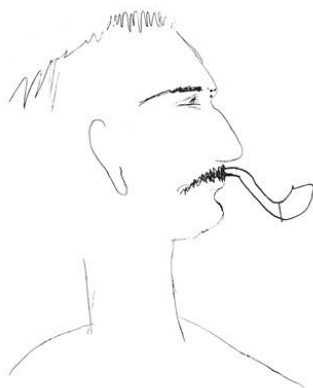
چهره‌ی سه تنگداز کار مورتی خانعلی

این کتاب ، با طرح های نیرومند سیاه و سفید ، آنچه بر مردم ایران می گذرد را نشان می دهد.

« صورت نامه و طرح های دیگر » ، دو مجموعه از طرح های اسدی پور هستند که در اوّلی چهره های بزرگان ایران و جهان را با ویژه گی های شان نشان می دهد و دوّمی باز از رویدادهای میهن و آتشی که در آنجا خشک و تر را می سوزاند ، طرح ها کشیده شده است .

در این دوران ، تمام وقت بیژن ، در روز و شب صرف کشیدن طرح هائی می شود ، که ترس و نکبتی که بر میهن ما حکمفرما شده است را نشان می دهند . او دراین بُرهه به طنز های شادی بخش و طنزهای نوشتاری توجهی ندارد .

۱۳۶۷- اسدی پور با خانواده از نیوارلئانز به نیوجرسی کوچ می کند و کتاب « خط نگاری » که تلفیقی از طرح و واژه است را منتشر می سازد که برنده جایزه ی مجله Art Director



نیویورک می شود . به هر حال ، او کم کم در طرح های سیاه و سفید خود ، از رنگ های دیگر هم استفاده می کند و می گوید وقتی که می خواهی گل شقایق را طراحی کنی ، باید آنرا با رنگ سرخ نشان بدهی . برای اطلاع از فعالیت های هنری اسدی پور علاقمندان می توانند به کتاب بیژن که حاوی تمامی آگاهی ها درباره آثار طراحی و طنز نوشتاری اوست مراجعه کنند .

اسدی پور علاوه بر کوشش دایمی در طراحی ، به کار مهم دیگری پرداخته است . انتشار نشریه « دفتر هنر » که اکنون بصورت گاهنامه صورت می گیرد و پیش از این ، به کوتاهی از آن در همین مقاله یاد شده است .



نامدای از عمران صلاحی برای بیژن اسدی پور

دلیم در سینه می لرزد به یاد دوست، چون جیوه
گذارم دهنل آفتاب - یادش را چنان میوه
برایش نامه ای نوشتم و هم روز؟ طی شد
فغان از دست به حالی، امان از این دریگوه .
بیژن عزیزم، سلام
روسی ما بخت را می بوسم . از اینجا تا آنجا باید گردنم را
دراز کنم . امید دارم از بلایای سماوی و ارضی مصون باشی . از
کتاب و مجله و قبیله ضحاکم! - که نه دانه بخت چیست - همزن . مثل
متر شمرده ام کرده ای . فعلاً این که را داشته باش تا دنبالش نیاید
چه گفتیم ۱۲ . با سلام فرودان برای همه عزیزان .

بیت :

ندیدم مثل تو در این نواهی

ارادتمند : عمران صلاحی

عمران صلاحی

تهران - خرداد ۸۲

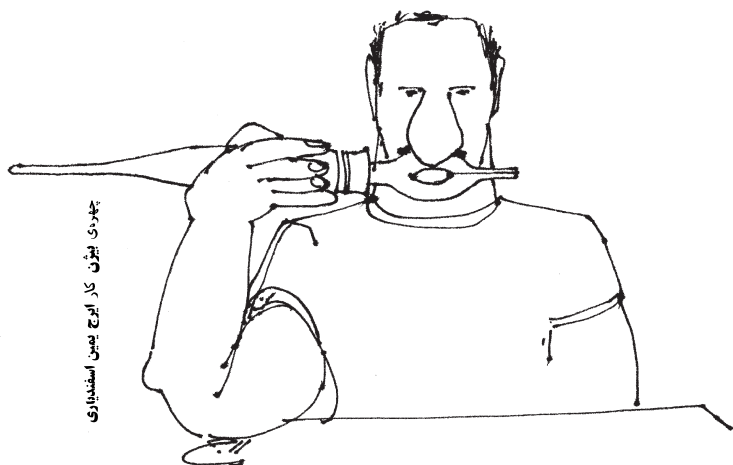


این « فامه » گرفته از نشریه « ۴ چراغ » ، شماره ۷۸۵ ، ۳ اسفند ماه ۱۳۸۸
چهارم « سه تنگداز طنز ایران » کار فاطمه دانگر

کتاب های بیژن اسدی پور

- ۱۳۴۹ - طنزآوران امروز ایران
(با عمران صلاحی) - کتاب نمونه
- ۱۳۵۰ - معرفی طراحان ایران ،
بیژن ، شاپور ... در کیهان سال
به همت خسرو گل سرخی
- ۱۳۵۴ - معرفی طراحان طنزاندیش
کارهای شاپور ، بیژن ، محصص ، درمبخش
به همت ایران دخت محصص - انتشارات دنیا
- ۱۳۵۴ - ملانصرالدین - با مقدمه ای از عمران صلاحی
انتشارات مروارید
- ۱۳۵۵ - کلثوم ننه - تصحیح و طراحی - انتشارات مروارید
تفریح نامه - کارهای مشترک با پرویز شاپور
انتشارات مروارید
- ۱۳۵۷ - طنز خانگی - نوشته های کوتاه - انتشارات مروارید
- ۱۳۶۴ - وقایع روزمره - طرح های انقلاب با مقدمه فضل اله
روحانی - کتاب نمونه
- ۱۳۶۴ - صورت نامه آزمایشی - چهره های بزرگان - کتاب نمونه
- ۱۳۶۴ - با تقدیم احترام - مجموعه کارت پستال
انتشارات ایران زمین
- ۱۳۶۶ - معرفی نامه - درباره کارهای بیژن
انتشارات کانون دوستداران فرهنگ ایران

- ۱۳۶۷ - خط نگاری - مجموعه طراحی - انتشارات روزن
- شش و هشت - مجموعه کارت پستال - انتشارات روزن
- ۱۳۶۸ - یک حرف و دو حرف - نوشته فضل اله روحانی
انتشارات فارابی
- ۱۳۷۰ - ویژه نامه های عاشقانه - شش مجموعه
- ۱۳۷۷ - یک لب و هزار خنده - کار مشترک با عمران صالحی
انتشارات مروارید
- ۱۳۸۲ - بر بام استعاره ها - شعرهای محمد زکائی (هومن)
برای کارهای اسدی پور
- ۱۳۸۳ - کتاب بیژن - کار فضل اله روحانی - نشر هنر
- ۱۳۸۶ - دوری یات - طنزهای دوره مهاجرت - نشر هنر
- ۱۳۸۸ - سه تفنگدار طنز ایران - دفتر هنر شماره ۱۹

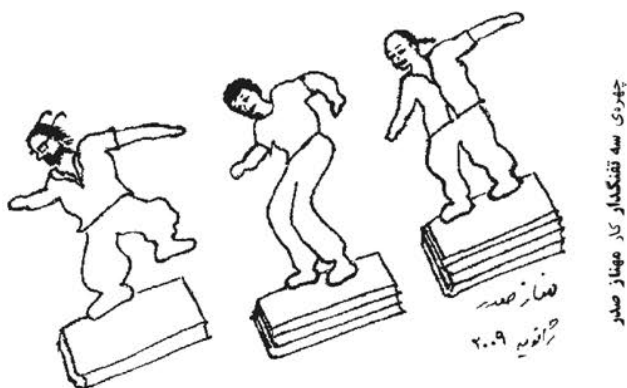




شاپور خان

کودکی و نوجوانی شاپور در شرایط بازگشت به خودکامگی و مشروطه زدائی بوده و در آن روزگار، هر زبان سرخی می‌توانسته درچشم به هم زدنی سر سبزی را بر باد دهد . دراین گونه احوال ، تنها با استعاره و اشاره و به کمک سمبل های ساده و آشنا میتوان نکته ای را به مردم صاحب نظر فهماند . نه تنها هرسمبل تازه ای ، بلکه هرکنایه ، حتی واژه (مشکوکی) ، که سانسورچی بتواند مفهوم مخالفی برای آن بتراشد ، میتواند برای هنرمند خطرناک باشد . شاید این اساسی ترین دلیل روی آوردن این هنرمند ، به طنز تصویری ، آنهم از نوع خاص (شاپورخانی) باشد . بهرحال ، ایشان از آغاز تا کنون درهمین شیوه گام زده است .

شاپورخان ، کار مطبوعاتی خود را با روزنامه فکاهی توفیق شروع کرده و ابزار کار او در طرّاحی ، خطوط ساده ، و قهرمانان



اصلی اش ، موش ، گربه ، و سنجاق قفلی بوده است . کارهای او از سایر عناصر هم تهی نیست ، اما عناصر چهارگانه ی شاپورخانی همیشه غلبه دارند. موش و گربه را که از قدیم ترین سمبل های طنز فرهنگ ایرانی هستند بخوبی می شناسیم . اگر ایراد اشکالی دراین (شناخت) وجود داشته ، حماسه ی (موش و گربه) مولانا عبید زاکانی ، جای شک و تردید باقی نگذاشته . دست برقصا این کتاب مستطاب ، یکبارهم به سعی و اهتمام شاپورخان مصوّر شده است .

در طرح های شاپور ، گربه نماینده قدرت ، فریبکاری و حرص و آز است . او همه توانائی خود را صرف خام کردن موش می کند تا به هر ترتیب هست ، او را به چنگ بیاورد و خام به دندان بکشد . موش های شاپورخان اما ، در عین استضعاف ! (مستضعف بودن) ، شیطان و هوشیار هم هستند و برای ناکام گذاشتن گربه ، (موش دوانی) می کنند و نمیخواهند که به آسانی لقمه چرب و نرمی برای او باشند . طرح های شاپورخان ، این



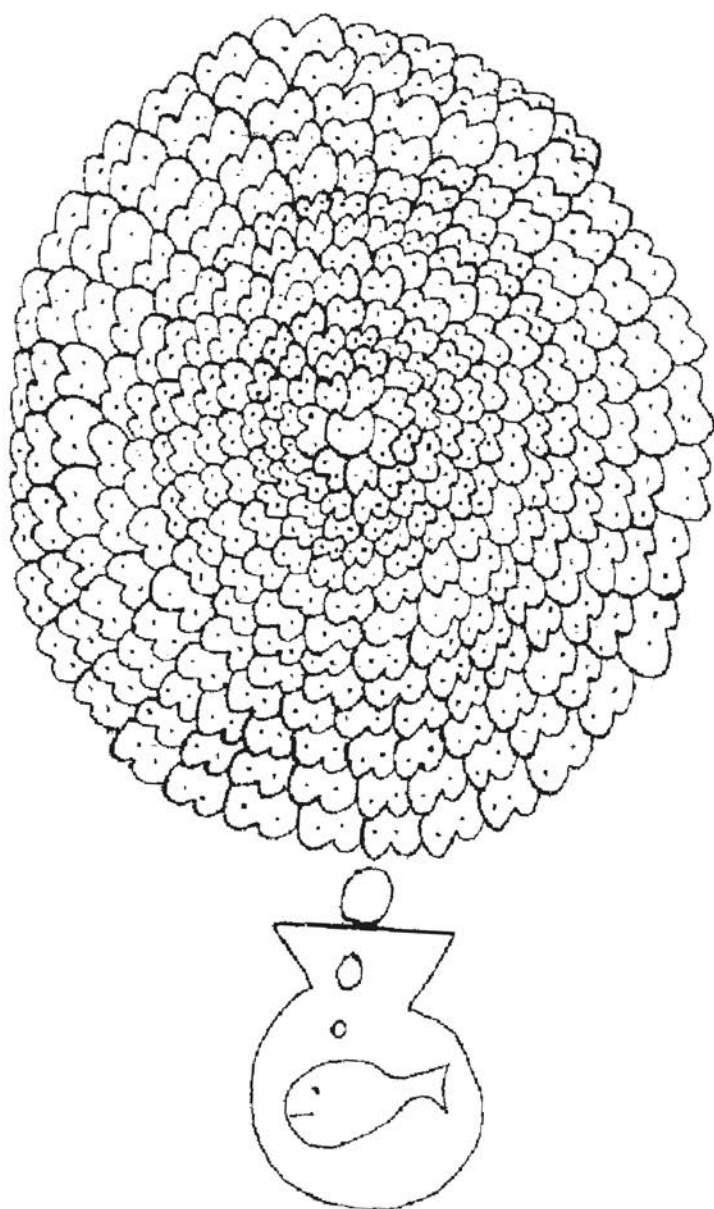
چهار نفر به قفسه کار علامه امین زاده

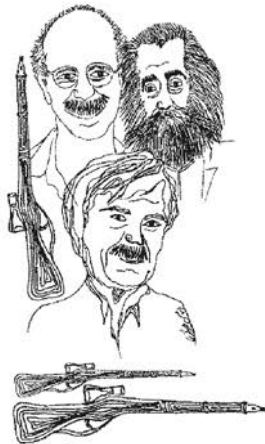
کشمکش جاودانی گربه و موش را ، با ماجراهای مربوطه دنبال می کند . (طرح ۱ صفحه ۱۸ کاریکلماتور)

اما ماهی های شاپورخان ، آدم های معصوم و بی دست و پائی هستند و به همین دلیل به آسانی گرفتار و زینت سفره گربه می شوند . جالب اینکه وقتی پای ماهی به سفره کشیده می شود ، جنگ میان گربه و موش موقتاً به آتش بس می انجامد و موش از بازمانده افطار گربه تنور شکم را می تابد .

سنجاق قفلی ها ، آخرین سری از عناصر چهارگانه شاپورخان هستند . در مقدمه کتاب « فانتزی سنجاق قفلی ها » که مجموعه طرح های شاپورخان در این رابطه است و در سال ۱۳۵۵ بوسیله انتشارات پویش در تهران منتشر شده ، بیژن اسدی پور ، دوست نزدیک او طی مصاحبه دراز و لطیفی می پرسد که : بعد از موش و گربه و ماهی ، مهمترین بازیگر طرح های شما ، سنجاق قفلی است . می خواستم بپرسم چطور شد که شما بین اشیاء مختلف ، سنجاق

تفکرات تنهایی کار پرویز شاپور





چهره سه تنگدار کار اسماعیل میرمنفوری

قفلی را انتخاب کردید ؟ و شاپورخان با همان سادگی که ویژه
همیشگی اوست پاسخ میدهد :

- من کشیدن طرح را با سنجاق قفلی شروع کردم ، هم از
جهت اینکه واقعاً قیافه اش را خیلی دوست دارم و همیشه در ذهنم
است و هم اینکه در واقع طراحى از آن ، کار نسبتاً آسانی است .
سنجاق قفلی صورت ساده ای دارد و می شود باهاش بازی کرد ...
(چهره شاپور در صفحه ۱۴۲)

اسدی پور - اصولاً دید کلی شما از سنجاق قفلی چیست ؟
شاپور -سنجاق قفلی چیزی است کمک کننده که برای وصل
کردن آمدهتو خیابان می بینید که خانمی زیپ دامنش در رفته ،
اما بلافاصله سنجاق قفلی به کمکش آمده و توانست او را تا خانه
راحت ببرد .

اما در کارهای شاپورخان ، مأموریت سنجاق قفلی ها
تنها در حلّ مسئله دامن خانم ها خلاصه نمی شود آن ها گاه



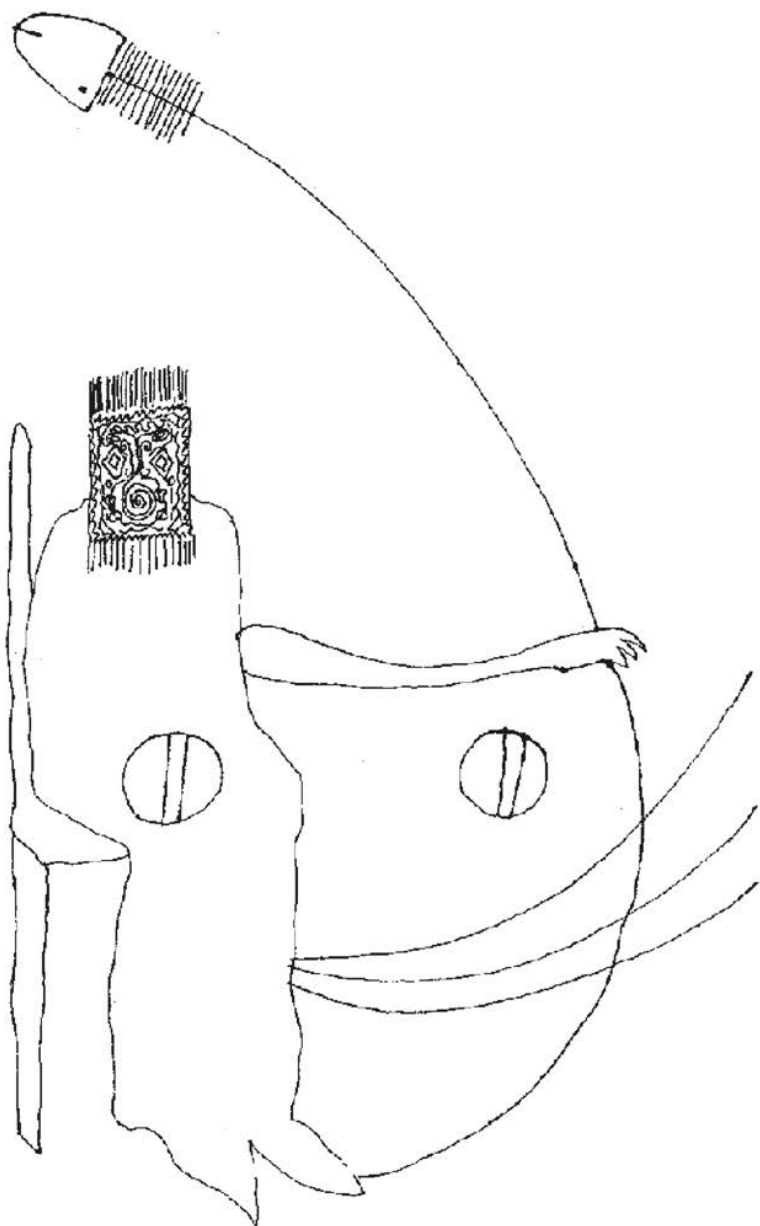
پروین شاپور کار پروین شاپور

پرنده می شوند ، گاه عشق می ورزند ، یک وقت شاخه می کشند و زمانی وارد مقولات ریاضی می شوند ، برای بند بازی موش ها طناب می سازند ، برای هم نوائی با بلبل ها به صورت چنگ و عود در می آیند و بالاخره گاهی تنها شما را می خندانند . ضرورتی نیست که هر طرح ، بار فلسفی سنگینی بر دوش داشته باشد یا حتماً مَحْمِلِ مفهوم پیچیده ای باشد . همینقدر که نکته ظریفی در یک طرح ، بتواند به آگاهی شخصی کمک کند یا لبخندی بر چهرهٔ دژم انسانی بشکوفاند ، وظیفه خود را انجام داده است . طرح های پرویز شاپور این هر دو کار را با هم انجام میدهند .

چند کاریکلماتور پرویز شاپور

- دنیا قفس بزرگی است .
- رنگین کمان فرسوده را دوباره رنگ خواهم کرد .
- قلبم ترانه تکراری می خواند .
- خورشید خودش را با قلبم گرم می کند .
- به احترام بهار ، تمام جوانه ها به پا خاستند .
- قفس گیوتینی است که به جای سَرِ پرنده ، سرآزادی را می برد .
- واژه ی سلام ، متواضع ترین واژه هاست .
- قلبم پر جمعیت ترین شهر دنیاست .

همه چیز تحت کنترل است کار مشترک بیژن اسدی پور و پرویز شاپور





کتاب های پرویز شاپور

- | | |
|------------------|---|
| انتشارات مروارید | ۱۳۵۰ - کاریکلماتور ۱ |
| انتشارات مروارید | ۱۳۵۳ - موش و گربه عبید زاکانی |
| انتشارات بامداد | ۱۳۵۴ - کاریکلماتور ۲ |
| انتشارات مروارید | ۱۳۵۴ - کاریکلماتور ۳ |
| انتشارات پویش | ۱۳۵۵ - فانتزی سنجاق قفلی |
| انتشارات مروارید | ۱۳۵۵ - تفریح نامه (طرح مشترک با اسدی پور) |
| انتشارات مروارید | ۱۳۵۶ - کاریکلماتور ۴ |
| انتشارات پرستش | ۱۳۶۶ - کاریکلماتور ۵ |
| نشر هنر | ۱۳۶۹ - برگزیده ی کاریکلماتور |

شاپور در سال ۱۳۸۰ درگذشت

تفریح نامه

طرح های مشترک بیژن اسدی پور و پرویز شاپور





عمران صلاحی

طراح ، شاعر و نویسنده ی طنز پرداز . این طراح شعرها و نوشته های غیر طنز هم دارد. متولد سال ۱۳۲۵ خورشیدی در تهران است . تحصیلات ابتدائی در تهران و قم ، متوسطه در تبریز به پایان میرساند . در سال ۱۳۴۹ گواهی نامه ی مترجمی از دانشگاه تهران کسب می کند . عمران شخصی متواضع ، سلیم ، مهربان و مسئول بود .

۱۳۴۰ - اولین شعر او در مجله ی اطلاعات کودکان به چاپ رسید .
 ۱۳۴۵ - با روزنامه توفیق همکاری آغاز کرد ، با پرویز شاپور و بیژن اسدی پور، در توفیق آشنا شد .
 ۱۳۴۷ - شعر نو او در مجله ی خوشه که سردبیرش در آن زمان احمد شاملو بود ، به چاپ رسید .
 ۱۳۴۹ - با بیژن اسدی پور ، کتاب « طنزآوران امروز ایران » را منتشر کرد .

طرح های عمران همه طنز ، با خطوط ساده ی سیاه .
 شعر هایش طنز و غیرطنز به فارسی و ترکی ، موزون و آزاد .



نثر او طنز و غیرطنز به فارسی و ترکی .

ترجمه های او ، از ترکی و انگلیسی .

عمران در زمینه کارهای قلمی به سرعت رشد کرد . در ۱۳۴۵ همکاری با روزنامه توفیق را شروع کرد و چهار سال بعد با اسدی پور کتاب « طنزآوران ایران امروز » را در آورد .

او خاستگاهی مردمی دارد و از خانواده ی متوسط برخاسته است . تمام کارهایش اعم از شعر و نثر زمینه ی مردمی دارند و به همین دلیل در حکومت های گذشته و کنونی ، همیشه تحت تعقیب بوده و اجباراً به دفعات از این مجله به آن مجله رفته است .

نوشته های او ساده ، طنزآمیز ، آگاهی دهنده و شیرین است طرح هایش نیز :

- در دارالعماره ی سوید ، سنجابی را دیدم که بر شاخه ای

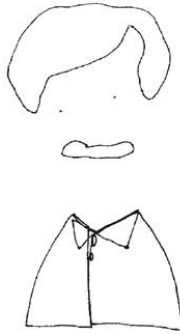


نشسته و آرام ، میوه ای تناول میکند .
 - او را گفتم خدای را سپاس کن که اگر در دارالخلافة ما بودی ،
 جای آنکه تو بر شاخه باشی ، شاخه در تو فرو رفته بود .

قسمتی از یک شعر طنزآمیز :

خونه ی باهار

کمک کنین ، هُلش بدیم ، چرخ ستاره پنجره
 تو آسمونَ شهری که ، ستاره برق خنجره
 گلدون سرد و خالی رو ، بذار کنار پنجره
 بلکه با دیدنش یه شب ، وا بشه چن تا خنجره
 به ما که خسته ایم بگه خونه ی باهار کُدوم بَره
 (از گریه در آب)



چهره‌ی عمران کار یاشار صلاحی

کتاب های عمران

مجموعه ی شعر	هفدهم
شعر ترکی	پنجره دان داش گلیر
نوشتار	رویا‌های مرد نیلوفری
شعر	گریه در آب
طنز نوشتاری	شاید باور نکنید
	ای نسیم سحری ، یه دل پاره
شعر	دارم چند می خری ؟
مجموعه ی طنزهای نوشتاری دیگران	یک لب و هزار خنده
	(کار مشترک به اسدی پور)
مجموعه ی شعر	گزینه ی اشعار
مجموعه ی شعر	ناگاه یک نگاه
حکایت های مآ	ملا نصرالدین
طنز	از گلستان من ببر ورقی
نوشتار	یاران پنهان
نوشتار	ایستگاه بین راه
نوشتار	قطاری در مه
	هزار و یک آینه
به ترکی	ایناکیمی



در سال ۱۳۷۳ ، بیژن اسدی پور « ویژه نامه ی عمران صلاحی » را در مجله ی عاشقانه ی هوستون به چاپ رساند که من نیز نقدی بر مجموعه شعرهای عمران ، در آن نوشتم .

ضمناً اسدی پور همچنین صفحات « صافکاری » را به مدت ۱۱ سال در مجله ی عاشقانه ، با همکاری غیابی پرویز شاپور و عمران صلاحی درمی آورد که حالا به روزنامه ی (همسایگان) در لس آنجلس منتقل شده است .

عمران صلاحی سالها در مجله ی دنیای سخن تهران ، صفحاتی زیرعنوان « حالا حکایت ماست » را اداره میکرد ، که شامل قطعات طنزآمیز در رابطه با موضوعهای روز ایران بود که مطالب آن در روزنامه های فارسی داخلی و خارجی مورد استفاده قرار می گرفت .

عمران روز دوازدهم مهرماه ۱۳۸۵ در سن ۶۰ سالگی متعاقب یک حمله قلبی در یکی از بیمارستانهای تهران درگذشت . روزنامه همسایگان در شماره ی ۴۱ ، آبان و آذر ۱۳۸۵ ، آگاهی های بیشتری در اختیار شما می گذارد .

نام های مستعار عمران صلاحی

بچه جوادیه - میخ طویله - زرشک - ابوطیاره ابوقراضه - زنبور - مداد - یکی از بزرگان اهل تمیز -

قلم جمعیت ترین شرونیست



پرویز شاپور

فرزند مدی شاپور و مریم ضربانی

تولد ۱۳۰۲

وفات ۱۳۷۸/۵/۱۵

قطعه ۸۸ ردیف ۱۴۲ شماره ۶

تمام .

به همین قلم

✽ ترجمه

مقدمه‌ای بر علم اقتصاد: ویلیام استانلی جوانس ، نشر سپهر ، ایران
سازمان و روش‌های آمار: ب. ماسلف ، نشر سپهر ، ایران
راه رشد غیر سرمایه‌داری: موریس داب ، مجله فردوسی ، شماره ۵ ، زمستان
۱۳۴۹ خ (۱۹۷۱ م)
نامه‌های ماکسیم گورکی: ماکسیم گورکی ، مجله فردوسی ، زمستان ۱۳۴۹
(۱۹۷۱)
شب‌های ژرف کوردوبا: کلچینی از شعرهای گارسیا لورکا ، ماجیک کاپی ،
چاپ آمریکا
از عشق گفتن: پابلو نرودا ، چاپ در آمریکا ، ۱۳۷۶ (۱۹۹۸)

✽ شعر

تلخ: مجموعه اشعار ، چاپ آمریکا ، ۱۳۶۴ (۱۹۸۶)
سوگوارانه: مجموعه اشعار ، چاپ آمریکا ، فارابی ، ۱۳۶۷ (۱۹۹۱)
آن لاله‌های کوچک تابستانی: مجموعه اشعار ، چاپ آمریکا ، ۱۳۷۳ (۱۹۹۴)
بانوی شعر روزگار (سیمین بهبهانی): یک شعر بلند ، چاپ آمریکا ، ۱۳۸۲
(۲۰۰۳)
با شما ساده سخن می‌گویم: مجموعه اشعار ، چاپ آمریکا ، ۱۳۸۲ (۲۰۰۴)
با لحظه‌های گریزان: مجموعه اشعار ، چاپ آمریکا ، ۱۳۸۳ (۲۰۰۵)
سروده‌های سال‌های سیاه: مجموعه اشعار ، چاپ آمریکا ، ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

✽ نثر

کتاب اکبر: داستان بلند ، چاپ آمریکا ، ۱۳۶۷ (۱۹۸۸)
یک حرف و دو حرف: نقدی بر «نقد آثار بیژن اسدی‌پور» ، چاپ آمریکا ،
نشر فارابی ، ۱۳۶۸ (۱۹۸۹)
گفتگویی پیرامون بحران در ادب معاصر ایران: دو بحث کوتاه ، چاپ آمریکا ،
۱۳۶۹ (۱۹۹۰)
هستی بر گستره خاک: گفتاری در تکامل طبیعی ، چاپ آمریکا ، ۱۳۷۲
(۱۹۹۳)
چادرهای سیاه: کاسی در شناخت ایل قشقایی ، آمریکا ، ۱۳۷۳ (۱۹۹۴)
مصدق و ایران معاصر: نشر کتاب ، آمریکا ، ۱۳۷۵ (۱۹۹۶)
کتاب بیژن: بررسی آثار بیژن اسدی‌پور و گفتاری در باب طرح و طراحی ،
کلیه کتاب ، آمریکا ، ۱۳۸۳ (۲۰۰۴)
یادمان آلفا قوانلو: چاپ آمریکا ، ۱۳۹۱ (۲۰۱۲)
ستار کیانی (بخشی از خاطره‌های یک آموزگار): چاپ آمریکا ، ۱۳۹۹
(۲۰۲۰)
چند جستار و چند گفتار: چاپ آمریکا ، ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)
مهربان‌ترین پسر دنیا: یک ترجمه و چند داستان ، چاپ آمریکا ، ۱۳۹۹
(۲۰۲۰)
خاطره‌های دور (و یادداشت‌های دانشگاه شیراز): چاپ آمریکا ، ۱۳۹۹
(۲۰۲۰)
لرکش: روستایی بر دامندی دنا (منوگراف) ، آماده چاپ
چهل سرخان: یک نمایشنامه و چند داستان ، آماده چاپ